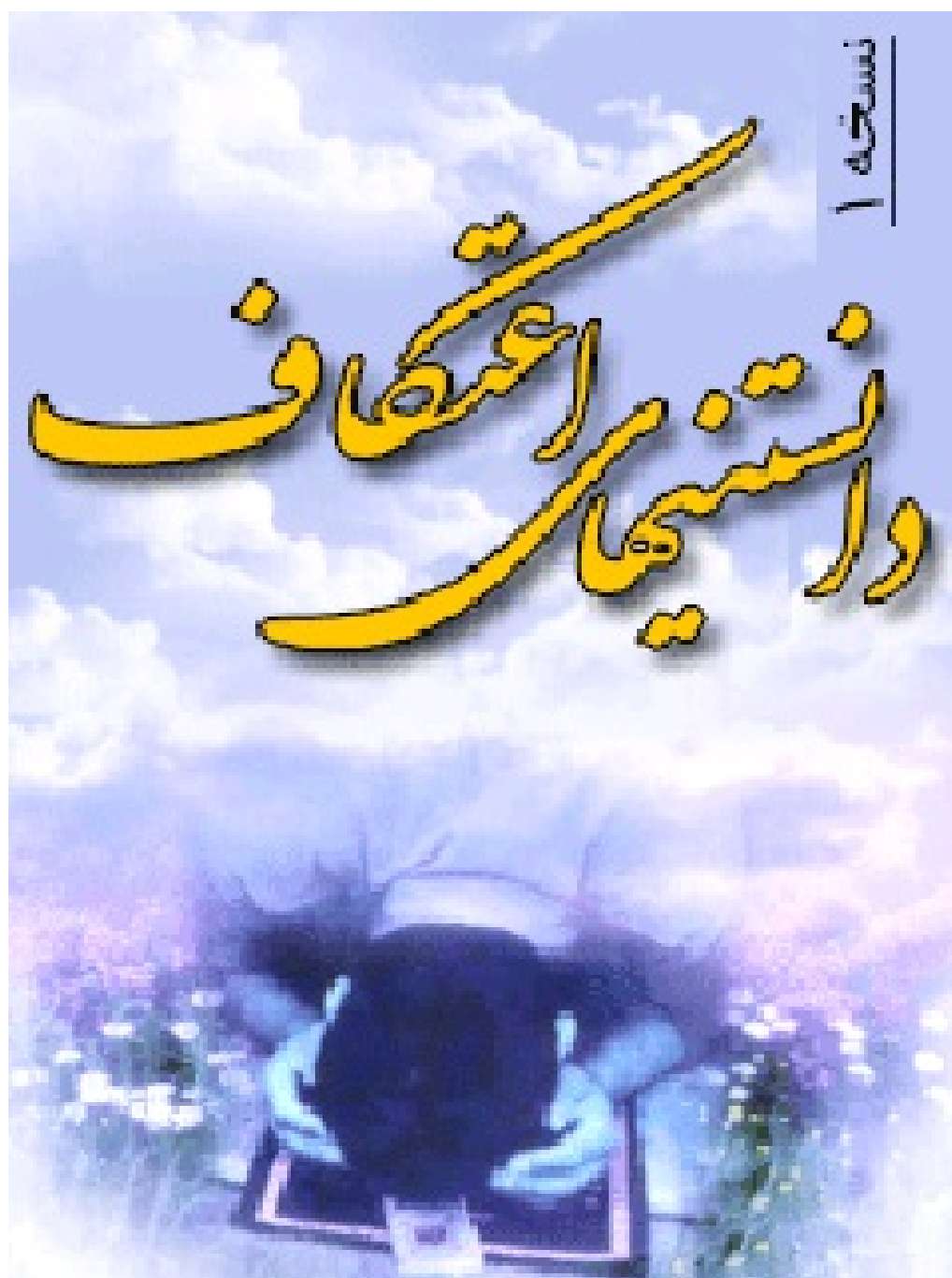


نور فاطمہ زہرا
سلام اللہ علیہا



کتابخانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانستیهای اعتکاف

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
دانستنیهای اعتکاف	۱۲
مشخصات کتاب	۱۲
اصول دین چیست؟	۱۲
پاسخ	۱۲
۱- توحید	۱۲
۲ عدل	۱۳
۳ نبوت	۱۳
۴ امامت	۱۴
مقدمه	۱۴
دختر پیامبر صلی الله علیه و آله	۱۵
امام اول	۱۵
امام دوم	۱۶
امام سوم	۱۶
امام چهارم	۱۷
امام پنجم	۱۷
امام ششم	۱۸
امام هفتم	۱۸
امام هشتم	۱۹
امام نهم	۱۹
امام دهم	۲۰
امام یازدهم	۲۰
امام دوازدهم	۲۰

۲۱	۵ معاد
۲۱	پاورقی ها
۲۱	فروع دین چیست؟
۲۲	پاسخ
۲۲	اول نماز
۲۴	دوم روزه
۲۴	سوم خمس
۲۴	چهارم زکات
۲۵	پنجم حج
۲۵	ششم جهاد
۲۵	هفتم امر به معروف
۲۶	هشتم نهی از منکر
۲۶	نهم و دهم تولی و تبری
۲۶	اخلاق در اسلام چیست؟
۲۷	پاسخ
۲۷	اعمال و ادعیه ماه مبارک رجب
۲۷	فضیلت ماه رجب
۲۸	قسم اول اعمال مشترکه
۲۸	اول
۲۸	سوم
۲۹	چهارم
۲۹	پنجم
۲۹	ششم
۳۰	هفتم

هشتم	۳۰
صبح و شام	۳۰
اشاره	۳۰
نهم	۳۱
دهم	۳۱
یازدهم	۳۱
دوازدهم	۳۱
سیزدهم	۳۱
چهاردهم	۳۱
پانزدهم	۳۱
شانزدهم	۳۲
هفدهم	۳۲
هیجدهم	۳۲
نوزدهم	۳۲
بیستم	۳۲
در اعمال مخصوصه ایام ولیالی ماه رجب است	۳۳
شب اول	۳۳
روز اول رجب	۳۴
شب سیزدهم	۳۵
سیم	۳۸
روز بیست و هفتم	۳۹
سیم	۳۹
ششم	۳۹
روز آخر ماه	۴۰

۴۰	آشنایی با اعتکاف و احکام آن
۴۰	تعریف اعتکاف
۴۱	اقسام اعتکاف
۴۱	زمان اعتکاف
۴۱	شرایط اعتکاف
۴۱	شرایط معتکف
۴۱	نیت اعتکاف
۴۲	نیابت در اعتکاف
۴۲	عدول از نیت اعتکاف
۴۲	روزه اعتکاف
۴۳	اجازه اعتکاف
۴۳	مدت اعتکاف
۴۳	مکان اعتکاف
۴۵	اعتکاف در دو مسجد
۴۵	خروج از مسجد
۴۶	محرمات اعتکاف
۴۷	قطع اعتکاف
۴۷	اقسام اعتکاف
۴۷	قضاء و كفاره اعتکاف
۴۸	پاورقی ها
۴۹	پرسش و پاسخ احکام اعتکاف
۵۰	مقالات
۵۰	اعتکاف دریچه ای رو به آسمان
۵۰	مقدمه

۵۱	اعتکاف، فرصتی استثنایی
۵۱	اعتکاف در قرآن
۵۲	آثار اعتکاف
۵۲	آثار فردی
۵۲	آثار اجتماعی
۵۳	از رجب الهی تا رجب خویشتن
۵۴	پله پله تا عرش
۵۴	اعتکاف؛ انس با معبود یکتا
۵۵	تعریف اعتکاف
۵۵	اعتکاف در ادیان دیگر
۵۶	جوانان و اعتکاف
۵۶	اعتکاف و آثار فردی و اجتماعی آن
۵۶	پیشگفتار
۵۷	ریشه لغوی اعتکاف
۵۸	آثار اعتکاف
۵۸	مقدمه
۵۸	الف آثار اخروی
۵۸	ب آثار دنیوی اعتکاف (فردی)
۵۹	اشاره
	ب-انس با معنویات: در پرتو اعمال پاک و خداپسندانه‌ای همچون اعتکاف، کم‌کم ارتباط روانی خاصی بین انسان و مسجد، قرآن نماز، نماز و
۵۹	ج آثار دنیوی اعتکاف (اجتماعی)
۵۹	بهره سخن
۵۹	پاورقی
۶۰	دل نوشته

شب اشک و توبه	۶۰
مناسبت‌های ماه رجب	۶۰
۱- رجب ولادت امام محمد باقر علیه السلام	۶۰
زندگی امام محمد باقر (ع)	۶۰
دانش امام محمد باقر (ع)	۶۰
اخلاق و فضایل امام محمد باقر (ع)	۶۱
پاورقی ها	۶۱
۳- رجب شهادت امام هادی علیه السلام	۶۱
شهادت امام هادی ع	۶۱
عباسیان و چالش‌های فرا روی	۶۱
تبعید امام هادی (علیه السلام)	۶۲
واکنش مردم	۶۲
رخدادهای بین راه	۶۲
تبعیدگاه نظامی	۶۳
کابوس‌های متوکل	۶۳
توطئه نافر جام	۶۳
قتل متوکل، پایانی کوتاه بر توطئه ها	۶۴
پرواز به سوی دوست	۶۵
مراسم تشییع و خاک سپاری	۶۵
پاورقی ها	۶۵
۱۰- رجب ولادت حضرت جواد الائمه علیه السلام	۶۶
امام جواد (علیه السلام)	۶۶
پاورقی ها	۶۷
۱۳- رجب ولادت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام	۶۷

ولادت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام	۶۷
پاورقی ها	۷۰
فضائل و مناقب امام علی علیه السلام	۷۱
پاورقی ها	۷۲
۱۵- رجب وفات حضرت زینب علیها السلام	۷۲
نام و القاب و کنیه حضرت زینب علیها السلام	۷۲
مقامات عالییه و قوت ایمان حضرت زینب علیها السلام	۷۳
مولود و مدفن حضرت زینب علیها السلام	۷۳
۲۵- رجب شهادت امام موسی کاظم علیه السلام	۷۳
شهادت امام موسی بن جعفر (ع)	۷۳
انتقال به بغداد	۷۵
پاورقی ها	۷۶
۲۶- رجب وفات حضرت ابوطالب علیه السلام	۷۶
زندگینامه حضرت ابوطالب (ع)	۷۶
دلائل ایمان ابوطالب	۷۹
ذخائر علمی و ادبی ابوطالب	۷۹
خلاصه سخن	۸۰
راه دوم برای اثبات ایمان او	۸۰
وصیت ابوطالب هنگام مرگ	۸۰
آخرین راه	۸۱
پاورقی ها	۸۱
۲۷- رجب مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله	۸۱
مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله	۸۱
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۸۶

دانشتیهای اعتکاف

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۷ عنوان و نام پدید آور: دانشتیهای اعتکاف / واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان. مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

اصول دین چیست؟

پاسخ

پنج است. اصول دین مقدس اسلام پنج است: ۱ توحید. ۲ عدل. ۳ نبوت. ۴ امامت. ۵ معاد. ۱ توحید

۱- توحید

آن است که انسان بداند جهان را (خدای یکتا) آفریده و به آن هستی بخشیده و همه چیز در دست اوست بنا بر این آفرینش، روزی دادن، زنده نمودن، سلامتی، مرض... همه و همه به اراده اوست. (إنما أمره إذا أراد شیئا أن یقول له کن فیکون) (۱). ترجمه: هرگاه خداوند چیزی را اراده کند انجام می گیرد. دلیل بر وجود خدا، آنچه در آسمان می بینیم از خورشید و ماه و ستارگان درخشان، ابرها، بادهای باران و آنچه در زمین مشاهده می کنیم از دریاها، جویبارها، میوه جات، درختان و معادن گرانها طلا و نقره و زبرجد و اقسام پرندگان که در هوا به پرواز در می آیند و حیواناتی که در آبها شناورند و حیوانات گوناگون که در روی زمین هستند با صداها و اندازه های مختلف، و انسان این موجود شگفت انگیز آفرینش با حواس مختلفی که دارد: چشم، گوش، زبان، درد، شادی، عصبانیت اندوه و مانند آن. همه اینها ما را به خدائی دانا و بزرگ راهنمایی می کنند که به او عقیده مندیم و او را پرستش می نمائیم و از او یاری می جوئیم و در هر حال به او توکل داریم: خداوند دارای صفات بسیاری است: مانند (علم) بدین معنی که او همه چیز را از کوچک و بزرگ می داند و از قلب همگی آگاهست. و مانند (قدرت) یعنی: او بر هر چیزی توانا است، بر آفریدن، روزی دادن، میراندن، زنده کردن و غیر اینها. و مانند (حیات) یعنی: او زنده ای است که نخواهد مرد. و مانند (اراده) یعنی: او خواستار کارهائست که در آن مصلحت است و هیچگاه کار زیان بخشی انجام نمی دهد. و مانند (ادراک) یعنی: او همه چیز را می بیند و همه چیز را می شنود، گرچه آهسته باشد. و مانند (قدمت) یعنی: او پیش از هر چیز بوده و همه چیز را آفریده و بعد از همه چیز خواهد بود. و مانند (تکلم) یعنی: او با هر یک از بندگان خالص خود و پیامبران و فرشتگانش که خواسته باشد سخن می گوید. و مانند (صدق) یعنی: آنچه می گوید راست است و از وعده خود تخلف نمی ورزد. اینها همه گذشته از اینکه آفریننده و روزی دهنده، و زنده کننده، و میراننده و بخشنده و مهربان و برتر، و شریف و کریم است، خدای بزرگ از نقص هم برکنار است، بنا بر این جسم نیست، مانند اجسام ما و از اجزاء مختلفه ترکیب نیافته است. و دیدن او امکان پذیر نیست نه در دنیا و نه در آخرت. و عوارض بر او راه نمی یابد، بنا بر این مریض نخواهد شد، گرسنه نمی شود، خوابش نمی برد و پیر هم نمی گردد، در کارهای خود شریک نداشته، یکه و تنها است، و صفات خدا عین ذاتش می باشد: پس از ابتدای عالم بوده و قدرت داشته است، مانند ما نیست که نخست نادان بودیم و سپس دانا شدیم، قدرت نداشتیم و آنگاه مقتدر گشتیم. بی نیاز است یعنی: نیازی به مشورت و همکاری ندارد و به وزیر و لشکری محتاج نیست.

۲ عدل

بدین معنی که: دادگر است و به کسی ستم نمی‌نماید و کاری را بدون حکمت انجام نمی‌دهد، بنا براین هرچه را می‌آفریند و روزی می‌دهد و آنچه را می‌دهد و باز می‌ستاند از روی مصلحت است اگرچه ما نمی‌دانیم. همانطوری که اگر دکتري به بیمار خود داروئی داد می‌دانیم که: در آن مصلحتی است گرچه آن مصلحت بر ما پوشیده باشد بنا براین اگر دیدیم: خداوند متعال کسی را ثروتمند و دیگری را تهیدست نموده، و یا به یکی شرافت بخشیده و به دیگری نبخشیده، یا یکی را مریض کرده و دیگری سالم است، و از این قبیل کارها... باید عقیده‌مند باشیم که: همه اینها از روی حکمت و مصلحت است گرچه ما به حکمت آن پی نبریم. چنانچه در روایت آمده که حضرت موسی (ع) از خداوند درخواست کرد: برخی از داد‌گریهای خود را که در ظاهر مشکل می‌آید به او نشان دهد، خداوند به او فرمود که: به صحرا رود و بر سر چشمه آبی در کمین بنشیند تا جریانی را مشاهده کند. موسی (ع) بدانجا رفت و دید: اسب سواری در سر چشمه پیاده شد و پس از رفع احتیاج از آنجا دور شد ولی هنگام رفتن فراموش کرد کیسه پول خود را همراه ببرد. پس از چندی کودکی آمد کیسه را برداشت و رفت، سپس پیر مرد کوری از راه رسید و می‌خواست وضو بگیرد که دراین هنگام مرد سوار برگشت و چون کیسه پول خود را ندید پیر مرد نایبنا را به سرقت پولش متهم ساخت، کشمکش بین این دو در گرفت تا اینکه بالاخره اسب سوار کور را کشت. خداوند به موسی وحی فرمود که: اسب سوار مال پدر کودک را دزدیده بود، مال را به ورثه پدر (همان کودک) برگردانیدیم و کور پدر اسب سوار را کشته بود که اینک به کیفر خود رسید. این بود نمونه‌ای از عدل و دادگستری خداوند، گرچه از نظر کوتاه‌بین ما درست نیست.

۳ نبوت

پیامبر به کسی می‌گویند که: خداوند متعال به او وحی می‌فرماید و پیامبران بر دو دسته‌اند: ۱ پیامبر مرسل: کسی را گویند که از طرف خدا برانگیخته شده تا مردم را از تاریکی به روشنائی و از باطل بسوی حق و از خرافات به حقیقت و از نادانی بسوی دانش راهنمایی کند. ۲ پیامبر غیر مرسل: کسی است که فقط برای خودش بر او وحی می‌شود و در رسانیدن احکام به مردم مأموریتی ندارد. و تعداد پیامبران یکصد و بیست و چهار هزار است (۱۲۴۰۰۰) و پیامبران مرسل چند نفری بیش نیستند، اول پیامبران (آدم) علیه السلام و آخر آنان (محمد) صلی الله علیه و آله وسلم است. پیامبران مرسل نیز دو دسته‌اند: دسته اول: اولوا العزم و آنان کسانی هستند که از جانب خدا برای شرق و غرب عالم برانگیخته شده‌اند و اینان پنج نفرند: ۱ ابراهیم (ع). ۲ نوح (ع). ۳ موسی (ع). ۴ عیسی (ع). ۵ محمد (ص). دسته دوم غیر اولوا العزم و اینها بقیه پیامبران هستند. یهودیان از پیروان موسی علیه السلام و مسیحیان از پیروان عیسی علیه السلام، و مسلمانان پیروان محمد صلی الله علیه و آله هستند. ولی دین اسلام مکمل ادیان گذشته است، پس بر همه مردم جهان لازم است که از تعلیمات عالیه اسلام پیروی کنند همانطور که خدای متعال می‌فرماید. (ومن یتبع غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین) (۲). ترجمه: هرکس غیر از اسلام دینی اختیار نماید از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیان کاران است. اسلام تنها شریعت الهی است که تا روز بازپسین برجا خواهد ماند و هیچگاه نسخ نمی‌شود. تا کنون دانستید که محمد (ص) آخرین پیامبر الهی است و دینش اسلام است، که ناسخ همه ادیان و تا روز قیامت باقی است، اینک برخی از حالات آن حضرت را یاد آور می‌شویم: محمد (ص) فرزند عبدالله، مادرش آمنه دختر وهب است که در روز جمعه هفدهم ربیع الاول پس از طلوع فجر عام الفیل در مکه و در زمان سلطنت پادشاه دادگر، (انوشیروان) بدنیا آمده است و در روز بیست و هفتم ماه رجب پس از گذشت چهل سال از عمر شریفش در کوه حرا از جانب خداوند به پیامبری برانگیخته شد و جبرائیل (فرشته وحی) فرود آمد و اولین سوره قرآن را بر او نازل کرد (اقرا باسم ربک الذی خلق...) (۳). سپس برای رسانیدن پیامهای الهی قیام کرد و در مراکز

عمومی و میدانها می گفت: (ایها الناس قولوا لا-إله الا-الله تفلحوا). ترجمه: (ای مردم. بگوئید بجز خدای یکتا خدائی نیست تا رستگار شوید) ولی چون اهالی مکه مشرک بودند به استهزاء حضرتش پرداختند، می خندیدند و آزارش می دادند تا آنجا که فرمود: (ما او ذی نبی مثل ما اودیت). ترجمه: هیچ پیمبری مانند من آزار ندید و در اول جز چند نفری انگشت شمار به او نگریدند، اول کسی که ایمان آورد امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بود و پس از او همسر پیامبر حضرت خدیجه علیها السلام و سپس دسته ای دیگر ایمان آوردند و چون مشرکین به حضرت بسیار ستم کردند، از مکه به مدینه هجرت فرمود، و این هجرت ابتدای تاریخ مسلمانان شد، در مدینه تعداد مسلمانان افزوده شد و دولت اسلامی روز به روز، رو به پیشرفت و قدرت می رفت تا آنجا که بر تمدنهای جهان و ادیان سالفه برتری یافت. در مدتی که پیامبر اسلام (ص) در مدینه منوره بودند جنگهایی برای مسلمانان پیش آمد که همگی آنها بر اثر دشمنی های مشرکین بود. پیغمبر (ص) در تمام جنگها روش صلح و مسالمت را از دست نمی داد و لذا تعداد کشتگان از دو طرف، مسلمان و غیر مسلمان به شهادت تاریخ در همه جنگها (که بیش از هشتاد جنگ بود) از یک هزار و چهارصد نفر تجاوز ننموده است. از زمان بعثت پیغمبر اکرم (ص) تا هنگامی که رحلت فرمود قرآن کم کم و به مناسبت هایی بر آن حضرت نازل می گردید تا این کتاب بزرگ آسمانی در مدت بیست و سه سال تکمیل شد. پیغمبر اکرم (ص) دین و دنیای مردم را منظم و مرتب می ساخت، طرز داد و ستد و رویه معاشرت و اجرای سیاست را تشریع می فرمود و پس از آنکه اسلام تکمیل شد این آیه نازل گردید: (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً) (۴). ترجمه: امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما بهترین دین قرار دادم. پس از رنجها و سختیهای فراوان رفته رفته آثار کسالت در چهره پیامبر اسلام نمودار گردید و روز به روز شدت می یافت تا اینکه در روز بیست و هشتم ماه صفر سال یازدهم هجرت جهان را بدرود گفت و طبق وصیت آن حضرت، علی (ع) برای مراسم غسل و کفن و دفن و نماز خواندن اقدام کرد و در مدینه در جای کنونی به خاک سپرده شد پیامبر اسلام (ص) در تمام احوال خود بارزترین نمونه برای امانت و اخلاص، راستگوئی و اخلاق نیک، دانش و بردباری، گذشت و بخشش، کرم و شجاعت، تقوی و پرهیزکاری، زهد و فضیلت، پاکدامنی و دادگری، فروتنی و جهاد به شمار می رفت. بدن شریفش در اعتدال و تناسب بهترین بدنها و صورت مبارکش در نورانیت و زیبایی همچون ماه شب چهاردهم درخشان بود. خلاصه در او همه برتریهها جمع و دارای شرافت و بزرگی بسیاری بود محور دانش و دادگستری و فضیلت و مدار دین و دنیا بود، تا بحال مانندش نیامده و تا ابد نخواهد آمد. این بود پیامبر مسلمانان، و این بود قانون گذار اسلام که دینش بهترین ادیان و کتابش بهترین کتابها است (که باطل در آن راه نداشته و نخواهد داشت) از جانب پروردگار جهان نازل گردیده است).

۴ امامت

مقدمه

خداوند همانگونه که پیامبران را تعیین می فرماید جانشینان پیامبران را نیز تعیین می فرماید و دوازده نفر جانشین برای پیامبر ما محمد (ص) برگزیده است که آنان همان دوازده امامی هستند که نزد مسلمانان مشهور، و عبارتند از: امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) پسر عموی پیغمبر ما محمد (ص) و شوهر دختر آن حضرت فاطمه سلام الله علیها. امام مجتبی: حسن بن علی علیهما السلام که مادرش فاطمه (ع) دختر محمد (ص) است. امام شهید: حسین بن علی علیهما السلام که مادرش فاطمه (ع) دختر محمد (ص) است. امام زین العابدین: علی بن حسین علیهما السلام. امام باقر: محمد بن علی علیهما السلام. امام صادق: جعفر بن محمد علیهما السلام. امام کاظم: موسی بن جعفر علیهما السلام. امام رضا: علی بن موسی علیهما السلام. امام جواد: محمد بن علی علیهما السلام. امام

هادی: علی بن محمد علیهما السلام. امام عسکری: حسن بن علی علیهما السلام. امام مهدی: محمد بن حسن قائم آل محمد علیهما السلام که در انتظارش به سر می‌بریم. این امامان دوازده گانه حجت خدا بر مردم‌اند و همگی فرزندان رسول خدا (ص) می‌باشند و در دانش و بردباری، فضیلت و دادگری، پاکدامنی و اخلاق نیکو و همه صفات مانند پیامبر اسلامند، مگر می‌شود دارای این صفات برجسته نباشند؟ زیرا اینان جانشینان پیامبر، و پیشوایان مردم و راهبران اسلام و حجت خدا بر مردم جهانند. اینک حالات هریک را بطور اختصار بیان می‌داریم و پیش از امامان به شرح حال دختر پیغمبر (ص)، و همسر علی (ع)، مادر امامان فاطمه زهرا (ع) می‌پردازیم:

دختر پیامبر صلی الله علیه و آله

فاطمه زهرا، پدرش فرستاده خدا: محمد بن عبدالله (ص) و مادرش: بانوی بزرگ اسلام، خدیجه (ام المؤمنین) است، شوهرش بزرگترین جانشین پیغمبر، امیرالمؤمنین (ع) علی است، و فرزندان امامان دوازده گانه (ع) می‌باشند، در روز بیستم ماه جمادی الثانی و چهل و پنجمین سال تولد پیغمبر (ص) بدنیا آمده و در روز سه شنبه سوم ماه جمادی الثانی یازده سال پس از هجرت پیامبر (ص) در سن هیجده سالگی دار فانی را بدرود گفته است. مراسم غسل و کفن و دفن او را امیرالمؤمنین (ع) بعهدہ گرفت و طبق وصیت آن حضرت، جنازه او را در شهر مدینه مخفیانه و در جای پنهانی به خاک سپرد. این بانوی پرارج، در عبادت خدا و پرهیزکاری و فضیلت آئینه تمام‌نمای پدرش رسول خدا (ص) بود و خداوند در شأن او آیاتی چند از قرآن کریم نازل فرموده است، پیامبر اسلام به او (سیده نساء العالمین) یعنی: بزرگترین بانوی جهان لقب داد و او را بسیار دوست می‌داشت، تا آنجاکه هرگاه بر رسول خدا وارد می‌گشت، حضرت به احترامش از جای بر می‌خاست و به او خوش آمد می‌گفت، و او را در کنار خود می‌نشاند و گاهی هم دست او را می‌بوسید و همیشه می‌فرمود: خداوند با خشنودی فاطمه خوشنود خواهد شد و با رنجش فاطمه غضبناک می‌گردد. و برای امیرالمؤمنین (ع) چند پسر بنام: امام حسن و امام حسین و محسن (ع) آورد ولی حضرت محسن به جهت آزاری که بر او شد، سقط گردید. او دو دختر هم بنام: زینب و ام کلثوم (ع) آورد.

امام اول

امام علی امیرالمؤمنین (ع) فرزند ابوطالب، مادرش فاطمه بنت اسد، پسر عموی پیغمبر (ص) و شوهر دخترش و پدر امامان (ع) می‌باشد. پس از پیامبر، پیشوای مردم جهان و امیر مؤمنان است. در روز جمعه سیزدهم رجب سی سال پس از تولد پیغمبر (ص) در شهر مکه و در خانه کعبه قبله گاه مسلمانان به دنیا آمد، و در شب جمعه نوزدهم ماه رمضان در مسجد کوفه در محراب عبادت، باشمشیر ابن ملجم (لعین) ضربت خورد و پس از سه روز به درجه رفیعہ شهادت نائل و بسوی پروردگار عالم شتافت در حالی که سن شریفش شصت و سه سال بود. امام حسن و امام حسین (ع) مراسم غسل و کفن و دفن حضرت را عهده‌دار شدند و جنازه مبارکش را در نجف اشرف و در همین بارگاه کنونی بخاک سپردند. این رادمرد فضیلت‌دارای برتریهای بیشماری است. او اولین کسی بود که به پیامبر (ص) گروید و در تمام عمرش به هیچ بتی سجده نگذارده بود، در تمام جنگها پیروزی نصیب او بود، و هیچگاه از میدان جنگ نگریخت و در قضاوت آنچنان ماهر بود که پیامبر (ص) فرمود: (اقضاکم علی) ترجمه: بهترین قاضی در میان شما علی است. و در دانش آنطور بود که پیغمبر (ص) فرمود: (انا مدینه العلم و علی بابها) ترجمه: منم شهر علم و علیم در است. (درست این سخن گفت پیغمبر است) و در حقانیت چنان بود که پیغمبر فرمود: (علی مع الحق و الحق مع علی) ترجمه: حق با علی است و علی با حق است. در باره رعیت دادگر بود و از بیت‌المال به همگی یکسان می‌داد، در ثروت زودگذر دنیا پرهیزکار بود، هرگاه به سرکشی خزانه مسلمانان می‌رفت به طلاها و نقره‌ها می‌نگریست و می‌فرمود: ای زردی‌ها و سفیدی‌ها بروید غیر مرا

فریب دهید (که من فریب شما را نخواهم خورد) و سپس آنها را میان درماندگان تقسیم می‌کرد، به بیچارگان رحم نموده و با فقرا نشست و برخاست می‌نمود، نیاز حاجتمندان را بر می‌آورد و برحق حکم می‌کرد و به عدالت قضاوت می‌فرمود، خلاصه او در همگی صفات مانند پیامبر (ص) بود، تا آنجا که در آیه مباحله خداوند او را خود پیغمبر دانسته است (۵).

امام دوم

امام حسن فرزند علی بن ابیطالب (ع)، مادرش فاطمه زهرا (ع) دخت پیامبر ما محمد (ص) است، نوه رسول خدا (ص) و دومین جانشین آن حضرت، و پس از امیرالمؤمنین او پیشوای مردم است. در روز سه شنبه نیمه ماه رمضان سال دوم هجرت در مدینه منوره بدنیا آمد، و در روز پنجشنبه هفتم ماه صفر سال چهل و نه هجری بوسیله زهر شهید شد، برادرش حسین (ع) مراسم غسل و کفن و دفن او را انجام و در مزار بقیع، همین جایگاه کنونی به خاکش سپرد. عبادت کارترین و داناترین مردم عصر خود بود و از همه کس بیشتر به پیامبر شباهت داشت و در زمان خود سخاوتمندترین خاندان نبوت و بردبار ترین مردم بود. آنقدر بخشش داشت که: هنگامی یکی از کنیزان آن حضرت یک دسته ریحان به او تقدیم می‌دارد، به او می‌گوید: تو را برای خدا آزاد ساختم و سپس می‌فرماید: خداوند ما را این طور تربیت داده است: (فإذا حیتم بتحیه فحیوا بأحسن منها) (۶). یعنی: هرگاه برای شما هدیه‌ای آوردند بهتر از آنرا به آنان اهداء کنید. و در باره بردباری آنحضرت گفته‌اند: روزی یک نفر شامی آن حضرت را دید و دهان به ناسزاگویی گشود. حضرت جوابش نداد، تا حرف خود را تمام کرد سپس بطرف او رفت و بر او سلام کرده با صورتی خندان گفت: ای آقا به گمانم شما غریب هستید؟ و شاید اشتباه می‌کنید؟! اگر از ما رضایت بخواهی راضی می‌شویم و اگر چیزی بخواهی به تو خواهیم داد، و اگر راهنمایی بخواهی دریغ نداریم و اگر از ما سرپرستی خواستی می‌پذیریم، اگر گرسنه باشی سیرت می‌نمائیم، اگر برهنه باشی لباس می‌پوشانیم و اگر نیازمندی بی‌نیازت می‌کنیم و اگر از جانی رانده شده‌ای پناهت می‌دهیم، و اگر کاری داری انجام می‌دهیم، مرد شامی چون کلمات حضرت امام حسن را شنید به گریه در آمد (و فهمید که دستگاه تبلیغاتی و دروغ پرداز معاویه چقدر او را به اشتباه انداخته است؟! و گفت گواهی می‌دهم که توئی حجت خدا در روی زمین و خدا بهتر می‌داند که: رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد: (الله اعلم حیث یجعل رسالته).

امام سوم

امام حسین فرزند علی بن ابی طالب (ع)، مادرش فاطمه زهرا (ع) دختر حضرت محمد (ص) است نوه رسول خدا و سومین جانشین او است، و پس از برادرش حسن (ع) پیشوای مردم است. در روز سوم ماه شعبان یکسال پس از برادرش امام حسن (ع) در مدینه منوره بدنیا آمد و در روز شنبه دهم محرم سال شصت و یک هجری، روز واقعه معروف عاشورا لب تشنه و مظلوم شهید شد. پس از سه روز از شهادتش حضرت امام زین‌العابدین (ع) فرزندش جنازه مبارک او را در همین بارگاه فعلی در کربلا- به خاک سپرد. فضائل حضرتش بیش از آنست که بیان شود، او جگر گوشه رسول خدا بود و پیغمبر می‌فرمودند: (حسین منی و انا من حسین) یعنی حسین از من است و من از حسینم. و در باره او و برادرش حضرت امام حسن فرمود: (هما ریحانتای فی الدنیا) یعنی حسن و حسین جگر گوشه گان منند در دنیا و باز فرمودند: (الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة) یعنی: حسن و حسین دو بزرگ جوانان اهل بهشتند، نیز فرموده‌اند: (الحسن والحسین امامان قاما او قعدا) یعنی: حسن و حسین دو امامند، قیام کنند و یا قیام نکنند، حسین (ع) دانشمندترین، و عبادت کارترین مردم و آئینه تمام نمای پدرش امیرالمؤمنین (ع) بود. بیشتر شبها خودش شخصا انبان‌هائی پر از خوراک برای مستمندان بدوش می‌کشید که پس از شهادتش اثر این دوش کشیها در شانه مبارکش دیده شد، بسیار کریم و بزرگ و بردبار بود که می‌گویند: عرب بادیه نشینی ضمن چند فرد شعر از آن حضرت درخواست بخشش نمود و گفت: لم یخب الآن من

رجاک و من حرّک من دون بابک الحلقة هرکس به تو امید داشته ننگشته و هر آنکس که در خانه‌ات را کوبیده دست خالی برنگشته است. انت جواد و انت معتمد ابوک قدکان قاتل الفسقه تو سخاوتمند و پناه بی‌پناهانی، پدرت نابود کننده فاسقین بود لولا الذی کان من اوائلکم کانت علینا الجحیم منطبقه اگر راهنمایی‌های پدر و جدت نبود پیکر ما را دوزخ فرا می‌گرفت. سپس حسین (ع) چهار هزار دینار به او داد و از او پوزش خواسته چنین فرمود: خذها فإني إليك معترذر واعلم بأني عليك ذو شفقه بگیر این مبلغ را من از تو پوزش می‌خواهم و بدان که نسبت بتو مهربانم. لوکان فی سیرنا الغداه عصی امست سمانا عليك مندقة اگر در آینده چیزی بدست ما آمد ثروت سرشاری بر تو ریزش خواهد نمود. لكن ريب الزمان ذو غير والكف مني قليله النفقه اما چکنم که گردش زمانه به دلخواهم نیست؟! و اینک در دست من ثروت فراوانی نمی‌باشد. آری چنین کسی بود که در جهان سابقه نداشت. حسین (ع) پس از اسلام و دین جدش بلکه جهانی را برای ابد زنده کرد. نهضت حسینی نهضتی بود که در جهان سابقه نداشت. حسین (ع) پس از برادرش برترین مردم بود که خون خود را برای آبیاری درخت اسلام اهدا کرد.

امام چهارم

امام علی زین‌العابدین فرزند امام حسین (ع)، مادرش دختر یزدگرد (پادشاه ایران) است. در روز پانزدهم جمادی الاولی سال سی و شش هجری در روزی که جدش امیرالمؤمنین (ع) بصره را فتح کرد در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز شنبه بیست و پنجم محرم سال نود و پنج هجری با زهر کشنده‌ای مسموم و شهید گردید. عمر شریفش پنجاه و نه سال بود، و در شهر مدینه، قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. در دانش و فضیلت و پرهیزکاری و دادرسی بی‌پناهان در زمان خود بی‌نظیر بود و علمای ما روایات بی‌شمار و پندها و دعا‌های بسیار زیادی از آن حضرت نقل کرده‌اند. در شبهای تاریک نقاب بر چهره می‌انداخت تا کسی او را نشناسد و انبانهائی از سکه‌های طلا- و نقره و یا از غذا و هیزم پر کرده، به دوش می‌گرفت و درب یک بیگ خانه‌ها می‌رفت و از روی قرعه بین مستمندان تقسیم می‌کرد، پس از آنکه از دنیا رفت مردم مدینه فهمیدند، کسی که نقاب به چهره داشته و انبان بدوش می‌گرفت او بوده است. بسیار خوش داشت که بر سرسفره او یتیمان و زمین گیران و مسکینان بنشینند، از اخلاق نیک آن حضرت این بود که: ماهی یکبار غلامان خود را گرد خود جمع می‌کرد و به آنان می‌گفت: هر کدام از شما زن می‌خواهد، برایش همسر اختیار کنم و هرکس میل دارد او را به دیگری بفروشم خواهم فروخت، هرکس می‌خواهد آزادش کنم آزادش می‌کنم و هنگامی که مستمندی از او درخواست می‌نمود می‌فرمود آفرین بر تو که توشه مرا به آخرت می‌رسانی. آنقدر سجده‌های طولانی می‌کرد که به او لقب سجاد یعنی: بسیار سجده کننده دادند و در اثر سجده بسیار پیشانی و دو کف دست و دو سر زانویش پینه بست و آنقدر عبادت می‌کرد که به او (زین‌العابدین) گفتند (۷). یعنی زینت عبادت کنندگان. هرگاه به نماز می‌ایستاد بدنش مانند بید می‌لرزید و رنگ صورتش زرد می‌شد، مردی از نزدیکانش به او ناسزا گفت، حضرت ساکت مانده و هیچ نفرمود پس از چندی بسوی او روان شد، حاضرین گمان کردند حضرت می‌خواهد جوابش را بدهد، ولی حضرت این آیه را از قرآن قرائت فرمود: (والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین) (۸). ترجمه: آنان که غضب خود را فرو می‌نشانند و آنها که طرف خود را می‌بخشند، و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. سپس حضرت به آن مرد گفت برادرم شما جلو من ایستادی و گفتی.. و گفتی.. اگر راست گفتی و اینها در من بوده است، از خداوند برای خود آمرزش می‌طلبم و اگر دروغ گفتی و اینها در من راه نداشته است، از خدا برای شما آمرزش می‌خواهم.

امام پنجم

امام محمد باقر فرزند امام زین‌العابدین (ع) مادرش دختر امام حسن (ع) در روز دوشنبه سوم ماه صفر یا اول ماه رجب سال پنجاه و

هفت هجری در مدینه به دنیا آمد و در روز دو شنبه هفتم ماه ذیحجه سال یکصد و چهارده بوسیله زهر مسموم گردیده شهید شد، سن مبارکش پنجاه و هفت سال بود و در مدینه منوره در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. دارای فضیلت‌های بزرگ، سیادت و آقائی، دیانت و دانش سرشار و بردباری فراوان و اخلاق نیکو و عبادت بسیار و فروتنی و سخاوت بی‌کرانی بود. در نیک خلقی آن حضرت می‌گویند: روزی یک نفر مسیحی به آن حضرت گفت (العیاذ بالله): تو بقر (گاو) هستی؟ حضرت فرمود: نه، من باقرم (شکافنده علوم) او گفت: تو فرزند آن زن آشپزی؟ حضرت فرمود: این حرفه او است گفت: تو پسر آن زن سیاه‌رنگ بدکاره زنگی هستی؟ حضرت فرمود اگر شما راست می‌گوئید خدا آن زن را بیامرزد و اگر دروغ گفتی خدا شما را بیامرزد، مسیحی فوراً مسلمان شد. در دانش مانند دریای خروشان بود که به هر پرسشی بی‌درنگ پاسخ می‌داد، ابن عطای مکی می‌گوید: علمای بزرگ که به خدمت حضرت باقر (ع) می‌رسیدند، کوچک می‌شدند و بقدری نزد حضرت کوچک می‌شدند که ندیدم نزد هیچکس دیگر کوچک شوند. حکم بن عقبه با آن همه بزرگی که در نظر مردم داشت، در خدمت حضرت باقر (ع) مانند کودکی بود که در حضور آموزگارش نشسته باشد، محمد بن مسلم می‌گوید: چیزی به خاطر نمی‌آمد مگر آنکه از حضرت باقر (ع) پرسش نمودم و به اندازه سی هزار حدیث از آن حضرت پرسیدم، همیشه بیاد خدا بود، فرزندش حضرت صادق (ع) می‌فرماید: پدرم بسیار ذکر خدا می‌کرد من همراهش بوده و او همیشه تسبیح خدا می‌نمود و هرچند با مردم حرف می‌زد از یاد خدا غافل نمی‌گردید. عبادت و پارسائی اش بسیار بود و اشک از چشمانش جاری می‌شد.

امام ششم

امام جعفر صادق، فرزند امام محمد باقر (ع) مادرش فاطمه (ام فروه) بود. در روز جمعه هفدهم ربیع‌الاول مصادف با روزی که پیغمبر (ص) به دنیا آمد، در سال هشتاد و سه هجری پا به دنیا نهاد و در روز بیست و پنجم شوال سال یکصد و چهل و هشت مسموم شده به درجه رفیع شهادت نائل گردید، سن مبارکش شصت و پنجسال بود. دانش و فضیلت، فقاها و حکمت، زهد و پارسائی، راستی و عدالت، نجابت و بزرگی سخاوت و شجاعت و دیگر صفات پسندیده در او بسیار و بی‌شمار بود: مرحوم شیخ مفید (ره) می‌فرماید علما آنقدر که از حضرت صادق (ع) روایت نموده‌اند از هیچ یک از اهل بیت روایت ننموده‌اند و راویان مورد اعتماد که از آن حضرت حدیث نقل کرده‌اند قریب چهار هزار نفرند، ابو حنیفه پیشوای فرقه حنیفه از اهل سنت، از شاگردان مکتب حضرت صادق (ع) بود، حضرت بقدری پارسا بود که خوراکش سرکه و روغن زیتون بود و لباسش زبر و خشن بود و چه بسا لباس وصله‌دار می‌پوشید و خودش در باغ به کار می‌پرداخت و عبادت و نماز بسیار می‌نمود و خیلی از اوقات در نماز بیهوش می‌شد. شبی هارون عباسی کسی را خدمت حضرت می‌فرستد که او را به منزلش دعوت کند. قاصد می‌گوید: وارد شدم دیدم حضرت تنها است و گونه خود را بر خاک گذارده به طوری که پشت دستها و صورت مبارکش خاک آلود شده بود.

امام هفتم

امام موسی بن جعفر (ع) ملقب به کاظم، مادرش حمیده خاتون (مصفاه) در روز یکشنبه هفتم ماه صفر سال یکصد و بیست و هشت در (ابواء) که منزلی است بین مکه و مدینه بدنیا آمد و در روز بیست و پنجم ماه رجب سال یکصد و هشتاد و سه پس از مدت چهارده سال که از روی ظلم و بیداد زندانی شده بود، در زندان هارون عباسی به زهر سم مسموم و به درجه رفیع شهادت نائل گردید. مراسم غسل و کفن و دفن آن حضرت را فرزندش حضرت رضا (ع) عهده دار شد و در همین مرقد شریف در کاظمین به خاک سپرده شد. دانشمندترین، فاضل‌ترین، سخاوتمندترین، و شجاعترین مردم زمان خود بود، خوش‌فقا و نیک اخلاق بود، فضل و دانش او بر همه آشکار و بزرگ مقام و بلند منزلت بود، عبادتش بسیار و سجده‌هایش طولانی و آنقدر غضب خود را فرو

می‌نشانند که او را کاظم (فروشاننده) نامیدند و آنقدر صالح بود که به او (العبد الصالح) می‌گفتند. دانش او در علوم مختلفه بسیار بود و بر همگی اقران خود برتری داشت، حدیث مشهور (بریهه) بزرگ مسیحیان نمونه‌ای بارز از دانش آن حضرت است و پس از آنکه حضرت او را محکوم ساخت اسلام اختیار کرده مسلمان خوبی شد. در سخاوت آن حضرت گفته‌اند: هنگامی که مستمندی از حضرت درخواست یک صد درهم می‌نماید امام (ع) برای این که میزان معلومات او را بدست آورد، چند مسئله از او سؤال می‌کند و چون خوب جواب می‌دهد دو هزار درهم به او می‌بخشد، در قرآن خواندن از همه مردم خوش صداتر و در عبادت و قرائت و قرآن از همگی کوشاتر بود و سجده‌اش بیشتر از همه طول می‌کشید و در گریه و تضرع بدرگاه الهی بر همه پیشی داشت تا آنجا که در زندان بحالت سجده از دنیا رفت.

امام هشتم

امام علی بن موسی الرضا (ع)، مادرش نجمه خاتون، در روز جمعه یازدهم ذیقعه سال صد و چهل و هشت (ه. ق) در مدینه منوره بدنیا آمد، و در روز آخر ماه صفر سال دویست و سه با زهر مسموم و شهید گردید. مراسم غسل و کفن و دفن حضرتش را فرزندش حضرت جواد (ع) عهده دار شد و در بارگاه فعلی در خراسان به خاک سپرده شد. دانش و فضیلت، نجابت و سخاوت، نیک خلقی و فروتنی و عبادات آن حضرت مشهور و نیازی به گفتن ندارد، مامون خلیفه عباسی از حضرتش درخواست کرد که بجای وی خلافت اسلامی را عهده دار شود ولی حضرت مقام خلافت را نپذیرفت زیرا از نیرنگ مامون در این پیشنهاد با خبر بود و چون حضرت رضا (ع) خلافت را نپذیرفت، مامون حضرت را ناچار ساخت که ولایت عهدی را قبول کند حضرت به شرطی به این پیشنهاد تن در داد که در امور مملکت و شئون دولت دخالتی نکند. مامون گاه و بیگاه مجالسی برای مناظره ترتیب می‌داد که در این مجالس امام رضا (ع) شرکت می‌فرمود و دانش فراوان او در باره ادیان و مذاهب، همگی را به اعجاب و تحسین و می‌داشت. حضرت رضا (ع) در عبادات کوشش فراوان داشت و بیشتر شبها را به عبادت سپری می‌کرد و چه بسیار از اوقات که در هر سه روز یک دفعه تمام قرآن را می‌خواند و خیلی اوقات در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند و گاهی ساعتها سر به سجود می‌نهاد و با خدای خود راز و نیاز می‌کرد، روزه بسیار می‌گرفت و دارای بخشش فراوان بود و صدقات خود را پنهانی، بخصوص در شبهای تاریک به مستمندان می‌رسانید در آداب معاشرت آنقدر وارد بود که هیچگاه کسی را با زبان نیآزرد در سخن گفتن دچار اشتباه نمی‌شد و اگر در مجلسی کسانی اطراف او بودند تکیه نمی‌نمود، هیچگاه به صدای بلند نمی‌خندید و در انظار مردم آب دهان نمی‌انداخت. وقتی سفره گسترده می‌شد همه اهل خانه حتی نوکران را احضار می‌فرمود و با آنان در سر یک سفره غذا می‌خورد.

امام نهم

امام محمد جواد فرزند علی بن موسی الرضا (ع)، مادرش سبیکه خاتون، در روز دهم ماه رجب سال یکصد و نود و پنج هجری در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز آخر ذیقعه سال دویست و بیست با زهر مسموم و شهید گردید. بدن مبارکش در کنار قبر جدش حضرت موسی بن جعفر (ع) در کاظمین همین جایگاه فعلی به خاک سپرده شد. در زمان خود دانشمندترین و فاضلترین و سخاوتمندترین و خوش مجلس‌ترین و خوش اخلاق‌ترین و فصیح‌ترین مردم بود و هرگاه سوار می‌شد یک کیسه طلا و نقره همراه خود بر می‌داشت و هیچیک از درخواست کنندگان را رد نمی‌نمود و هر کس از عموزاده‌هایش از او درخواست چیزی می‌کرد کمتر از پنجاه دینار به او نمی‌داد و هر کس از عمه زاده‌هایش از او چیزی می‌خواست کمتر از بیست و پنج دینار به او نمی‌داد از نمونه‌های بارزی که دانش فراوان حضرتش را بر مردم ثابت کرد این بود که: یکسال پس از اعمال حج هشتاد نفر از دانشمندان ممالک مختلف گرد او جمع شدند و از مسائل گوناگون پرسش نمودند، حضرت نیز به همگی جواب فرمودند از چیزهایی که

بسیار شگفت‌انگیز بود اینکه: در سن نه سالگی مردم بسیاری گرد او جمع شدند و در یک مجلس از او سی هزار پرسش کردند و همه را بدون درنگ و بی‌غلط جواب دادند. ولی این قبیل کارها از خاندان وحی و قرآن به دور نیست، خلیفه وقت پس از آنکه بارها حضرت را با پرسشهای بزرگی امتحان کرد و همه را جواب فرمود، دختر خود را به عقد او در آورد.

امام دهم

امام علی النقی فرزند امام محمد جواد (ع) و مادرش سمانه خاتون است، در روز پانزدهم ماه ذیحجه یا دوم رجب سال دویست و دوازده (هجری) در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز دو شنبه سوم ماه رجب، سال دویست و پنجاه و چهار در سامراء (با زهر سم مسموم و به درجه شهادت نائل گردید) و در همان سامراء در جایگاه کنونی به خاک سپرده شد. او با فضیلت‌ترین، دانشمندترین و سخی‌ترین و خوش‌زبانترین و عابدترین و خوش‌ذات‌ترین و خوش‌اخلاق‌ترین مردم زمان خود بود. (اربلی) ضمن داستانی در باره سخاوت حضرت این روایت را نقل کرده است که: خلیفه سی هزار درهم برای آن حضرت فرستاد، حضرت همه را به یکعرب بیابانی که مقروض بود بخشید و به او گفت: با این پول قرض خود را می‌پردازی و بقیه را صرف خانواده‌ات می‌کنی و مرا از این مقدار کم معذور می‌داری. مرد عرب عرض کرد: ای پسر رسول خدا آرزوی من کمتر از سه درهم بود ولی خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد مرد عرب با شادی بسیار پول را گرفت و رفت.

امام یازدهم

اما محسن عسکری فرزند امام علی النقی (ع) مادرش (جده) در روز دو شنبه دهم ربیع الثانی سال دویست و سی و دو هجری به دنیا آمد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت با زهر مسموم و به شهادت نائل گردید. مراسم غسل و کفن و دفن آن حضرت را فرزند برومندش امام زمان (عج) عهده دار شد و در جوار پدرش در سامراء در بارگاه کنونی به خاک سپرده شد. فضیلت و دانش، شرف و نجابت، بزرگی و عبادت فروتنی و مکارم اخلاق آن حضرت بر کسی پوشیده نیست. بسیار خوش اندام و زیبا چهره و با آن کمی سن دارای ابهت و عظمت خاصی بود و در اخلاق عینا به پیغمبر (ص) می‌ماند، در باره کرم آن حضرت از اسمعیل روایتی رسیده است که می‌گوید: در سر راه حضرت نشستم هنگامی که از جانب من عبور می‌کرد برایش سوگند یاد کردم و اظهار نیاز نمودم حضرت فرمود: آیا به دروغ بخدا سوگند می‌خوری در حالتی که دویست دینار پنهان کرده‌ای؟! این گفتار من برای آن نیست که تو را از بخشش خود محروم کنم. غلام من! آنچه با خود داری به او ده، سپس غلام حضرت یکصد دینار به من داد. مرد دیگری که به پانصد درهم نیازمند است چون آوازه سخاوت و بخشش آن حضرت را می‌شنود، به خدمتش می‌رسد حضرت پانصد و سه درهم به او می‌دهد و مسیحیان آن زمان همگی گواهی می‌دادند که این حضرت در فضیلت و دانش و اعجاز مانند مسیح است دارای هیبت و ابهت بود و در عبادت کوشا و اغلب شب زنده دار بود.

امام دوازدهم

امام زمان: مهدی، محمد بن حسن عسکری (ع) مادرش: نرجس خاتون و در شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در شهر سامرا بدنیا آمده است. امام زمان: (عج) آخرین حجت خدا در روی زمین و آخرین جانشین پیامبر اسلام و دوازدهمین امام مسلمانان می‌باشد، خداوند به اراده خود عمر حضرتش را طولانی نمود و از نظرها پنهان شد تا در آخرالزمان ظهور کند و جهان را پراز عدل و داد نماید پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده باشد. پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) بما خبر داده‌اند که: مهدی موعود، زنده و پاینده است تا آنروز که ظاهر گردد و سراسر گیتی را به تصرف درآورده و در آن دادگری را گسترش دهد و

کاخهای ستم را واژگون سازد (تا خداوند دین اسلام را بر ادیان عالم پیروز گرداند گرچه بر مشرکان ناگوار آید (۹). بار پروردگارا! در ظهورش شتاب کن و ما را از یاوران و دوستانش قرار بده، و چون امام زمان (عج) در خانه خود از انظار پنهان شد، مسلمانان محل غیبت آن حضرت را در سامراء زیارتگاه خود قرار داده که اکنون آنجا به سرداب غیبت مشهور است.

۵ معاد

معاد عبارت است از اینکه: خداوند انسان را پس از مردن زنده می کند تا نیکوکاران را پاداش دهد و بدکاران را به کیفر اعمال خود برساند. کسی که ایمان بخدا داشته، عمل شایسته بجا آورد، نماز بخواند، روزه بگیرد، نیت خود را خالص گرداند کودکان یتیم را پناه دهد، از مستمندان و بینوایان دستگیری کند و اینگونه کارهای نیک انجام دهد. خداوند او را در باغستان های بهشت که در زیر آن نهلهائی جاری است، می برد و همواره در جوار رحمت بی پایان قرار می گیرد، و کسی که کفر ورزید و کار ناشایسته از او سر زده و مرتکب دروغ، خیانت، قتل، دزدی، زنا، شراب خواری و نظائر آن گردیده سزای او آتش دوزخ و آبهای جوشان و غذاهای کشنده آن خواهد بود و پیوسته در اندوه و عذاب بسر خواهد برد. پیش از بهشت و دوزخ، دو منزل را باید طی کرد: ۱ منزل اول قبر است که در آن از اعمال پرسش می شود، و انسان پاداش کردار خود را می چشد، چنانچه پیغمبر اکرم (ص) فرمود: قبر، یا گودالی از گودالهای جهنم و یا باغی از باغستان های بهشت است (۱۰). حالت انسان در قبر مانند شخصی است که بخواب رفته، گاهی با دیدن خوابهای خوب خوشنود و زمانی خوابهای پریشان دیده ناراحت می شود با اینکه اگر کسی در نزدیکی او باشد نمی داند این شخص خوابیده اکنون در سختی و رنج بسر می برد یا در آسایش. زندگان نیز از مرده ها جز کالبدی خاموش و بی روح نمی بینند و نمی توانند درک کنند که او در رنج است، یا در استراحت. ۲ منزل دوم قیامت است که خداوند مردگان را زنده می کند و همگی را در صحرای محشر گرد می آورد، در این هنگام دادگاه های بزرگ عدل الهی تشکیل یافته، دادرسان که پیمبران و بندگان شایسته خدایند حضور می یابند و به توزین و سنجش اعمال مردم می پردازند، اینجا است که پرونده افراد را گشوده گواهان را احضار می کنند. دسته ای که در دنیا رفتار و کردار شان شایسته بوده خوشبخت و گنهکاران بدبخت می گردند، بنا بر این بر انسان لازم است که به قدر توانائی خویش در کارهای نیک کوشش کند تا در آن روز که فریادرسی نیست رفتار بدبختی همیشگی و عذاب دائم نگردد.

پاورقی ها

۱ سوره یس: آیه ۸۲. ۲ سوره آل عمران: آیه ۸۵. ۳ سوره علق: آیه ۱. ۴ سوره مائده: آیه ۳. ۵ سوره آل عمران: آیه ۶۱. ۶ سوره نساء: آیه ۸۶. ۷ ائمه معصومین (ع) در زمان خود با بزرگترین مشکلات روبرو بودند زیرا خلفای بنی امیه و بنی عباس خلافت اسلامی را غصب کرده با اعمال زور و قدرت بر مسلمانان حکومت می کردند و از تماس مردم با خاندان رسالت و ائمه طاهرین (ع) جلوگیری می نمودند، لذا امامان ما مراجعات فراوانی نداشتند و از این رو به گوشه گیری می پرداخته و بیشتر اوقات را به عبادت پروردگار می گذرانیدند، از طرف دیگر علوم و معارف آنان هم ارثی بود بدین معنی که بدون رنج بردن و تعلیم یافتن، از پدران خود به ارث می بردند و دیگر به تحقیق و مطالعه نیازی نداشتند، قهرا بیشتر وقت آنان به عبادت و نمازهای طولانی می گذشت، (مترجم). ۸ سوره آل عمران: آیه ۱۳۴. ۹ (لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون) سوره توبه: آیه ۳۳. ۱۰ القبر اما حفرة من حفر النیران او روضة من ریاض الجنة.

فروع دین چیست؟

پاسخ

فروع دین اسلام بسیار است و ما به ذکر ده تای آن می پردازیم: ۱. نماز. ۲. روزه. ۳. خمس. ۴. زکات. ۵. حج. ۶. جهاد. ۷. امر به معروف. ۸. نهی از منکر. ۹. تولی. ۱۰. تبری. باید دانست که احکام و دستورات دیگری مانند خرید و فروش، ازدواج، قصاص، دیات، قضاوت و... از فروع دین است.

اول نماز

نماز بر دو قسم است: واجب و مستحب: وضو: پیش از نماز باید وضو گرفت، ترتیب وضو و آداب آن بدین قرار است: آب پاک و مباحی را تهیه کنید (ولی باید قبلاً اعضاء وضو پاک باشد). دو دست را سه بار تا میجها بشوئید. مضمضه و استنشاق کنید به این معنی که: سه بار آب در دهان گردانده و سه بار آب به بینی می کشید. سپس نیت نموده که: (وضو می گیرم قربۀ الی الله). آنگاه درازای صورت را که از رستنگاه موی تا چانه است شستشو دهید و از پهنای صورت به اندازه ای که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد بشوئید. پس از آن دست راست را از بالای آرنج تا سر انگشتان می شوئید. سپس دست چپ را نیز از آرنج تا سر انگشتان می شوئید. آنگاه با دست راست جلو سر را از بالا به طرف پیشانی مسح کنید و مواظب باشید که رطوبت مسح سر به آب صورت نرسد. بعد از آن با دست راست روی پای راست را از سر انگشتان تا بند پا مسح می کنید. و در آخر با دست چپ روی پای چپ را از سر انگشتان تا بند پا مسح می نمائید. نماز واجب: نمازهای واجب بر چند قسم است که مهمترین آنها نمازهای شبانه روزی است. در شبانه روز واجب است پنج مرتبه نماز بخوانیم: نماز صبح، و آن دو رکعت است که وقتش از طلوع فجر تا طلوع آفتاب می باشد. نماز ظهر، و آن چهار رکعت است. نماز عصر، و آن چهار رکعت است. (وقت این دو نماز از اول ظهر تا غروب آفتاب است). نماز مغرب، و آن سه رکعت است. نماز عشاء، و آن چهار رکعت است. وقت این دو نماز از اول مغرب تا نیمه شب شرعی است. این طریق نماز خواندن برای کسی است که مسافر نیست ولی شخص مسافر بایستی نمازهای چهار رکعتی خود: (ظهر، عصر، عشاء) را مانند نماز صبح دو رکعتی بخواند. اذان: هنگام خواندن نماز به طرف قبله ایستاده بدین ترتیب اذان می گوئید: الله اکبر ۴ مرتبه، ترجمه: خدا بزرگتر از آن است که توصیف شود. اشهد ان لا اله الا الله ۲ مرتبه، ترجمه: گواهی می دهم که: خدائی به جز خدای یکتا نیست. اشهد ان محمد رسول الله ۲ مرتبه، ترجمه: گواهی می دهم که محمد فرستاده خدا است. اشهد ان علیا ولی الله ۲ مرتبه، ترجمه: گواهی می دهم که علی ولی خدا است. حی علی الصلاة ۲ مرتبه، ترجمه: بشتاب برای نماز. حی علی الفلاح ۲ مرتبه، ترجمه: بشتاب برای رستگاری. حی علی خیر العمل ۲ مرتبه، ترجمه: بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. الله اکبر ۲ مرتبه، ترجمه:... لا اله الا الله ۲ مرتبه، ترجمه: خدائی جز خدای یکتا قابل پرستش نیست. اقامه: پس از اذان بدین ترتیب اقامه می خوانید الله اکبر ۲ مرتبه اشهد ان لا اله الا الله ۲ مرتبه اشهد ان محمد رسول الله ۲ مرتبه اشهد ان علی ولی الله ۲ مرتبه حی علی الصلاة ۲ مرتبه حی علی الفلاح ۲ مرتبه حی علی خیر العمل ۲ مرتبه قد قامت الصلاة ۲ مرتبه نماز برپا گردید. الله اکبر ۲ مرتبه لا اله الا الله ۱ مرتبه نماز صبح: اینک نماز صبح را شروع می کنیم: نیت می کنید: (دو رکعت نماز صبح بجا می آورم قربۀ الی الله). می گوئید: (الله اکبر). به قرائت حمد و سوره می پردازید: (بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک يوم الدين، ایاک نعبد و ایاک نستعین، اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین)، (بسم الله الرحمن الرحیم، قل هو الله احد، الله الصمد، لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد). سپس (الله اکبر) گفته به رکوع بروید و قدری خم شوید که کف دستها به سر زانوها برسد و در این حالت سه مرتبه (سبحان الله) و یا یک مرتبه (سبحان ربی العظیم و بحمده) می گوئید. آنگاه سر برداشته می ایستید و می گوئید (سمع الله لمن حمده، الله اکبر). پس از آن به سجده می روید، بطوری که پیشانی بر روی خاک پاک

www.noorfatemah.org

شبانه روزی است بدین طریق: نافله صبح دو رکعت و وقت خواندن آن پیش از نماز صبح است. نافله ظهر، هشت رکعت است و باید دو رکعت دو رکعت خوانده شود و وقت آن قبل از ظهر است. نافله عصر، هشت رکعت است که باید قبل از عصر و دو رکعت دو رکعت خواند. نافله مغرب چهار رکعت است که بعد از مغرب دو رکعت دو رکعت باید خواند. نافله عشاء دو رکعت است که بعد از نماز عشاء نشسته خوانده می شود. نافله شب، یازده رکعت است، که دو رکعت دو رکعت باید خواند. و رکعت یازدهمی را تنها بجا آورد و وقت آن از نیمه شب تا اذان صبح است تمام این نافله ها را بایستی مانند نماز صبح بجا آورد بجز اینکه در نیت باهم فرق دارند.

دوم روزه

بر هر فرد مکلف واجب است که: در ماه مبارک رمضان اگر مریض یا مسافر یا حائض یا معذور به عذر دیگری نباشد روزه بگیرد، روز عبارت است از اینکه انسان پیش از اذان صبح نیت کند که: فردا روزه می گیرم قربه الی الله، و از اول شفق تا مغرب شرعی از مفطراتی که روزه را باطل می کند دوری نماید: و مفطرات نه چیز است: خوردن و آشامیدن. جماع. استمناء. اماله نمودن با چیز روان. رساندن غبار غلیظ به حلق. باقی ماندن بر جنابت تا طلوع شفق. فروبردن سر بزیر آب. دروغ بستن به خدا و پیامبر و امام (ع). قی عمدی. چند مسأله: ۱ اول ماه رمضان و اول ماه شوال، به یکی از سه چیز ثابت می گردد: ألف دیدن ماه. ب دو نفر شاهد عادل شهادت دهند که: ماه را دیده اند. ت حاکم شرع حکم دهد که: ماه دیده شده. ۲ کسی که در ماه رمضان روزه خود را عمدا بشکند برای کفاره آن یکی از این سه کار را باید بجا آورد: ألف یا شصت روز روزه بگیرد. ب یا شصت فقیر را سیر کند. ت یا بنده مؤمنی را آزاد کند (۳). ۳ بر هر مکلفی که می تواند، واجب است در روز عید فطر برای خود و هر که نان خور او است برای هر یک نفر مقدار تقریباً سه کیلو گرم گندم، یا جو یا ذرت، بعنوان (زکات فطره) پردازد و نیز می تواند قیمت هریک را حساب کرده به فقرا رد کند. ۴ مستحب است در روز عید فطر (نماز عید) خوانده شود. (در این مسأله اختلاف است).

سوم خمس

خمس عبارت است از یک پنجم مال که در این هفت چیز واجب می شود: سودی که از راه: تجارت، کشاورزی، اجاره مستغلات و هرنوع کسب مشروع بدست می آید، که پس از گذراندن مخارج سالیانه باید خمس آنچه پس انداز می شود پرداخت گردد. معادن طلا، نقره، نفت، نمک، آهن و مانند آن. گنج، هرکس گنجی را یافت خمس آن با شرایطش واجب می شود. مال حلال مخلوط به حرام، در صورتی که مقدار حرام و صاحب آن را نداند. آنچه از جواهرات دریا بوسیله فرورفتن در آب (غواصی) بدست آورند، مانند صدف و مرجان و... غنیمت جنگی که در حال جنگ و یا دفاع از کفار بدست می آید. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد یا به نحو دیگر به کافر منتقل شود. خمس بدو قسمت تقسیم می گردد: ۱ نصف آن برای سادات فقیر که نمی توانند کسب کنند. ۲ نصف دیگر آن، به مجتهد عادل داده می شود که در راه مصارف اسلامی مصرف کند.

چهارم زکات

زکات بر نه چیز واجب است: خرما. کشمش. گندم. جو. شتر. گوسفند. گاو. طلا. نقره. و زکات مال التجاره مستحب است. زکات در هشت مورد به مصرف می رسد: ۱ فقیر. ۲ مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذرانند. ۳ مأمورین وصول زکات. ۴ کافرانی که اگر زکات به آنها داده شود به اسلام مایل شوند. ۵ در راه آزاد کردن بردگان. ۶ بدهکاری که نمی تواند وام خود را پردازد. ۷ (سبیل الله) مانند ساختن مسجد و پل و هرکاری که برای مسلمانان نفع عمومی دارد. ۸ (ابن السبیل): مسافری که در سفر

مانده است، گرچه در شهر خودش ثروتمند است. اگر مردم این دو حق واجب: (خمس و زکات) را پردازند بر روی زمین مستمندی باقی نمی ماند و مصالح اسلامی تعطیل نمی گردید، همانطوری که تاریخ مسلمانان صدر اسلام که به قوانین اسلام عزیز رفتار می کردند شاهد زنده ای بر گفتار ماست.

پنجم حج

یکی از ارکان اسلام حج است و بر هر فرد مکلفی که قدرت داشته باشد، واجب است در مدت عمر یک بار برای انجام مراسم حج به مکه (خانه خدا) برود. مراسم حج بر دو قسم است: قسم اول: عمره، و آن عبارت است از: ۱ احرام، یعنی: لباسهای خود را در آورده و دو جامه که به آن احرام می گویند بپوشد. ۲ طواف عمره، یعنی: هفت بار اطراف خانه کعبه بگردد. ۳ نماز طواف عمره، یعنی: دو رکعت نماز مانند نماز صبح به نیت طواف عمره بخواند. ۴ سعی بین صفا و مروه، یعنی: هفت مرتبه مسافت بین صفا و مروه را بپیماید (صفا و مروه دو کوه اند). تقصیر، یعنی: مقداری ناخن یا موی خود را بچیند. قسم دوم: حج و اعمال آن بدین ترتیب است: ۱ احرام. ۲ توقف در عرفات که آن موضعی است در نزدیکی مکه. ۳ توقف در مشعر که آن موضعی است در نزدیکی مکه. ۴ رفتن به منی، برای انجام اعمال سه گانه: أَلَف (رمی جمره) پرتاب کردن سنگ بسوی پاره ای از کوه. ب قربانی کردن گوسفندی یا شتری یا گاوی. ت تراشیدن سر. ۵ طواف زیارت، یعنی: اطراف خانه کعبه طواف نمودن. ۶ نماز طواف حج، یعنی: دو رکعت نماز به نیت طواف حج بجا آورد. ۷ سعی بین صفا و مروه، یعنی هفت مرتبه مسافت بین کوه صفا و مروه را بپیماید. ۸ طواف نساء، یعنی: هفت مرتبه اطراف خانه کعبه طواف کند. ۹ نماز طواف نساء، یعنی دو رکعت نماز مانند نماز صبح به نیت طواف نساء بجا آورد. ۱۰ بیتوته در منی، و رمی جمره در آنجا.

ششم جهاد

جهاد از اموری است که بر مسلمانان واجب شده و معنی آن جنگیدن برای پیشرفت اسلام است، با چند دسته جهاد واجب است: ۱ با کفار و یا بت پرستان، یا منکرین خداوند و مانند آن، ولی جنگ با آنان صرفاً به خاطر فتح و پیروزی نیست، بلکه به خاطر گسترش عدالت و دادگری در میان مردم، و نجات زیردستان از چنگال ستمگران و اجرای دستورات عالیه اسلام و احکام الهی است، بنا بر این تا آنجائی که ممکن است دامنه جنگ وسعت نمی یابد، و هرچه زودتر به خونریزی خاتمه داده می شود به همین جهت می بینیم که در تمام جنگهای پیغمبر (ص) با اینکه متجاوز از هشتاد جنگ بود، به شهادت تاریخ مجموع تعداد کشته شدگان از مسلمانان و مشرکین بیش از یک هزار و چهارصد نفر نبوده است. در جنگ با کفار، چنانچه طرف مقابل اسلام از اهل کتاب، مانند یهود و نصاری باشد، آنان را به انتخاب یکی از این سه راه مختار می نمایند. اول: اسلام بیاورند. دوم: جزیه پردازند، بدین معنی که طبق قرارداد باید سالیانه مقداری از مال خود را به حکومت اسلام پردازند، تا در راه مصالح عمومی مصرف گردد و در اینصورت می توانند با آزادی عقیده در سایه حمایت اسلام به زندگی خود ادامه دهند. سوم: جنگیدن. اما کفاری که اهل کتاب نیستند، آنان را به انتخاب یکی از دو راه مختار می سازند: الف اسلام بیاورند. ب برای جنگ آماده شوند. ۲ اهل ذمه در صورتی که از شروط مقرر سرپیچی کنند، مسلمانان برای سرکوب ایشان با آنان می جنگند، مگر آنکه باز به پیمان خود برگردند و یا مسلمان شوند. ۳ مسلمانانی که بر پیشوای اسلام بشورند: آنان کسانی هستند که از دستورات اسلام سرباز زنند باید با اینان جنگید تا از راهی که رفته اند برگشته، و به موازین اسلام رفتار نمایند.

هفتم امر به معروف

امربه معروف از فروع مهم اسلام است، (معروف) آن است که اسلام بدان امر نموده، و انجام آن را واجب گردانیده مانند نماز، روزه، پرداخت حقوق مستمندان و رعایت قوانین مهم اسلامی... یا آنکه اسلام بدان امر نموده ولی انجامش را واجب نکرده است، مانند، اطعام مستمندان و پذیرائی از میهمان و اخلاق نیکو و تعلیم بی سوادان و مانند اینها... بنابر این امر نمودن به قسم اول واجب و به قسم دوم مستحب است: امر به معروف دارای چهار شرط است: ۱ امرکننده بایستی اول خودش خوب و بد را تمیز دهد سپس امر و نهی نماید. ۲ احتمال تاثیر بدهد. ۳ در صورتی که طرف در عمل زشت خود اصرار ورزد. ۴ از امر به معروف زیان قابل توجهی روی ندهد.

هشتم نهی از منکر

وآن نیز از فروع مهم اسلام است: مسلمانان به جهاتی چند بر ملتهای دیگر برتری دارند، مهمترین سبب این برتری اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است که خداوند متعال می فرماید: (شما مسلمانان از میان مردم بهترین ملت هائید، برای آنکه به کار نیک امر و از رفتار ناشایست نهی می نمائید (۴). (منکر): آن است که اسلام ما را از آن باز داشته است مانند شراب، قمار، ربا، زنا، خوردن مال مردم بدون رضایت و مانند اینها یا آنکه اسلام آن را مکروه دانسته است، مانند یاهو گوئی خوابیدن بین طلوعین و مانند آن... نهی از آنچه در اول گفتیم واجب و از مکروهات مستحب است. شرایط چهارگانه که در امر به معروف گفته شد در نهی از منکر نیز رعایت می گردد. نهی از منکر دارای مراتبی است: ۱ نهی قلبی، به اینکه قلبا از وقوع منکر بیزار باشد. ۲ نهی باصورت، مانند رو گردانیدن از به جا آورنده منکر. ۳ نهی زبانی، با پند و اندرز، تا برسد به سرزنش و پرخاش. ۴ نهی با دست، مانند زدن، تا آنگاه که زیان قابل توجهی پدید نیاید. امر به معروف و نهی از منکر، دو دستور واجب و در نهایت اهمیت است، تا آنجا که پیغمبر اسلام (ص) فرمودند: (تمامی کارهای نیک در برابر جهاد در راه خدا مانند قطره ایست، نسبت به دریا و همه کارهای نیکو و جهاد در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره ای است در مقابل دریائی بی کران). ولی متأسفانه کمتر کسانی هستند که به این دو واجب عمل کنند، حضرت باقر (ع) فرموده است: (در آخرالزمان مردمی هستند که امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی شمارند، مگر آنجا که برای آنان زیانی در کار نیست و پیوسته، برای خود وقت گذرانی و عذرتراشی می کنند، اینجا است که خداوند آنان را مورد خشم خود قرار خواهد داد).

نهم و دهم تولی و تبری

تولی، یعنی: دوستی خدا و پیامبران و امامان علیهم السلام. تبری، یعنی: بیزاری از دشمنان خدا و دشمنان پیامبران و امامان علیهم السلام. برای اینکه: اگر کسی شخصی را دوست داشته باشد از او پیروی می کند و اگر کسی با شخصی دشمن باشد از او دوری می نماید، بنا براین دوستی خدا و اولیاء خدا سبب می گردد که برای نظم دنیا و پاداش آخرت از آنان پیروی نمائیم. ۱ سوره بقره: آیه ۲۰۱، نا گفته نماند که در قنوت غیر از این آیه هر دعائی را می توان خواند و یا به یک صلوات اکتفاء کرد. ۲ غیر از نمازهای یومیه و نماز آیات، نمازهای واجب دیگری هم هست و آن عبارت است از نماز میت، نماز طواف، نماز قضای پدر و مادر، نمازی که بواسطه اجاره و عهد و قسم بر انسان واجب می شود و برای تفصیل هریک به رساله توضیح المسائل رجوع شود. ۳ در جاهائی که برده فروشی مرسوم نیست این حکم ساقط می گردد. ۴ (کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر) سوره آل عمران: آیه ۱۱۰.

اخلاق در اسلام چیست؟

پاسخ

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) با ایراد این گفتار جاویدان: (انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) ترجمه: (من برانگیخته شدم تا اخلاق نیک را کامل نمایم). هدف اساسی خود را از بعثت تشریح می فرماید. دین در واقع همه دستوراتش اخلاقی است. و تمام شئون اسلام از عبادات، داد و ستدها، تا حدود احکام همگی بر پایه های بلند اخلاق و فضیلت استوار است. اینک به ذکر آنچه که سزاوار است انجام داد، و یا ترک نمود، می پردازیم: اول محرمات آنچه بجا آوردنش سزاوار نیست به آن حرام گویند و محرمات اخلاقی عبارت است از: ستمگری. زیاده روی. مسخره کردن مردمان. مردم آزاری. پرده دری. نارضایتی پدر و مادر. احتکار ارزاق ملت. زنا. لواط. اکتفاء زنان به زنان. نگاه کردن به زنان نامحرم و مرد نامحرم. نوشیدن شراب. قماربازی. خوردن گوشت مردار، و گوشت خوک و هر غذای حرام. خوردن مال مردم بدون رضایت آنها. رشوه خواری. انگشتر طلا و زینت با طلا برای مردان. حيله و فریب دادن مردم در کسب. غش در معامله. کنجکاوی در بدست آوردن اسرار مردم. پایمال کردن حقوق. استمناء. آوازه خوانی و گوش دادن به آن. دزدی. دلالی زنا. دروغ. غیبت و سخن چینی. دشنام دادن. رباخواری. قتل. همکاری با کافران و ستمگران. خیانت. حکم نمودن برخلاف قرآن و. دوم فضائل اخلاقی که زینت بخش مسلمان است عبارت است از: انصاف. کمک بخوبی. اصلاح بین مردم. اخلاص در عمل. نیکی به پدر و مادر. صلح رحم. فروتنی. توکل بر خدا. بردباری. کسب دانش. نیک اخلاقی. خوش رفتاری با مردم. سخاوت. شجاعت. پاکدامنی. کمک بیچارگان. افشاء در سلام. صبر. میهمانی. عفو مردم. برآوردن حاجت حاجتمندان. میانه روی در هر چیز. پرهیزکاری. پاکیزگی. شرم داشتن. ازدواج. فرحناک بودن. راست گوئی. احترام به مردم. سپاسگزاری. سوم رذائل اخلاقی که انسان را به سقوط می گراید عبارتند از: حس انتقام جوئی. فخریه نمودن. ثروت فراوان. کارهای بیهوده. بی تابی در پیش آمدها. تنبلی. ریاست طلبی و مقام خواهی و ثروت دوستی. آز. خلف وعده. بدخلقی. کینه توزی. ترس. پست همتی. طمع کاری. شتابزدگی. تعصب ورزی. خودپسندی. بی توجهی به خدا و غفلت. زشتی. شک و تردید. منت. سنگدلی. منت نهادن و... آنچه از فضائل گفته شد همگی از کارهای مستحب نیستند بلکه برخی از آنها از نظر شریعت اسلام واجب است. همانطور که آنچه از رذائل گفتیم همگی از کارهای مکروه نمی باشند، بلکه برخی از آنها در نظر اسلام حرام است. پس بر مسلمان لازم است، بکوشد و جدیت به خرج دهد تا خود را پاکیزه گرداند و اگر نسبت به قوانین مقدس اسلام کوتاهی نمود مانند پرنده شکسته بالی خواهد بود که نمی تواند پرواز نماید. برای مسلمانان فقط گفتن: من مسلمانم به درد نمی خورد زیرا مانند آن است که انسان مریض برای خود بگوید: من سالم هستم، همانطوری که گفته مریض بحال او سودی ندارد، گفتار مسلمان هم تا هنگامی که به دستورات اسلام رفتار ننماید بی تأثیر است.

اعمال و ادعیه ماه مبارک رجب

فضیلت ماه رجب

بدانکه این ماه و ماه شعبان و ماه رمضان در شرافت تمانند و روایت بسیار در فضیلت آنها وارد شده بلکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که ماه رجب ماه بزرگ خداست و ماهی در حرمت و فضیلت به آن نمیرسد و قتال با کافران در این ماه حرامست و رجب ماه خداست و شعبان ماه من است و ماه رمضان ماه امت من است کسی که یک روز از ماه رجب را روزه دارد مستوجب خشنودی بزرگ خدا گردد و غضب الهی از او دور گردد و دری از درهای جهنم بر روی او بسته گردد و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که هر که یک روز از ماه رجب را روزه بدارد آتش جهنم یکساله راه از او دور شود و هر که سه روز از آنرا روزه دارد بهشت او را واجب گردد و ایضاً فرمود که رجب نام نهری است در بهشت از شیر سفیدتر و از غسل

شیرین تر هر که یک روز از رجب را روزه دارد البته از آن نهر بیاشامد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که ماه رجب ماه استغفار اُمّت من است پس در این ماه بسیار طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده و مهربان است و رجب را اَصَبّ می گویند زیرا که رحمت خدا در این ماه بر اُمّت من بسیار ریخته می شود پس بسیار بگوئید: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَاسْأَلُهُ التَّوْبَةَ، و ابن بابویه به سند معتبر از سالم روایت کرده است که گفت رفتم به خدمت حضرت صادق علیه السلام در اواخر ماه رجب که چند روز از آن مانده بود چون نظر مبارک آن حضرت بر من افتاد فرمود که آیا روزه گرفته ای در این ماه گفتم نه والله ای فرزند رسول خدا فرمود که آنقدر ثواب از تو فوت شده است که قدر آنرا بغیر خدا کسی نمی داند بدرستیکه این ماهی است که خدا آنرا بر ماههای دیگر فضیلت داده و حرمت آنرا عظیم نموده و برای روزه داشتن آن گرامی داشتن را بر خود واجب گردانیده پس گفتم یَا بِنَّ رَسُولِ اللَّهِ اگر در باقیمانده این ماه روزه بدارم آیا به بعضی از ثواب روزه داران آن فایز می گردم فرمود ای سالم هر که یک روز از آخر این ماه روزه بدارد خدا او را ایمن گرداند از شدت سِکَرَاتِ مرگ و از هَوْل بعد از مرگ و از عذاب قبر و هر که دو روز از آخر این ماه روز دارد بر صراط بآسانی بگذرد و هر که سه روز از آخر این ماه را روزه دارد ایمن گردد از ترس بزرگ روز قیامت و از شدتها و هَوَلهای آنروز و برات بیزاری از آتش جهنّم به او عطا کنند و بدانکه از برای روزه ماه رجب فضیلت بسیار وارد شده است و روایت شده که اگر شخص قادر بر آن نباشد هر روز صد مرتبه این تسبیحات را بخواند تا ثواب روزه آن را دریابد: سُبْحَانَ إِلَهِ الْجَلِيلِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَتَّبِعِي التَّسْبِيحَ إِلَّا لَهُ، سُبْحَانَ الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْعِزُّ وَهُوَ لَهُ أَهْلٌ. و اما اعمال آن پس بر دو قسم است:

قسم اول اعمال مشترکه

اول

آن است که متعلّق به همه ماه است و اختصاصی بروز معین ندارد و آن چند امر است اول آنکه در تمام ایّام ماه رجب بخواند این دعا را که روایت شده حضرت امام زین العابدین علیه السلام در حجر در غُرّه رجب خواند: يَا مَنْ يَمْلِكُ حَوَائِجَ السَّائِلِينَ وَيَعْلَمُ ضَمِيرَ الصَّامِتِينَ، لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ مِنْكَ سَمْعٌ حَاضِرٌ، وَجَوَابٌ عَتِيدٌ، اللَّهُمَّ وَمَوَاعِيدُكَ الصَّادِقَةُ، وَأَيَادِيكَ الْفَاضِلَةُ وَرَحْمَتُكَ الْوَاسِعَةُ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُقْضِيَ حَوَائِجِي لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. * دویم بخواند این دعا را که حضرت صادق علیه السلام در هر روز ماه رجب می خواندند خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ، وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، وَضَاعَ الْمُئْتَمِرُونَ إِلَّا بِكَ، وَاجْتَدَبَ الْمُتَنَجِّعُونَ إِلَّا مَنْ انْتَجَعَ فَضْلَكَ، بِأَبْكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِبِينَ، وَخَيْرُكَ مَبْذُولٌ لِلطَّالِبِينَ، وَفَضْلُكَ مُبَاحٌ لِلْسَّائِلِينَ، وَنَيْلُكَ مُتَاحٌ لِلْأَمْلِينَ، وَرِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ، وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ، عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ، وَسَبِيلُكَ الْإِثْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ، اللَّهُمَّ فَاهْدِنِي هُدَى الْمُهْتَدِينَ، وَارْزُقْنِي اجْتِهَادَ الْمُجْتَهِدِينَ، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ الْمُتَعَدِينَ، وَاعْفُ عَنِّي يَوْمَ الدِّينِ.

سوم

سیم شیخ در مصباح فرموده مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بخوان در ماه رجب اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لِمَكَ، وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ، وَيَقِينَ الْعَابِدِينَ لَكَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، وَأَنَا عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ، أَنْتَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَأَنَا الْعَبْدُ الدَّلِيلُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَمْنُنْ بِنَاكَ عَلَى فَقْرِي، وَبِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِقُوَّتِكَ عَلَى ضَعْفِي يَا قَوِي يَا عَزِيزُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ وَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. مؤلف گوید: که سید بن طاووس نیز این دعا را در اقبال روایت کرده و از روایت او ظاهر می شود که این دعا جامعترین دعاها است و در همه

اوقات می توان خواند.

چهارم

و نیز شیخ فرموده که مستحب است بخواند در هر روز این دعا را اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمَنَنِ السَّابِعَهُ، وَالْأَلَاءِ الْوَازِعَهُ، وَالرَّحْمَةِ الْوَاسِعَهُ، وَالْقُدْرَةِ الْجَامِعَةَ، وَالنَّعْمَ الْجَشِيمَةَ، وَالْمَوَاهِبَ الْعَظِيمَةَ، وَالْأَيَادِيَ الْجَمِيلَةَ، وَالْعَطَايَا الْجَزِيلَةَ، يَا مَنْ لَا يُنْعَثُ بِمَثِيلٍ، وَلَا يُمْتَلُ بِنَظِيرٍ، وَلَا يُغْلَبُ بِظَهِيرٍ، يَا مَنْ خَلَقَ فَرْزَقَ، وَاللَّهْمَّ فَانْطَقْ، وَابْتَدِعْ فَشَرِّعْ، وَعَلَا فَارْتَفِعْ، وَقَدَّرْ فَاحْسَنْ، وَصَوَّرْ فَاتَّقِنْ، وَاحْتِجَّ فَابْلُغْ، وَأَنْعَمْ فَاسْبِغْ، وَأَعْطَى فَاجْزَلْ، وَمَنْحَ فَافْضَلْ، يَا مَنْ سَمَا فِي الْعِزِّ فَفَاتِ نَوَاطِرَ الْأَبْصَارِ، وَدَنَا فِي اللَّطْفِ فَجَاوَزَ هَوَاجِسَ الْأَفْكَارِ، يَا مَنْ تَوَحَّدَ بِالْمُلْكِ فَلَا نِدَّ لَهُ فِي مَلَكُوتِ سُلْطَانِهِ، وَتَفَرَّدَ بِالْأَلَاءِ وَالْكَبَرِيَاءِ فَلَا ضِدَّ لَهُ فِي جَبَرُوتِ شَانِهِ، يَا مَنْ حَارَتْ فِي كِبَرِيَاءِ هَيْبَتِهِ دَقَائِقُ لَطَائِفِ الْأَوْهَامِ، وَأَنْحَسِرَتْ دُونَ ادْرَاكِ عَظَمَتِهِ خَطَائِفُ أَبْصَارِ الْأَنَامِ، يَا مَنْ عَنَتِ الْوُجُوهُ لَهَيْبَتِهِ، وَخَضَعَتِ الرِّقَابُ لِعَظَمَتِهِ، وَوَجَلَتِ الْقُلُوبُ مِنْ خِيفَتِهِ، أَسْأَلُكَ بِهَذِهِ الْمِدْحَةِ الَّتِي لَا تَبْغِي إِلَّا لَكَ وَبِمَا وَآيَتْ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ لِدَاعِيكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِمَا ضَمِنْتَ الْإِجَابَةَ فِيهِ عَلَى نَفْسِكَ لِلدَّاعِينَ، يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، وَأَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَأَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمُتِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَقْسِمُ لِي فِي شَهْرِنَا هَذَا خَيْرَ مَا قَسَمْتَ، وَاحْتِمَ لِي فِي قَضَائِكَ خَيْرَ مَا حَتَمْتَ، وَاحْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ فِيمَنْ خَتَمْتَ، وَاحْنِي مَا أَحْيَيْتَنِي مَوْفُورًا، وَأَمْنِي مَسْرُورًا وَمَغْفُورًا، وَتَوَلَّ أَنْتَ نَجَاتِي مِنْ مُسَائِلَةِ الْبُزْخِ، وَادْرَأْ عَنِّي مُنْكَرًا وَنَكِيرًا، وَارْ عَيْنِي مُبَشِّرًا وَبَشِيرًا، وَاجْعَلْ لِي إِلَى رِضْوَانِكَ وَجَانِكَ مَصِيرًا، وَعَيْشًا قَرِيرًا، وَمُلْكًا كَبِيرًا، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَثِيرًا. مؤلف گوید: که این دعائی است که در مسجد صغصه عنه نیز خوانده میشود.

پنجم

شیخ روایت کرده که بیرون آمد از ناحیه مقدسه بر دست شیخ کبیر ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید (رض) این تویق شریف بخوان در هر روز از ایام رجب: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْمَيَامُونُونَ عَلَى سِرِّكَ، الْمُسْتَبِشِرُونَ بِأَمْرِكَ، الْوَاصِقُونَ لِقُدْرَتِكَ، الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِكَ، أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيَّتِكَ، فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ، وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِكَ وَأَيَاتِكَ، وَمَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلَ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ، لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ، فَتَقْهَا وَرَتَقْهَا بِيَدِكَ، بِدُؤَاهَا مِنْكَ وَعَوْدُهَا إِلَيْكَ أَغْضَادًا وَأَشْهَادًا وَمُنَادًا وَأَدْوَادًا، وَحَفَظَةً وَرُؤَادًا، فِيهِمْ مَلَأَتْ سَمَائُكَ وَارْضُكَ، حَتَّى ظَهَرَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، فَبِذَلِكَ أَسْأَلُكَ، وَبِمَوَاقِعِ الْعِزِّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَبِمَقَامَاتِكَ وَعَلَامَاتِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تَرْبِدَنِي إِيْمَانًا وَتَشْبِيئًا يَابَاطِنًا فِي ظُهُورِهِ، وَظَاهِرًا فِي بُطُونِهِ وَمَكْنُونِهِ، يَا مُفَرِّقًا بَيْنَ الثُّورِ وَالْدَّيْجُورِ، يَا مَوْصُوفًا بِغَيْرِ كُنْهِ، وَمَعْرُوفًا بِغَيْرِ شَيْئِهِ، حَادَّ كُلِّ مَخْدُودٍ، وَشَاهِدَ كُلِّ مَشْهُودٍ، وَمُوجِدَ كُلِّ مُوجُودٍ، وَمُحْصِيَ كُلِّ مَعْدُودٍ، وَفَاقِدَ كُلِّ مَفْقُودٍ، لَيْسَ دُونَكَ مِنْ مَعْبُودٍ، أَهْلُ الْكِبَرِيَاءِ وَالْجُودِ، يَا مَنْ لَا يُكَيِّفُ بِكَيْفٍ، وَلَا يُؤَيِّنُ بِأَيْنٍ، يَا مُحْتَجِبًا عَنْ كُلِّ عَيْنٍ، يَا دِيمُومَ يَا قِيُومَ، وَعَالِمَ كُلِّ مَعْلُومٍ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَلَى عِبَادِكَ الْمُتَتَجِبِينَ، وَبَشْرِكَ الْمُحْتَجِبِينَ، وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَالْبُهِمِ الصَّافِينَ الْحَافِينَ، وَبَارِكْ لَنَا فِي شَهْرِنَا هَذَا الْمُرْجَبِ الْمُكْرَمِ، وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ، وَأَسْأَلُكَ عَلَيْنَا فِيهِ النَّعْمَ وَاجْزِلْ لَنَا فِيهِ الْقِسْمَ، وَأَبْرِزْ لَنَا فِيهِ الْقِسْمَ، بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ، الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ فَاضَاءً وَعَلَى اللَّيْلِ فَظُلْمًا، وَاعْفِرْ لَنَا مَا تَعَلَّمَ مِنَّا وَمَا لَا نَعْلَمُ، وَاعْصِمْنَا مِنَ الذُّنُوبِ خَيْرَ الْعِصْمِ، وَاكْفِنَا كَوَافِي قَدْرِكَ، وَآمِنُنَا عَلَيْنَا بِحُسْنِ نَظْرِكَ، وَلَا تَكُنْ لَنَا إِلَى غَيْرِكَ، وَلَا تَمْنَعْنَا مِنْ خَيْرِكَ، وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا كَتَبْتَهُ لَنَا مِنْ أَعْمَارِنَا، وَأَصْلِحْ لَنَا خَبِيرَتَنَا، وَأَعِظْنَا مِنْكَ الْأَمَانَ، وَأَسْأَلُكَ بِحُسْنِ الْإِيْمَانِ، وَبَلُّغْنَا شَهْرَ الصَّيَامِ، وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْأَيَّامِ، وَالْأَعْوَامِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

ششم

نیز شیخ روایت کرده که بیرون آمد از ناحیه مقدسه بر دست شیخ ابو القاسم (رض) این دعاء در ایام رجب: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِاَلْمَوْلُوْدَیْنِ فِی رَجَبٍ، مُحَمَّدٍ بِنِ عَلِیٍّ الثَّانِیِّ وَاَبْنِیْهِ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُتَتَجَبِّ، وَاتَّقَرُّ بِهِمَا اِلَیْكَ خَیْرَ الْقُرْبِ یا مَنْ اِلَیْهِ الْمَعْرُوفُ طَلِبٌ، وَفِیْمَا لَمَدَیْهِ رُغْبٌ، اَسْئَلُكَ سُؤَالَ مُفْتَرِفٍ مُّذْنِبٍ قَدْ اَوْبَقَتْهُ ذُنُوبُهُ، وَاَوْثَقَتْهُ عُیُوبُهُ، فَطَالَ عَلَی الْحَطَاِیَا ذُؤُبُهُ، وَمِنْ الرِّزَاِیَا حُطُوبُهُ، یَسْئَلُكَ التَّوْبَةَ وَحُسْنَ الْاَوْبَةِ، وَالتَّزْوَعَ عَنِ الْحَوِیَةِ، وَمِنْ النَّارِ فَكَاکَ رَقَبَتِهِ، وَالْعَفْوَ عَمَّا فِی رِقَبَتِهِ، فَانْتَ مَوْلَایْ اَعْظُمُ اَمَلِهِ وَثَقَتِهِ، اَللّٰهُمَّ وَاسْئَلُكَ بِمَسَائِلِكَ الشَّرِیْفَةِ وَوَسَائِلِكَ الْمُنِیْفَةِ اَنْ تَتَغَمَّدَنِیْ فِی هَذَا الشَّهْرِ بِرَحْمَةٍ مِنْكَ وَاسْعَةٍ، وَنِعْمَةٍ وَازَعَةٍ، وَنَفْسٍ بِمَا رَزَقْتَهَا قَانِعَةٍ، اِلَی نَزُولِ الْحَافِرَةِ، وَمَحَلِّ الْاٰخِرَةِ، وَمَا هِیَ اِلَیْهِ صَائِرَةٌ،

هفتم

و نیز شیخ روایت کرده از جناب ابوالقاسم حسین بن روح (رض) که نایب خاص حضرت صاحب الامر علیه السلام است که فرمود زیارت کن در هر مشهدی که باشی از مشاهد مشرفه در ماه رجب به این زیارت می گوئی چون داخل شدی: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَشْهَدُنَا مَشْهَدَ اَوْلَیَّائِهِ فِی رَجَبٍ، وَاَوْجَبَ عَلَیْنَا مِنْ حَقِّهِمْ مَا قَدْ وَجَبَ، وَصَلَّی اللّٰهُ عَلَی مُحَمَّدٍ الْمُتَتَجَبِّ، وَعَلَى اَوْصِیَائِهِ الْحُجَبِّ، اَللّٰهُمَّ فَكَمَا اَشْهَدُنَا مَشْهَدَهُمْ، فَانْجِزْ لَنَا مَوْعِدَهُمْ، وَاُورِدْنَا مَوْرِدَهُمْ، غَیْرَ مُحَلَّلَیْنَ عَنْ وَرْدِ فِی دَارِ الْمُقَامَةِ وَالْخُلْدِ، وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ اِنِّیْ [قَدْ] قَصَدْتُكُمْ وَاعْتَمَدْتُكُمْ بِمَسَائِلَتِیْ وَحَاجَتِی، وَهَیْ فَكَاکَ رَقَبَتِیْ مِنَ النَّارِ، وَالْمَقَرُّ مَعَكُمْ فِی دَارِ الْقَرَارِ، مَعَ شَیْعَتِكُمُ الْاَبْرَارِ، وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، اَنَا سَائِلُكُمْ وَآمِلُكُمْ فِیْمَا اِلَیْكُمْ، التَّفْوِیضُ، وَعَلَیْكُمْ التَّغْوِیضُ فِیْكُمْ یُجْبَرُ الْمَهْیُضُ، وَیُشْفَى الْمَرِیضُ، وَمَا تَزْدَادُ الْاَرْحَامُ وَمَا تَغِیضُ، اِنِّیْ بِسِرِّكُمْ مُؤْمِنٌ، وَلِقَوْلُكُمْ مُسْلِمٌ، وَعَلَى اللّٰهِ بِكُمْ مُقْسِمٌ فِی رَجْعِی بِحَوَائِجِی، وَقَضَائِهَا وَامْضَائِهَا وَانْجَاحِهَا وَابْرَاحِهَا، وَیَشُوْنِی لَمَدِیْكُمْ وَصَیْلَاحِهَا، وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ سِلَاحٌ مُّوَدَّعٌ، وَلَكُمْ حَوَائِجُهُ مُوَدَّعٌ، یَسْئَلُ اللّٰهُ اِلَیْكُمْ الْمَرْجِعَ، وَسَعِیْهِ اِلَیْكُمْ غَیْرَ مُنْقَطِعٍ، وَاَنْ یَرْجِعَنِیْ مِنْ حَضَرَتِكُمْ خَیْرَ مَرْجِعٍ اِلَی جَنَابِ مُمَرِّعٍ، وَخَفِضٍ مُّوَسَّعٍ، وَدَعَاةٍ وَمَهْلٍ اِلَی حَیْنِ الْاَجَلِ، وَخَیْرَ مَصِیْرٍ وَمَحَلٍّ فِی النَّعِیمِ الْبَازِلِ وَالْعِیْشِ الْمُقْتَبِلِ، وَدَوَامِ الْاُكْلِ، وَشَرْبِ الرِّحْقِ، وَالسَّلْسِلِ وَعَلٍ وَنَهْلٍ، لَا سَامَ مِنْهُ وَلَا مَلَلٌ، وَرَحْمَهُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ وَتَحِیَّاتُهُ عَلَیْكُمْ حَتّٰی الْعُودَ اِلَی حَضَرَتِكُمْ، وَالْفُوزَ فِی كَرَّتِكُمْ، وَالْحَشَرَ فِی زُمَرَتِكُمْ، وَرَحْمَهُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَیْكُمْ، وَصَلَوَاتُهُ وَتَحِیَّاتُهُ، وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِیْلُ

هشتم

سید بن طاوس روایت کرده از محمد بن ذکوان که معروف به سجاد است برای آنکه آنقدر سجده کرد و گریست در سجود که نابینا شد گفت عرض کردم به حضرت صادق علیه السلام فدای تو شوم این ماه رجب است تعلیم بنما مرا دعائی در آن که حق تعالی مرا به آن نفع بخشد حضرت فرمود بنویس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

صبح و شام

اشاره

در هر روز از رجب در صبح و شام و در عقب نمازهای روز و شب یا مَنْ اَرْجُوهُ لِكُلِّ خَیْرٍ، وَآمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ، یا مَنْ یُعْطِی الْكَثِیْرَ بِالْقَلِیْلِ، یا مَنْ یُعْطِی مَنْ لَمْ یَسْئَلْهُ وَمَنْ لَمْ یَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً، اَعْطِنِی بِمَسَائِلَتِیْ اِیَّاكَ، جَمِیْعَ خَیْرِ الدُّنْیَا وَجَمِیْعَ خَیْرِ الْاٰخِرَةِ، وَاصْبِرْ عَنِّی بِمَسَائِلَتِیْ اِیَّاكَ جَمِیْعَ شَرِّ الدُّنْیَا، وَشَرِّ الْاٰخِرَةِ، فَانَّهُ غَیْرُ مُنْقُوصٍ مَا عَطِیْتَ، وَزِدْنِی مِنْ فَضْلِكَ یا كَرِیْمُ راوی گفت پس گرفت حضرت محاسن شریف خود را در پنجه چپ خود و خواند این دعا را به حال التجا و تضرع به حرکت

دادن انگشت سبّابه دست راست پس گفت بعد از این: یا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، یا ذَا النِّعْمَاءِ وَالْجُودِ، یا ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ، حَرِّمَ شَيْئِي عَلَى النَّارِ،

نهم

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که هر که در ماه رجب صد مرتبه بگوید: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ وَخَتَمَ كُنْدَ أَنْرَا بِهْ صَدَقَه خَتَمَ فرماید حقّ تعالی برای او به رحمت و مغفرت و کسی که چهار صد مرتبه بگوید بنویسد برای او اجر صد شهید.

دهم

و نیز از آنحضرت مروی است که کسی که بگوید در ماه رجب هزار مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بنویسد خداوند عَزَّ وَجَلَّ برای او صد هزار حسنه و بنا فرماید برای او صد شهر در بهشت.

یازدهم

روایت است کسی که در رجب در وقت صبح هفتاد مرتبه و در وقت پسین نیز هفتاد مرتبه بگوید: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ و چون تمام کرد دستها را بلند کند و بگوید اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ پس اگر در ماه رجب بمیرد خدا از او راضی باشد و آتش او را مس نکند به برکت رجب.

دوازدهم

در جمیع این ماه هزار مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَالْآثَامِ تا خداوند رحمان او را بیامزد.

سیزدهم

سید در اقبال فضیلت بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده برای خواندن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ده هزار مرتبه یا هزار مرتبه یا صد مرتبه در ماه رجب و نیز روایت کرده که هر که در روز جمعه ماه رجب صد مرتبه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند برای او نوری باشد در قیامت که او را به بهشت بکشاند.

چهاردهم

سید روایت کرده که هر که در ماه رجب یک روز روزه بدارد و چهار رکعت نماز گذارد بخواند در رکعت اول صد مرتبه آیه الكرسی و در رکعت دوم دویست مرتبه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نماید تا جای خود را در بهشت ببیند یا دیده شود برای او.

پانزدهم

و نیز سید روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که در روز جمعه ماه رجب چهار رکعت نماز کند مابین ظهر و عصر بخواند در هر رکعتی حمد یک مرتبه و آیه الكرسی هفت مرتبه و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ پنج مرتبه پس ده مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَسْئَلُهُ التَّوْبَةَ بنویسد حقّ تعالی برای او از روزیکه این نماز را گذارده تا روزی که بمیرد هر روزی هزار حسنه

وعطا فرماید او را به هر آیه‌ای که خوانده شهری در بهشت از یاقوت سرخ و به هر حرفی قصری در بهشت از درّ سفید و تزویج فرماید او را حور العین و راضی شود از او بغیر سخط و نوشته شود از عابدین و ختم فرماید برای او به سعادت و مغفرت «الخبر».

شانزدهم

سه روز از این ماه را که پنجشنبه و جمعه و شنبه باشد روزه بدارد زیرا که روایت شده هر که در یکی از ماه‌های حرام این سه روز را روزه بدارد حقّ تعالی برای او ثواب نهصد سال عبادت بنویسد.

هفدهم

در تمام ماه رجب شصت رکعت نماز کند به این طریق که در هر شب آن دو رکعت بجا آورد بخواند در هر رکعت حمد یک مرتبه و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ سه مرتبه و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یک مرتبه و چون سلام دهد دستها را بلند کند و بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْيَهُ الْمَصِيرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَآلِهِ و بکشد دستها را بصورت خود. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که کسی که این عمل را بجا آورد حقّ تعالی دعای او را مستجاب گرداند و ثواب شصت حجّ و شصت عمره به او عطا فرماید.

هیجدهم

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است کسی که در یک شب از ماه رجب بخواند صد مرتبه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در دو رکعت نماز پس گویا صد سال روزه گرفته در راه خدا و حقّ تعالی در بهشت صد قصر به او مرحمت فرماید هر قصری در جوار پیغمبری از پیغمبران علیهم السلام.

نوزدهم

و نیز از آن حضرت مروی است که هر که در یک شب از شبهای رجب ده رکعت نماز کند بخواند در هر رکعتی حمد و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ یکمرتبه و توحید سه مرتبه بیامزد حقّ تعالی هر گناهی که کرده «الخبر».

بیستم

علامه مجلسی در زاد المعاد فرموده که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در هر شب و هر روز ماه رجب و شعبان و رمضان سه مرتبه هر یک از حمد و آیه الكرسی و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بخواند و سه مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و سه مرتبه بگوید اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و سه مرتبه بگوید اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و چهارصد مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَآتُوبُ إِلَيْهِ خداوند تعالی گناهانش را بیامزد اگر چه بعدد قطره‌های باران و برگ درختان و کف دریاها باشد «الخبر» و نیز علامه مجلسی فرموده که در هر شب از شبهای این ماه هزار مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وارد شده است و بدان که شب جمعه اول ماه رجب را لیلۃ الرّغائب می‌گویند و از برای آن عملی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده با فضیلت بسیار که سید در اقبال و علامه در اجازه بنی زهره نقل کرده‌اند از جمله فضیلت او آنکه گناهان بسیار، به سبب او

آمرزیده شود و آنکه هر که این نماز را بگذارد چون شب اول قبر او شود حق تعالی بفرستد ثواب این نماز را بسوی او به نیکوتر صورتی با روی گشاده و درخشان و زبان فصیح پس با وی گوید ای حبیب من بشارت باد تو را که نجات یافتی از هر شدت و سختی گوید تو کیستی بخدا سوگند که من روئی بهتر از روی تو ندیدم و کلامی شیرینتر از کلام تو نشنیده‌ام و بوئی بهتر از بوی تو نبوئیدم گوید من ثواب آن نماز که در فلان شب از فلان ماه از فلان سال بجا آوردی آمدم امشب به نزد تو تا حق تو را ادا کنم و مونس تنهایی تو باشم و وحشت را از تو بردارم و چون در صور دمیده شود من سایه بر سر تو خواهم افکند در عرصه قیامت پس خوشحال باش که خیر از تو معدوم نخواهد شد هرگز و کیفیت آن چنان است که روز پنجشنبه اول آن ماه را روزه میداری چون شب جمعه داخل شود ما بین نماز مغرب و عشاء دوازده رکعت نماز می‌گذاری هر دو رکعت به یک سلام و در هر رکعت از آن یک مرتبه حمد و سه مرتبه **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَدَوَّاهُ** مرتبه **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** می‌خوانی و چون فارغ شدی از نماز هفتاد مرتبه می‌گوئی **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِهِ** پس به سجده می‌روی و هفتاد مرتبه می‌گوئی **سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ** پس سر از سجده بر می‌داری و هفتاد مرتبه می‌گوئی **رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْظَمُ** پس باز به سجده می‌روی و هفتاد مرتبه می‌گوئی **سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ** پس حاجت خود را می‌طلبی که انشاء الله برآورده خواهد شد و بدان نیز که در ماه رجب زیارت حضرت امام رضا علیه السلام مندوبست و اختصاصی دارد چنانچه عمره در این ماه فضیلت دارد و روایت شده که تالی حج است در فضیلت و منقول است که جناب علی بن الحسین علیه السلام مُعْتَمِر شده بود در ماه رجب و شبانه روز نماز در نزد کعبه می‌گذاشت و پیوسته در سجده بود در شب و روز و این ذکر از آن حضرت شنیده می‌شد که در سجده می‌گفت: **عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ.**

در اعمال مخصوصه آیام و لیالی ماه رجب است

شب اول

شب شریفی است و در آن چند عمل است اول آنکه چون هلال را ببیند بگوید: **اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ،** و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چون هلال رجب را می‌دید می‌گفت: **اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي رَجَبٍ وَشَعْبَانَ، وَبَلِّغْنَا شَهْرَ رَمَضَانَ، وَاعِنَّا عَلَى الصَّيَامِ وَالْقِيَامِ وَحِفْظِ اللِّسَانِ، وَغَضِّ الْبَصِيرِ، وَلَا تَجْعَلْ حَظَّنَا مِنْهُ الْجُوعَ وَالْعَطَشَ،** دویم غسل کند چنانکه بعضی از علماء فرموده‌اند: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که هر که در رکعت کند ماه رجب را و غسل کند در اول و وسط و آخر آن بیرون آید از گناهان خود مانند روزیکه از مادر متولد شده سیّم زیارت کند حضرت امام حسین علیه السلام را چهارم بعد از نماز مغرب بیست رکعت نماز کند بحمد و توحید و بعد از هر دو رکعت سلام دهد تا محفوظ بماند خود و اهل و مال و اولادش و از عذاب قبر در پناه باشد و از صراط بی حساب مانند برق بگذرد پنجم بعد از نماز عشاء دو رکعت نماز کند بخواند در رکعت اول **حَمْدُ وَالْمُ نَشْرَحُ** یک مرتبه و توحید سه مرتبه و در رکعت دویم **حَمْدُ وَالْمُ نَشْرَحُ** و توحید و مُعَوِّذَتَین را و چون سلام نماز داد سی مرتبه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بگوید و سی مرتبه **صَلَوَات** بفرستد تا حق تعالی گناهان او را بپارزد مانند روزیکه از مادر متولد شده ششم آنکه بخواند سی رکعت نماز در هر رکعت حمد و **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** یک مرتبه و توحید سه مرتبه هفتم بجا آورد آنچه را که شیخ در مصباح متعجّل ذکر نموده فرموده ذکر عمل شب اول رجب روایت کرده است ابوالبختری وهب بن وهب از حضرت امام جعفر صادق از پدرش از جدش از حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام که آنحضرت را خوش می‌آمد که فارغ سازد خود را چهار شب در تمام سال یعنی احیا بدارد آن شبها را به عبادت و آن چهار شب: شب اول رجب و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عید قربان بود و روایت شده است از ابو جعفر ثانی حضرت امام محمد جواد علیه السلام

که فرمود مستحب است که هر آدمی بخواند این دعا را در شب اول رجب بعد از عشاء آخره: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ مَلِكٌ وَأَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرٌ، وَأَنَّكَ مَا تَشَاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي لِتُنَجِّحَ بِكَ طَلِبَتِي، اللَّهُمَّ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَالْأَائِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، أَنْجِجْ طَلِبَتِي. پس سؤال کن حاجت را و روایت کرده است علی بن حیدر که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بعد از فراغ از نماز شب در حال سجده می گفت لَكَ الْمَحْمَدَةُ أَنْ أَطْعَمَكَ وَلَكَ الْحَبَّةُ أَنْ عَصَيْتُكَ، لَا صُنْعَ لِي وَلَا لِعَيْرِي فِي إِحْسَانٍ إِلَّا بِكَ، يَا كَائِنُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَيَا مُكَوَّنَ كُلِّ شَيْءٍ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَدِيلَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَمِنْ شَرِّ الْمَرْجِعِ فِي الْقُبُورِ، وَمِنْ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْآزِفَةِ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَ عَيْشِي عَيْشَهُ نَقِيَّةً، وَمَيِّتِي مَيِّتَهُ سَوِيَّةً، وَمُنْقَلِبًا كَرِيمًا، غَيْرَ مُخْزٍ وَلَا فَاضِحٍ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَائِمَّةِ يَتَابِعِ الْحُكْمَةَ، وَأُولَى النُّعْمَةِ، وَمَعَادِنِ الْعِصْمَةِ وَأَعِصِي عَنِّي بِهِمْ مِنْ كُلِّ سُوءٍ، وَلَا تَأْخُذْنِي عَلَى غِرَّةٍ وَلَا عَلَى غَفْلَةٍ، وَلَا تَجْعَلَ عَوَاقِبَ أَعْمَالِي حَسِيرَةً، وَارْضَ عَنِّي فَإِنَّ مَغْفِرَتَكَ لِلظَّالِمِينَ وَأَنَا مِنَ الظَّالِمِينَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ، وَأَعْطِنِي مَا لَا يَنْقُصُكَ، فَإِنَّكَ الْوَسِيعُ رَحْمَتُهُ، الْبَدِيعُ حِكْمَتُهُ وَأَعْطِنِي السَّعْيَةَ وَالِدَّعِيَّةَ، وَالْأَمْنَ وَالصَّحَّةَ، وَالْبُخُوعَ وَالْقُنُوعَ، وَالشُّكْرَ وَالْمُعَافَاةَ، وَالتَّقْوَى وَالصَّبْرَ، وَالصَّدْقَ عَلَيْكَ وَعَلَى أَوْلِيَائِكَ، وَالْيُسْرَ وَالشُّكْرَ، وَاعْمَمْ بِذَلِكَ يَا رَبُّ أَهْلِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي فِيكَ، وَمَنْ أَحَبَّتْ وَاحَبَّتْنِي، وَوَلَدَتْ وَوَلَدْنِي، مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ يَا رَبُّ الْعَالَمِينَ. ابن اُشيم گفته این دعاء بعد از هشت رکعت نماز شب و پیش از نماز وتر است آنگاه سه رکعت وتر را بجا می آوری پس چون سلام دادی بگو در حالتی که نشسته باشی: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تَنْفَدُ خَزَائِنُهُ، وَلَا يَخَافُ أَمْنُهُ، رَبِّ إِنْ ارْتَكَبْتُ الْمَعَاصِيَ فَذَلِكَ ثِقَةٌ مِنِّي بِكَرَمِكَ، إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ، وَتَغْفِرُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ، وَتَغْفِرُ الزَّلَّلَ، وَأَنْتَ مُجِيبٌ لِدَاعِيكَ وَمِنْهُ قَرِيبٌ، وَأَنَا تَائِبٌ إِلَيْكَ مِنَ الْخَطَايَا، وَرَاغِبٌ إِلَيْكَ فِي تَوْفِيرِ حَظِّي مِنَ الْعَطَايَا، يَا خَالِقَ الْبَرَايَا، يَا مُنْقِذِي مِنْ كُلِّ شَدِيدَةٍ، يَا مُجِيرِي مِنْ كُلِّ مَخْذُورٍ، وَفَرِّ عَلَى الشُّرُورِ، وَاحْفَظْنِي شَرَّ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ فَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نِعَمَائِكَ وَجَزِيلٍ عَطَائِكَ مَشْكُورٌ وَلِكُلِّ خَيْرٍ مَذْخُورٌ و بدان که علماء از برای هر شب این ماه نماز مخصوصی ذکر فرموده اند که مقام را گنجایش نقل آن نیست.

روز اول رجب

روز شریفی است و در آن چند عمل است اول روزه گرفتن روایت شده که حضرت نوح علیه السلام در این روز بکشتی سوار شد و امر فرمود کسانی را که با او بودند روزه بدارند و هر که این روز را روزه بدارد آتش جهنم یکسال راه از او دور شود دوم غسل کند سیم زیارت امام حسین علیه السلام کند شیخ روایت کرده از بشیر دهان از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر که زیارت کند حسین بن علی علیهما السلام را در روز اول رجب بیامزد خداوند عالم او را البته چهارم بخواند دعای طویلی که سید در اقبال نقل فرموده پنجم شروع کند به نماز سلمان (رض) بدین طریق که ده رکعت نماز گذارد و بعد از هر دو رکعت سلام دهد و در هر رکعت یک مرتبه حمد و سه مرتبه سوره توحید و سه مرتبه قل یا ایها الکافرون بخواند و بعد از هر سلام دستها را بلند کند و بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَيَاةُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، پس بگوید اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ، پس دستها را بر روی خود کشد و در روز نیمه ماه نیز این نماز را به همین کیفیت بخواند لکن عوض این دعا بعد از علی کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بگوید: إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا فَرْدًا صَمَدًا، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، وَدَرِزْهُ فِي خَلْقِهِ مَا يَشَاءُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بگوید: صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. پس دستها را بر روی خود بکشد و حاجت خود را بطلبد و از فوائد این نماز نباید غفلت نمود که آن بسیار است و بدانکه از برای حضرت سلمان نیز نماز دیگری است در روز اول این ماه ده رکعت در هر رکعت حمد یکمرتبه و توحید سه مرتبه با فضیلت بسیار که مجملش آمرزش گناهان و محفوظ بودن از فتنه قبر و عذاب روز قیامت و رفتن جذام و برص و

ذات الجنب از خواننده آن است و سید نیز برای این روز چهار رکعت نماز نقل کرده هر که خواهد به اقبال مراجعه کند و در این روز سنه (۵۷) پنجاه و هفت بقولی ولادت حضرت باقر علیه السلام واقع شده و لکن مختار داعی در سیم صفر است و در روز دوم این ماه بقولی ولادت با سعادت حضرت امام علی نقی علیه السلام است سنه ۲۱۲ و شهادت آن حضرت در سیم سنه (۲۵۴) دویست و پنجاه و چهار در سُرَّ مَنْ رَأَى واقع شده، روز دهم بقول ابن عیاش ولادت حضرت امام محمد تقی علیه السلام واقع شده.

شب سیزدهم

بدانکه مستحب است در هریک از ماه رجب و شعبان و رمضان آنکه در شب سیزدهم دو رکعت نماز بگذارند در هر رکعت حمد یک مرتبه و یس و تَبَارَكَ الْمَلُکُ و توحید بخوانند و در شب چهاردهم چهار رکعت بدو سلام به همین کیفیت و در شب پانزدهم شش رکعت به سه سلام به همین کیفیت از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هر که چنین کند جمیع فضیلت این سه ماه را دریابد و جمیع گناهانش غیر از شرک آمرزیده شود روز سیزدهم اول ایام البیض است و ثواب بسیاری برای روزه این روز و دو روز بعد وارد شده و اگر کسی خواهد عمل اُمّ داود بجا آورد باید این روز را روزه بگیرد و در این روز بنا بر مشهور بعد از سی سال از عام الفیل ولادت با سعادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در میان کعبه مُعَظَّمَه واقع شده است شب نیمه ماه رجب شب شریفی است و در آن چند عملست اول غسل دوام احیاء آن به عبادت چنانکه علامه مجلسی فرموده سیم زیارت امام حسین علیه السلام چهارم شش رکعت نماز که در شب سیزدهم ذکر شد پنجم سی رکعت نماز در هر رکعت حمد و ده مرتبه توحید و این نماز را سید از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده با فضیلت بسیار ششم دوازده رکعت نماز هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت هر یک از سوره حمد و توحید و فلق و ناس و آیه الکرسی و قَدْر را چهار مرتبه بخواند و بعد از سلام چهار مرتبه بگوید اَللّهُ رَبِّی لَا اُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا وَلَا اَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِیًّا و هر چه می خواهد بخواند و این نماز را بدین طریق سید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و لکن شیخ در مصباح فرموده روایت کرده داود بن سرحان از حضرت صادق علیه السلام که فرمود بجا می آوری در شب نیمه رجب دوازده رکعت نماز می خوانی در هر رکعت حمد و سوره و چون فارغ شدی از نماز می خوانی بعد از آن حمد و معوذتین و سوره اخلاص و آیه الکرسی را چهار مرتبه و می گوئی بعد از آن سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ چهار مرتبه پس می گوئی اَللّهُ رَبِّی لَا اُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا وَمَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ و بجا می آوری در شب بیست و هفتم نیز مثل این را روز نیمه رجب روز مبارکی است و در آن چند عمل است اول غسل دوام زیارت حضرت امام حسین علیه السلام از ابن ابی بصیر منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا علیه السلام که در چه ماه زیارت کنیم امام حسین علیه السلام را فرمود در نیمه رجب و نیمه شعبان سیم نماز سلمان به نحوی که در روز اول گذشت چهارم چهار رکعت نماز بخواند و بعد از سلام دست خود را پهن کند و بگوید: اَللّهُمَّ یا مُذِلَّ کُلِّ جَبَّارٍ، ویا مُعِزَّ الْمُؤْمِنِینَ، اَنْتَ کَهْفِی حِینَ تُغِیْنِی الْمَیْذَاهِبَ، وَاَنْتَ باری خَلَقَی رَحْمَةً بَی، وَقَدْ کُنْتُ عَنْ خَلْقِی غَیْبًا، وَلَوْ لَا - رَحْمَتُکَ لَکُنْتُ مِنَ الْهَالِکِیْنَ، وَاَنْتَ مُؤَيِّدِی النَّصِیرِ عَلَی اَعْدَائِی، وَلَوْ لَا نَصِیرُکَ اِیَّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِیْنَ، یا مُرْسِلَ الرَّحْمَةِ مِنْ مَعَادِنِهَا، وَمُنْشِئَی الْبَرَکَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا، یا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالشُّمُوحِ وَالرَّفْعَةِ، فَأَوْلِیَاؤُهُ بِعِزِّهِ یَتَعَزَّزُونَ، ویا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوکُ نِیرَ الْمَدْلَةِ عَلَی اَعْنَاقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، اَسْأَلُکَ بِکِتَابِکَ الَّذِی اَشْتَقُّهَا مِنْ کِتَابِکَ وَاسْأَلُکَ بِکِبْرِیَاکَ الَّذِی اَشْتَقُّهَا مِنْ عِزِّکَ، وَاسْأَلُکَ بِعِزِّکَ الَّذِی اَسْتَوِیْتُ بِهَا عَلَی عَرْشِکَ، فَخَلَقْتَ بِهَا جَمِیعَ خَلْقِکَ، فَهُمْ لَکَ مُدْعُونَ، اَنْ تُصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ. روایت است که هر صاحب غمی این دعا را بخواند حق تعالی او را از اندوه و غم آسایش بخشد پنجم عمل اُمّ داود که عمده اعمال این روز است و برای برآمدن حاجات و کشف کُربات و دفع ظلم ظالمان مؤثر است و کیفیت آن بنا بر آنچه در مصباح شیخ است آنست که چون خواهد این عمل را بجا آورد روزه بگیرد روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را پس در روز پانزدهم نزد زوال غسل کند و چون وقت زوال داخل شود نماز ظهر و عصر را بجا

آورد در حالتی که رکوع و سجودشان را نیکو کند و در موضع خلوتی باشد که چیزی او را مشغول نسازد و انسانی با او تکلم ننماید پس چون از نماز فارغ شود رو به قبله کند و بخواند حمد را صد مرتبه و سوره اخلاص را صد مرتبه و آیه الکرسی را ده مرتبه و بعد از اینها بخواند سوره انعام و بنی اسرائیل و کهف و لقمان و یس و صافات و حم سجده و حمعسق و حم دخان و فتح و واقعه و مُلُک و ن و اِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ و ما بعدش را تا آخر قرآن و چون از اینها فارغ شود بگوید در حالتی که رو به قبله باشد صِدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ، الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، الْبَصِيرُ الْخَبِيرُ، شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ، قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَبَلَغَتْ رُسُلُهُ الْكِرَامَ وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ، اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الْمَحْمَدُ وَلَكَ الْعِزُّ وَلَكَ الْفَخْرُ، وَلَكَ الْقَهْرُ وَلَكَ النِّعْمَةُ، وَلَكَ الْعِظَمَةُ وَلَكَ الرَّحْمَةُ، لَكَ الْمَهَابَةُ وَلَكَ السُّلْطَانُ، وَلَكَ الْبَهَاءُ وَلَكَ الْإِثْمَانُ، وَلَكَ التَّسْبِيحُ وَلَكَ التَّقْدِيسُ، وَلَكَ التَّهْلِيلُ وَلَكَ التَّكْبِيرُ، وَلَكَ مَا يُرَى وَلَكَ مَا لَا يُرَى، وَلَكَ مَا فَوْقَ السَّمَوَاتِ الْعُلَى، وَلَكَ مَا تَحْتَ الثَّرَى، وَلَكَ الْأَرْضُونَ السُّفْلَى، وَلَكَ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى، وَلَكَ مَا تَرْضَى بِهِ مِنَ الثَّنَاءِ وَالْحَمْدِ وَالشُّكْرِ وَالنِّعْمَاءِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَبْرِئِيلَ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، وَالْقَوَى عَلَى أَمْرِكَ، وَالْمُطَاعِ فِي سَمَوَاتِكَ وَمَحَالِّ كَرَامَاتِكَ، الْمُتَحَمِّلِ لِكَلِمَاتِكَ، النَّاصِرِ لِأَنْبِيَائِكَ، الْمُدْمِرِ لِأَعْدَائِكَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مِيكَائِيلَ مَلَكِ رَحْمَتِكَ، وَالْمَخْلُوقِ لِإِفْتِيحِكَ وَالْمُسْتَغْفِرِ الْمُعِينِ لِأَهْلِ طَاعَتِكَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِسْرَافِيلَ حَامِلِ عَرْشِكَ، وَصَاحِبِ الصُّورِ الْمُنتَظِرِ لِأَمْرِكَ الْوَجِلِ الْمُشْفِقِ مِنْ خِيفَتِكَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ الطَّاهِرِينَ وَعَلَى السَّفَرَةِ الْكَرَامِ الْبَرَّةِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلَى مَلَائِكَتِكَ الْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْجَنَانِ، وَخَزَنَةِ الثِّيَرَانِ، وَمَلَكَ الْمَوْتِ وَالْأَعْوَانِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى آيِنَا آدَمَ بَدِيعِ فَطْرَتِكَ، الَّذِي كَرَّمْتَهُ بِسُجُودِ مَلَائِكَتِكَ، وَابْتَحْتَهُ جَنَّتِكَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمْنَا حَوَّاءَ الْمُطَهَّرَةِ مِنَ الرَّجْسِ الْمُصَفَّاتِ مِنَ الدَّنَسِ، الْمُفَضَّلَةِ مِنَ الْأَنْسِ، الْمُتَرَدِّدَةِ بَيْنَ مَحَالِّ الْقُدُسِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى هَابِيلَ وَشِيثَ، وَادْرِيسَ وَنُوحَ، وَهُودَ وَصَالِحَ، وَابْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ، وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ، وَيُوسُفَ وَالْأَسْبَاطَ، وَلُوطَ وَشُعَيْبَ، وَأَيُّوبَ وَمُوسَى، وَهَارُونَ وَيُوشَعَ، وَمِيشَا وَالْخَضِرَ، وَذِي الْقُرَيْنِ وَيُونُسَ، وَالْيَاسَ وَالْيَسَعَ، وَذِي الْكُفْلِ وَطَالُوتَ، وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ، وَزَكَرِيَّا وَشُعْبَانَ، وَيَحْيَى وَتُورَخَ، وَمَتَّى وَارْمِيَا، وَحَنُوقَ وَدَانِيَالَ، وَعَزْرِيَّ وَعِيسَى، وَشَمْعُونَ وَجَرَجِيسَ، وَالْخَوَارِجِينَ وَالْأَتْبَاعَ، وَخَالِدَ وَحَنْظَلَةَ وَلُقْمَانَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَرَحِمْتَ وَبَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَالسُّعَدَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَأَيُّمِهِ الْهُدَى، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَبْدَالِ وَالْأَوْتَادِ، وَالسِّيَّاحِ وَالْعَبَادِ، وَالْمُخْلِصِينَ وَالزُّهَّادِ، وَأَهْلِ الْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ، وَاخْصِصْ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَأَجْزَلِ كَرَامَاتِكَ، وَبَلِّغْ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ مَنَى تَحِيَّةً وَسِلَامًا، وَزِدْهُ فَضْلًا وَشَرَفًا وَكِرَامًا، حَتَّى تُبَلِّغَهُ أَعْلَى دَرَجَاتِ أَهْلِ الشَّرَفِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْأَفَاضِلِ الْمُقَرَّبِينَ، اَللّهُمَّ وَصَلِ عَلَى مَنْ سَمَّيْتَ وَمَنْ لَمْ أَسْمَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ، وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَأَوْصِلْ صَلَوَاتِي إِلَيْهِمْ وَآلِي أَرْوَاحِهِمْ وَاجْعَلْهُمْ إِخْوَانِي فِيكَ وَأَعْوَانِي عَلَى دُعَائِكَ، اَللّهُمَّ إِنِّي أَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَيْكَ، وَبِكَرَمِكَ إِلَى كَرَمِكَ، وَبِجُودِكَ إِلَى جُودِكَ، وَبِرَحْمَتِكَ إِلَى رَحْمَتِكَ، وَبِأَهْلِ طَاعَتِكَ إِلَيْكَ، وَأَسْأَلُكَ اَللّهُمَّ بِكُلِّ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ أَحَدٌ مِنْهُمْ، مِنْ مَسْئَلَةٍ شَرِيفَةٍ غَيْرِ مُرْدُودَةٍ، وَبِمَا دَعَوْتُكَ بِهِ مِنْ دَعْوَةٍ مُجَابَةٍ غَيْرِ مُخَيَّبَةٍ، يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ، يَا رَحِيمُ يَا حَلِيمُ، يَا كَرِيمُ يَا عَظِيمُ يَا جَلِيلُ يَا مُنِيلُ، يَا جَمِيلُ يَا كَفِيلُ، يَا وَكِيلُ يَا مُقِيلُ، يَا مُجِيرُ يَا خَبِيرُ، يَا مُنِيرُ يَا مُبِيرُ، يَا مَنِيْعُ يَا مُدِيلُ يَا مُحِيلُ، يَا كَبِيرُ يَا قَدِيرُ، يَا بَصِيرُ يَا شَكُورُ، يَا بَرُّهُ يَا طَهْرُ، يَا طَاهِرُ يَا قَاهِرُ، يَا ظَاهِرُ يَا بَاطِنُ، يَا سَاتِرُ يَا مُحِيطُ، يَا مُقْتَدِرُ يَا حَفِيطُ، يَا مُتَجَبِّرُ يَا قَرِيبُ، يَا وَدُودُ يَا حَمِيدُ يَا مُجِيدُ، يَا مُبْدِئُ يَا مُعِيدُ يَا شَهِيدُ، يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ، يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ، يَا قَابِضُ يَا بَاسِطُ، يَا هَادِي يَا مُرْسِلُ يَا مُرْشِدُ، يَا مُسَدِّدُ يَا مُعْطَى، يَا مَانِعُ يَا دَافِعُ، يَا رَافِعُ، يَا بَاقِي يَا وَاقِي، يَا خَلَّاقُ يَا وَهَّابُ يَا تَوَّابُ، يَا فَتَّاحُ يَا نَفَّاحُ يَا مُزْنَّاحُ، يَا مَنْ يَبْدِئُهُ كُلُّ مُفْتَاخٍ، يَا نَفَّاعُ يَا رَوْفُ يَا عَطُوفُ، يَا كَافِي يَا شَافِي، يَا مُعَافِي يَا مُكَافِي، يَا وَفِيُّ يَا مُهَيِّمُ، يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا مُتَكَبِّرُ، يَا سَلَامُ يَا مُؤْمِنُ، يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ، يَا نُورُ يَا مُدَبِّرُ، يَا فَزْدُ يَا وَثَرُ، يَا قُدُوسُ يَا نَاصِرُ، يَا مُونِسُ يَا بَاعِثُ يَا وَارِثُ، يَا عَالِمُ يَا حَاكِمُ، يَا بَادِي يَا مُتَعَالِي، يَا مُصَوِّرُ يَا مُسَلِّمُ يَا مُتَحَبِّبُ، يَا قَائِمُ يَا دَائِمُ، يَا عَلِيمُ يَا حَكِيمُ، يَا جَوَادُ يَا بَارِي، يَا بَارُّ يَا سَارُّ، يَا عَدْلُ يَا فَاصِلُ، يَا دَيَّانُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا سَمِيعُ يَا بَدِيعُ يَا خَفِيرُ، يَا

مُعِينُ [مُعِينُ] يَانَاثِرُ، يَاغَافِرُ يَا قَادِمُ، يَا مُسَهِّلُ يَا مُيسِّرُ، يَا مُمِيتُ يَا مُحْيِي، يَا نَافِعُ يَا رَازِقُ، يَا مُقْتَدِرُ يَا مُسَبِّبُ، يَا مُغِيثُ يَا مُغْنِي، يَا مُقْنِي يَا خَالِقُ يَا رَاصِدُ، يَا وَاحِدُ يَا حَاضِرُ، يَا جَابِرُ يَا حَافِظُ، يَا شَدِيدُ يَا غِيَاثُ، يَا عَانِدُ يَا قَابِضُ، يَا مَنْ عَلَا فَاسْتَعْلَى، فَكَانَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ قَرَّبَ فَدَنَا، وَبَعْدَ فَنَاءِ، وَعِلْمِ السِّرِّ وَآخَفِي، يَا مَنْ إِلَيْهِ التَّدْبِيرُ وَلَهُ الْمَقَادِيرُ، وَيَا مَنْ الْعَسِيرُ عَلَيْهِ [سَهْلُ] يَسِيرُ، يَا مَنْ هُوَ عَلَى مَا يَشَاءُ قَدِيرُ، يَا مُوسِلَ الرِّيَّاحِ، يَا فَالِقَ الْأَصْبَاحِ، يَا بَاعِثَ الْأَرْوَاحِ، يَا ذَا الْجُودِ وَالسَّمَاحِ يَا رَادَّ مَا قَدْ فَاتَ، يَا نَاشِرَ الْأَمْوَاتِ، يَا جَامِعَ الشَّتَاتِ يَا رَازِقَ مَنْ يَشَاءُ [بَغِيرِ حِسَابٍ]، وَيَا فَاعِلَ مَا يَشَاءُ كَيْفَ يَشَاءُ، وَيَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ، يَا حَيُّ يَا مُحْيِي الْمَوْتَى، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَدْبِغُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَارْحَمْ ذُلِّي وَفَاقَتِي وَفَقْرِي، وَانْفِرَادِي وَوَحِيدَتِي، وَخُضُوعِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَاعْتِمَادِي عَلَيْكَ، وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ، أَدْعُوكَ دُعَاءَ الْخَاضِعِ لِلذَّلِيلِ، الْخَاشِعِ الْخَائِفِ، الْمُشْفِقِ الْبَائِسِ، الْمُهِنِ الْحَقِيرِ، الْجَانِحِ الْفَقِيرِ، الْعَانِدِ الْمُسْتَجِيرِ، الْمُتَوَكِّلِ بِذَنْبِهِ، الْمُسْتَغْفِرِ مِنْهُ، الْمُسْتَكَينِ لِرَبِّهِ، دُعَاءَ مَنْ أَسْلَمَتْهُ نِقْمَتُهُ، وَرَفَضَتْهُ أَحِبَّتُهُ، وَعَظَمَتْ فَجِيعَتُهُ دُعَاءَ حَرِّ حَزِينٍ، ضَعِيفٍ مَهِينٍ، بَائِسٍ مُسْتَكَينٍ بِكَ مُسْتَجِيرٍ، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ مَلِيكٌ، وَأَنَّكَ مَا تَشَاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ، وَأَنَّكَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ، وَأَسْأَلُكَ بِحُزْمِهِ هَذَا الشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَالْبَيْتِ الْحَرَامِ، وَالْبَلَدِ الْحَرَامِ، وَالرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَالْمَشَاعِرِ الْعِظَامِ، وَبِحَقِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، يَا مَنْ وَهَبَ لِأَدَمَ شَيْئًا، وَلِإِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ، وَيَا مَنْ رَدَّ يُوسُفَ عَلَى يَعْقُوبَ، وَيَا مَنْ كَشَفَ بَعْدَ الْبَلَاءِ ضُرَّ أَيُّوبَ، يَا رَادَّ مُوسَى عَلَى أُمِّهِ، وَزَايِدَ الْخَضِرِ فِي عِلْمِهِ، وَيَا مَنْ وَهَبَ لِإِدَادَ سُلَيْمَانَ، وَلَزَكَرِيَّا يَحْيَى، وَلِمَرْيَمَ عِيسَى، يَا حَافِظَ بَنَاتِ شُعَيْبٍ وَيَا كَافِلَ وَلَدِ أُمِّ مُوسَى، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا، وَتُجِيرَنِي مِنْ عَذَابِكَ، وَتُوجِبَ لِي رِضْوَانَكَ، وَأَمَانَكَ وَإِحْسَانَكَ، وَغُفْرَانَكَ وَجَنَانَكَ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُفَكَّ عَنِّي كُلَّ حَلْقَةٍ بَيْنِي وَبَيْنَ مَنْ يُؤْذِينِي، وَتُفَتِّحَ لِي كُلَّ بَابٍ، وَتُلَيِّنَ لِي كُلَّ صَعْبٍ، وَتُسَهِّلَ لِي كُلَّ عَسِيرٍ، وَتُخْرِسَ عَنِّي كُلَّ نَاطِقٍ بِشَرٍّ، وَتُكَفِّ عَنِّي كُلَّ بَاغٍ، وَتَكْبِتَ عَنِّي كُلَّ عِدُوٍّ لِي وَحَاسِدٍ، وَتَمْنَعَ مِنِّي كُلَّ ظَالِمٍ وَتُكْفِنِي كُلَّ عَاقِقٍ يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَاجَتِي، وَيُحَاوِلُ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنِي وَبَيْنَ طَاعَتِكَ، وَتُبْطِنِي عَنْ عِبَادَتِكَ، يَا مَنْ أَلْجَمَ الْجِنَّ الْمُتَمَرِّدِينَ، وَقَهَرَ عُتَاةَ الشَّيَاطِينِ، وَأَذَلَّ رِقَابَ الْمُتَحَوِّبِينَ، وَرَدَّ كَيْدَ الْمُتَسَلِّطِينَ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِينَ، أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ عَلَى مَا تَشَاءُ، وَتَسْهِيلِكَ لِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ، أَنْ تَجْعَلَ قَضَاءَ حَاجَتِي فِيمَا تَشَاءُ. پس سجده کن بر زمین و بر خاک بگذار دو طرف روی خود را و بگو: اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ أَمَنْتُ، فَارْحَمْ ذُلِّي وَفَاقَتِي، وَاجْتِهَادِي وَتَضَرُّعِي، وَمَسْكَنَتِي وَفَقْرِي إِلَيْكَ يَا رَبِّ. و کوشش کن که اشک بریزد چشمهای تو اگر چه بقدر سر مگسی (سوزنی) باشد به درستی که این علامت استجاب است روز بیست و پنجم صد و هشتاد و سه شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به سن پنجاه و پنج سالگی در بغداد واقع شده و آن روزی است که آخزان آل محمد علیهم السلام و شیعیان ایشان تازه می شود شب بیست و هفتم شب مبعث و از لیالی متبرکه است و در آن چند عملست اول شیخ در مصباح فرموده روایت شده از حضرت ابو جعفر امام جواد علیه السلام که فرمود همانا در رجب شبی است که بهتر است از آنچه که میتابد بر آن آفتاب و آن شب بیست و هفتم رجب است که در صبح آن پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث گردید و بدرستی که از برای عامل در آن شب از شیعه ما اجر عمل شصت سال است به خدمت آن حضرت عرض شد که عمل در آن شب چیست فرمود چون بجا آوردی نماز عشا را و به رختخواب رفتی، پس بیدار می شوی هر ساعتی که خواستی از شب تا پیش از نیمه آن و بجا می آوری دوازده رکعت نماز می خوانی در هر رکعتی حمد و سوره های از سوره های کوچک مفصل و مفصل از سوره محمد است تا آخر قرآن پس چون سلام دادی در هر دو رکعتی و فارغ شدی از نمازها می نشینی بعد از سلام و می خوانی حمد را هفت مرتبه و مَعُوذَتَيْنِ را هفت مرتبه و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ هر کدام را هفت مرتبه و إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ آيَةً الْكَرْسَى هر کدام را هفت مرتبه و بخوان در عقب همه این دعا را: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ، وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاذِ عَزِّكَ عَلَى أَرْكَانِ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى رَحْمَتِهِ مِنْ كِتَابِكَ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ، وَذِكْرِكَ الْأَعْلَى الْأَعْلَى، وَبِكَلِمَاتِكَ الثَّامَاتِ، أَنْ

تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، پس بخوان هر دعائی که خواستی و مستحب است غسل در این شب و گذشت در شب نیمه نمازی که در این شب نیز خوانده می شود دوم زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که افضل اعمال این شب است و از برای آنحضرت در این شب سه زیارت است که در باب زیارات به آن اشاره خواهد شد انشاء الله و بدان که ابو عبدالله محمد بن بطوطه که یکی از علماء اهل سنت است و در ششصد سال پیش از این زمان بوده در سفرنامه خود که معروفست برحله ابن بطوطه در بیان ورود خود از مکه معظمه به نجف اشرف ذکر کرده روضه و قبر مبارک مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام را و گفته اهل این شهر تمامی رافضی هستند و از برای این روضه مبارکه کراماتی ظاهر شده از جمله آنکه در شب بیست و هفتم ماه رجب که نام آن شب نزد اهل آنجا لَيْلَةُ الْمَحْيَا است می آورند از عراقین و خراسان و بلاد فارس و روم هر شل و مفلوج و زمین گیری که هست و جمع می شود از آنها قریب سی چهل نفر در آنجا پس بعد از عشا می آورند این مبتلایان را نزد ضریح مقدس و مردم جمع می شوند و منتظرند خوب شدن و برخاستن آنها را و این جماعت مردم بعضی نماز می خوانند و بعضی ذکر می گویند و بعضی قرآن تلاوت می کنند و بعضی تماشای روضه می کنند تا آنکه بگذرد نصف یا دو ثلث از شب آن وقت جمیع این مبتلایان و زمین گیران که حرکت نمی توانستند بکنند برمیخیزند در حالیکه صحیح و تندرست می باشند و علتی در آنها نیست و می گویند لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشهور و مُسْتَفِيز و من خودم آن شب را در آنجا درک نکردم لکن از مردمان ثقه که اعتماد بر قول آنها بود شنیدم و هم دیدم در مدرسه ای که مهمانخانه آن حضرت است سه نفر زمینگیر که قادر بر حرکت نبودند یکی از اهل روم و دیگری از اهل اصفهان و سیمی از اهل خراسان بود از آنها پرسیدم چگونه شما خوب نشده اید و اینجا مانده اید گفتند ما به شب بیست و هفتم نرسیده ایم و همین جا مانده ایم تا شب بیست و هفتم آینده که شفا بگیریم و از برای این شب مردم زیاد از شهرها جمع می شوند و بازار بزرگی اقامه می شود تا مدت ده روز فقیر گوید: مبدا استبعاد کنی این مطلب را همانا معجزات و کراماتی که از این مشاهد مشرفه بروز کرده و به تواتر رسیده زیاده از آن است که احصا شود و در ماه شوال گذشته سنه هزار و سیصد و چهل و سه در حرم مطهر حضرت ثامن الائمه الهداه و ضامنُ الأئمة العصاة مولانا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرضا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سه نفر زن که هر کدام به سبب مرض فلج و نحو آن زمین گیر شده بودند و اطباء و دکترا از معالجه آنها عاجز شده بودند شفا یافتند و این معجزات از آن قبر مطهر بر همه واضح و آشکارا گردید مانند نمودار شدن خورشید در سماء صاحبه مثل باز شدن در دروازه نجف اشرف بر روی عربهای بادیه و بحدی این مطلب واضح بود که نقل شد دکتراهایی که مطلع بر مرضهای آن زنها بودند تصدیق نمودند با آنکه در این باب خیلی دقیق بودند بلکه بعضی از آنها تصدیق خود را بر شفاء آنها نوشتند و اگر ملاحظه اختصار و عدم مناسبت محل نبود قصه آنها را نقل می نمودم وَلَقَدْ أَجَادَ شَيْخُنَا الْحُرُّ الْعَامِلِي فِي أَرْجُوزَتِهِ: وَمَا بَدَأَ مِنْ بَرَكَاتِ مَشْهَدِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَمْسُهُ مِثْلُ غَدِهِ وَكَشِفَا الْعَمَى وَالْمَرَضَى بِهِ إِجَابَةُ الدُّعَاءِ فِي أَغْتَابِهِ

سیم

شیخ کفعمی در بلد الامین فرموده که در شب مبعث این دعا را بخوانند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالتَّجَلِّيِ الْأَعْظَمِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مِنَ الشَّهْرِ الْمُعْظَمِ، وَالْمُرْسَلِ الْمُكْرَمِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تُغْفِرَ لَنَا مَا أَنْتَ بِهِ مِنَّا أَعْلَمُ، يَا مَنْ يَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي لَيْلَتِنَا هَذِهِ الَّتِي بِشَرَفِ الرِّسَالَةِ فَضَّلْتَهَا، وَبِكِرَامَتِكَ أَجَلَلْتَهَا، وَبِالْمَحَلِّ الشَّرِيفِ أَحَلَلْتَهَا، اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ بِالْمَبْعَثِ الشَّرِيفِ، وَالسَّيِّدِ اللَّطِيفِ، وَالْعُنْصُرِ الْعَفِيفِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تَجْعَلَ أَعْمَالَنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي سَائِرِ اللَّيَالِي مَقْبُولَةً، وَذُنُوبَنَا مَغْفُورَةً، وَحَسَنَاتِنَا مَشْكُورَةً، وَسَيِّئَاتِنَا مَسْتُورَةً، وَقُلُوبَنَا بِحُسْنِ الْقَوْلِ مَسْرُورَةً، وَأَرْزَاقَنَا مِنْ لَدُنْكَ بِالْيُسْرِ مَدْرُورَةً، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى وَلَا تَرَى، وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، وَإِنَّ إِلَيْكَ الرَّجْعِي وَالْمُنْتَهَى، وَإِنَّ لَكَ الْمَمَاتَ وَالْمَحْيَا، وَإِنَّ لَكَ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى، اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى، وَأَنْ نَأْتِيَ مَا عَنْهُ تَنْهَى، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَنَسْتَعِيدُ بِكَ مِنَ النَّارِ، فَأَعِزَّنَا مِنْهَا بِقُدْرَتِكَ، وَنَسْأَلُكَ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ، فَارْزُقْنَا

بِعَزَّتِكَ، وَاجْعَلْ أَوْسَعَ أَرْزَاقِنَا عِنْدَ كَبِيرِ سَنَنَّا، وَأَحْسَنَ أَعْمَالِنَا عِنْدَ اقْتِرَابِ اجَالِنَا، وَأَطْلُ فِي طَاعَتِكَ وَمَا يُقَرِّبُ إِلَيْكَ وَيُحْظِي عِنْدَكَ وَيُزِيلُ لَدَيْكَ أَعْمَارَنَا، وَأَحْسِنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِنَا وَأُمُورِنَا مَعْرِفَتِنَا، وَلَا تَكُنْ لَنَا إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَيْمُنٌ عَلَيْنَا، وَتَفْضُلٌ عَلَيْنَا بِجَمِيعِ حَوَائِجِنَا لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَابْدَأْ بِأَبَائِنَا وَابْنَائِنَا وَجَمِيعِ إِخْوَانِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي جَمِيعِ مَا سَيَلَّمْنَاكَ لِأَنْفُسِنَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُ إِلَيْكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ، وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ، أَنْ تُصِلَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لَنَا الذَّنْبَ الْعَظِيمَ، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ، اللَّهُمَّ وَهَذَا رَجَبُ الْمُكْرَمِ الَّذِي أَكْرَمْتَنَاهُ أَوَّلَ أَشْهُرِ الْحُرْمِ، أَكْرَمْتَنَا بِهِ مِنْ بَيْنِ الْأُمَمِ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ فَاسْئَلُكَ بِهِ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْمَاعُظَمِ، الْمَاعُظَمِ الْأَحِلِّ الْمَكْرَمِ الَّذِي خَلَقْتَهُ فَاسْئَلُكَ فِي ظِلِّكَ، فَلَا يَخْرُجُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ، أَنْ تُصِلَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِنَ الْعَامِلِينَ فِيهِ بِطَاعَتِكَ، وَالْأَمَلِينَ فِيهِ لِشَفَاعَتِكَ، اللَّهُمَّ اهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ السَّبِيلِ، وَاجْعَلْ مَقِيلَنَا عِنْدَكَ خَيْرَ مَقِيلٍ، فِي ظِلِّ ظَلِيلٍ وَمُلْكٍ جَزِيلٍ، فَإِنَّكَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا مُفْلِحِينَ مُنْجِحِينَ، غَيْرَ مَغْضُوبٍ عَلَيْنَا وَلَا ضَالِّينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ، وَبِوَجِبِ رَحْمَتِكَ، وَالسَّلَامَةِ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَالْغَنِيمَةِ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَالْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ دَعَاكَ الدَّاعُونَ وَدَعْوَتَكَ، وَسَيِّئَكَ السَّائِلُونَ وَسَيِّئَتَكَ، وَطَلَبَ إِلَيْكَ الطَّالِبُونَ وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الثَّقَةُ وَالرَّجَاءُ، وَإِلَيْكَ مُنْتَهَى الرَّغْبَةِ فِي الدُّعَاءِ، اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالنُّورَ فِي بَصِيرِي، وَالنَّصِيحَةَ فِي صِدْقِي، وَذِكْرَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى لِسَانِي، وَرِزْقاً وَاسِعاً غَيْرَ مَمْنُونٍ وَلَا مَحْظُورٍ فَارْزُقْنِي، وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي، وَاجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَرَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، پس به سجده برو و بگو: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِمَعْرِفَتِهِ، وَخَصَّنَا بِوِلَايَتِهِ، وَوَفَّقَنَا لِبِطَاعَتِهِ، شُكْرًا شُكْرًا صَدَ مَرْتَبَةً. پس سر از سجود بردار و بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي قَصَدْتُكَ بِحَاجَتِي، وَاعْتَمَدْتُ عَلَيْكَ بِمَسْئَلَتِي، وَتَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِأَيْمَتِي وَسَادَتِي اللَّهُمَّ انْفَعْنَا بِحُبِّهِمْ، وَأَوْرِدْنَا مَوْرِدَهُمْ، وَارْزُقْنَا مُرَافَقَتَهُمْ وَأَدْخِلْنَا الْجَنَّةَ فِي زُمْرَتِهِمْ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. و این دعا را سید برای روز مبعث ذکر کرده.

روز بیست و هفتم

از جمله اعیاد عظیمه است و روزی است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در آن روز به رسالت مبعوث گردید و جبرئیل به پیغمبری بر آن حضرت نازل شد و از برای آن چند عمل است اول غسل دوم روزه و آن یکی از چهار روزی است که در تمام سال امتیاز دارد برای روزه گرفتن و برابر است با روزه هفتاد سال.

سیم

بسیار صلوات فرستادن چهارم زیارت حضرت رسول و امیرالمؤمنین علیهما و آلهما السَّلام پنجم شیخ در مصباح فرموده از رِیَّان بن الصَّیْلَتِ مروی است که حضرت امام جواد علیه السلام در زمانیکه در بغداد بود روز نیمه رجب و روز بیست و هفتم را روزه گرفت و جمیع حشم آنحضرت روزه گرفتند و ما را امر فرمود که بجا آوریم دوازده رکعت نماز که خوانده شود در هر رکعت حمد و سوره و بعد از فراغ از نمازها خوانده شود هر یک از حمد و توحید و مُعَوِّذَتین چهار مرتبه و لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ چهار مرتبه اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً چهار مرتبه لَا أُشْرِكُ رَبِّي أَحَدًا چهار مرتبه

ششم

و نیز شیخ روایت کرده از جناب ابوالقاسم حسین بن رُوح رحمه الله که فرموده بجا می آوری در این روز دوازده رکعت نماز می خوانی در هر رکعت حمد و سوره ای که آسان باشد و تشهد می خوانی و سلام می دهی و می نشینی و می گوئی بین هر دو رکعتی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ، وَكَبِّرُهُ تَكْبِيرًا، يَا عِزَّتِي فِي مُيَدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي شِدَّتِي، يَا وَلِيِّي فِي نِعَمَتِي، يَا غِيَاثِي فِي رَغَبَتِي، يَا نَجَاحِي فِي حَاجَتِي، يَا حَافِظِي فِي غَيْبَتِي، يَا كَافِيِّي فِي وَحْدَتِي، يَا أُنْسِي فِي وَحْشَتِي، أَنْتَ السَّائِرُ عَوْرَتِي، فَلَمَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ الْمُقِيلُ عَثْرَتِي، فَلَمَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ الْمُنْعِشُ صِرْعَتِي، فَلَمَكَ الْحَمْدُ صِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاسْتِزِرْ عَوْرَتِي، وَآمِنْ رَوْعَتِي، وَأَقْلِنِي عَثْرَتِي، وَاصْرِفْ عَنْ جُزْمِي، وَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِي فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ، وَعَدِ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعِدُونَ. پس چون فارغ شدی از نماز و دعا می‌خوانی هر یک از حمد و اخلاص و مَعُوذَتَیْن و قُلْ یا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ و آیه الكرسي را هفت مرتبه و بعد می‌گوئی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ هفت مرتبه و بعد می‌گوئی هفت مرتبه اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا و می‌خوانی هر دعا که خواهی.

هفتم در اقبال و در بعض نسخ مصباح است که مستحب است در این روز این دعا را بخوانند: يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ وَالتَّجَاوُزِ، وَصَهَّ مَنْ نَفْسُهُ الْعَفْوُ وَالتَّجَاوُزُ، يَا مَنْ عَفَى وَتَجَاوَزَ، أَعْفُ عَنِّي وَتَجَاوَزْ يَا كَرِيمُ، اللَّهُمَّ وَهْدَ أَكْهَدَى الطَّلَبِ وَأَعْيَتْ الْحِيلَةَ وَالْمَذْهَبُ، وَدَرَسَتْ الْأُمَالُ، وَأَنْقَطَعَ الرَّجَاءُ إِلَّا مِنْكَ، وَخَيْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُ سَبِيلَ الْمَطَالِبِ إِلَيْكَ مُشْرَعَةً، وَمَنَاهِلَ الرَّجَاءِ لَدَيْكَ مُتْرَعَةً، وَأَبْوَابَ الدُّعَاءِ لِمَنْ دَعَاكَ مُفْتَحَةً، وَالْإِسْتِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مُبَاحَةً، وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِمَدَائِعِكَ بِمَوْضِعِ إِجَابَةٍ، وَلِلصَّارِخِ إِلَيْكَ بِمَرْصَدِ إِغَاثَةٍ، وَأَنَّ فِي اللَّهْفِ إِلَى جُودِكَ وَالضَّمَانِ بِعَدَّتِكَ عَوْضًا مِنْ مَنَعِ الْبَاخِلِينَ، وَمُنْدُوحَةً عَمَّا فِي أَيْدِي الْمُسْتَثَاثِينَ، وَأَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَفْضَلَ زَادِ الرَّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمُ ارَادَةِ يَخْتَارُكَ بِهَا، وَقَدْ نَاجَاكَ بِعَزْمِ الْإِرَادَةِ قَلْبِي، وَأَسْأَلُكَ بِكُلِّ دَعْوَةٍ دَعَاكَ بِهَا رَاجٍ بَلَّغْتَهُ أَمَلَهُ، أَوْ صَارِخٍ إِلَيْكَ أَغَثْتُ صِرْخَتَهُ، أَوْ مَلْهُوفٍ مَكْرُوبٍ فَرَجْتَ كَرْبَهُ، أَوْ مُذْنَبٍ خَاطِئٍ غَفَرْتَ لَهُ، أَوْ مُعَافًى أَتَمَّمْتَ نِعَمَتَكَ عَلَيْهِ، أَوْ فَقِيرٍ أَهْدَيْتَ غِنَاكَ إِلَيْهِ، وَلِلنَّاسِ الدَّعْوَةُ عَلَيْكَ حَقٌّ وَعِنْدَكَ مَنَزَلُهُ، إِلَّا صِلَيْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَقَضَيْتَ حَوَائِجِي حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَهَذَا رَجَبُ الْمَرْجَبِ الْمُكَرَّمِ، الَّذِي أَكْرَمْتَنَا بِهِ أَوَّلَ أَشْهُرِ الْحُرْمِ أَكْرَمْتَنَا بِهِ مِنْ بَيْنِ الْأُمَمِ، يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ، فَنَسْأَلُكَ بِهِ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ، الَّذِي خَلَقْتَهُ فَاسْتَفَرَّ فِي ظِلِّكَ، فَلَا يَخْرُجُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَتَجْعَلَنَا مِنَ الْعَامِلِينَ فِيهِ بِطَاعَتِكَ وَالْأَمْلِينَ فِيهِ بِشَفَاعَتِكَ، اللَّهُمَّ وَاهِدِنَا إِلَى سَوَاءِ السَّبِيلِ وَاجْعَلْ مَقِيلَنَا عِنْدَكَ خَيْرَ مَقِيلٍ فِي ظِلِّ ظَلِيلٍ، فَإِنَّكَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، وَالسَّلَامُ عَلَى عِبَادِهِ الْمُضِيِّ طِفْئِينَ، وَصَلِّ لِمَوَاتِهِ عَلَيْهِمُ أَجْمَعِينَ، اللَّهُمَّ وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي فَضَّلْتَهُ، وَبِكِرَامَتِكَ جَلَّلْتَهُ، وَبِالْمَنْزِلِ [الْعَظِيمِ] الْأَعْلَى أَنْزَلْتَهُ، صَلِّ عَلَى مَنْ فِيهِ إِلَى عِبَادِكَ أَرْسَلْتَهُ، وَبِالْمَحَلِّ الْكَرِيمِ أَخْلَلْتَهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ صِلَاةً دَائِمَةً تُكَوِّنُ لَكَ شُكْرًا وَلَنَا ذُخْرًا، وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا، وَاخْتِمْ لَنَا بِالسَّعَادَةِ إِلَى مُنْتَهَى آجَالِنَا، وَقَدْ قَبِلْتَ الْيُسِيرَ مِنْ أَعْمَالِنَا، وَبَلَّغْتَنَا بِرَحْمَتِكَ أَفْضَلَ آمَالِنَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ. مؤلف گوید: که این دعا را حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خواند در آن روزی که آن جناب را بجانب بغداد حرکت دادند و آن روز بیست و هفتم رجب بود و این دعا از مذخور ادعیه رجب است هشتم سید در اقبال فرموده بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالنَّجْلِ الْأَعْظَمِ «الدَّعَاءُ» و این دعا به روایت کفعمی در اعمال شب این روز گذشت.

روز آخر ماه

غسل در آن وارده شده و روزه‌اش سبب آمرزش گناهان گذشته و آینده است و نماز سلمان به نحو بیست که در روز اول گذشت.

آشنایی با اعتکاف و احکام آن

تعریف اعتکاف

۱- اعتکاف، در لغت به معنای توقف در جایی است و در اصطلاح احکام، عبارت است از ماندن در مسجد به قصد عبادت خداوند،

با شرایطی که خواهد آمد. ۲- انسان می تواند، در حال اعتکاف، بنشیند، بایستد، بخوابد، یا راه برود.

اقسام اعتکاف

۳- اعتکاف بر دو قسم است، مستحب و واجب، که در اصل، یک عمل مستحبی است، ولی ممکن است به سببی واجب شود، که از جمله اسباب وجوب اعتکاف، این امور است: نذر، عهد یا قسم، مثلاً انسان نذر کند یا با خدای خود عهد کند یا قسم بخورد که اگر در فلان کار موفق شد، یا از فلان بیماری شفا پیدا کرد چند روز در مسجد معتکف شود. (در بحثهای آینده خواهد آمد که حداقل مدت اعتکاف سه روز است.) شرط ضمن عقد، مثلاً هنگام قرار داد اجاره منزل، صاحب خانه شرط می کند که مستاجر هر سال پنج روز در مسجد معتکف شود و مستاجر نیز این شرط را می پذیرد. اجاره، مثلاً- شخصی اجیر می شود که با دریافت مزد- یا بدون دریافت مزد- از طرف میت در مسجد معتکف شود. (مانند نماز استیجاری)

زمان اعتکاف

۴- در طول سال در هر زمانی که انسان بتواند، حداقل سه روز در مسجد بماند و روزه بگیرد صحیح است (تفصیل این مساله در بحث مدت اعتکاف و روزه اعتکاف خواهد آمد.) ولی بهترین زمان برای اعتکاف ماه مبارک رمضان و در ماه رمضان، دهه آخر آن است. ۵- س: آیا اعتکاف نذری را می توان در ماه رمضان انجام داد؟ آیه الله بهجت: مانعی ندارد. آیه الله مکارم: مانعی ندارد، مگر اینکه نیت او غیر ماه رمضان باشد. آیه الله صافی: اگر نذر مطلق یا مقید به ماه رمضان باشد اشکال ندارد. ۶- س: افضل اوقات اعتکاف چه زمانی است؟ آیا ایام البیض ماه رجب فضیلت خاصی برای اعتکاف دارد؟ (ایام البیض سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم.) آیه الله مکارم: بهترین اوقات اعتکاف، ماه مبارک رمضان و از همه بهتر دهه آخر آن است. آیه الله بهجت: افضل اوقات ماه رمضان است خصوصاً در دهه آخر آن و ایام البیض رجب نیز تاکید شده است.

شرایط اعتکاف

۷- در صحت اعتکاف، اموری شرط است که برخی از آنها مربوط به شخص معتکف و برخی مربوط به خود اعتکاف است که در اینجا به بیان آن شرایط، و احکام لازم آنها می پردازیم.

شرایط معتکف

۱- عقل. (از دیوانه صحیح نیست) ۲- ایمان (۱). (از غیر مؤمن صحیح نیست) ۳- قصد قربت. (هر گونه ریا و خود نمایی، اعتکاف را باطل می کند). ۴- روزه داری در ایام اعتکاف. ۵- اجازه گرفتن از کسی که اجازه او لازم است. شرایط اعتکاف: ۱- از سه روز کمتر نباشد. (زمان) ۲- در مسجد جامع باشد. (مکان) ۳- ادامه ماندن در مسجد و خارج نشدن از آن.

نیت اعتکاف

۸- اعتکاف، همانند سایر عبادات، باید با نیت و قصد قربت باشد و هر گونه ریا و خود نمایی و قصد غیر الهی آن را باطل می کند. ۹- در نیت اعتکاف، قصد وجه شرط نیست، یعنی لازم نیست قصد کند که اعتکاف واجب است یا مستحب. ۱۰- کسی که بخواهد در نیت اعتکاف، قصد وجه کند، در اعتکاف واجب نیت وجوب و در اعتکاف مستحب، نیت استحباب می کند و واجب بودن اعتکاف در روز سوم ضرری ندارد، هر چند بهتر است که از روز سوم نیت وجوب کند. ۱۱- از آغاز تا پایان اعتکاف، باید با نیت و

قصد قربت باشد، بنابر این اگر به همین قصد، اعتکاف را شروع کند صحیح است، همچنین اگر به قصد اینکه فردا معتکف شود به مسجد برود و از اول وقت (طلوع فجر) در آنجا باشد صحیح است. ۱۲-س: زمان نیت اعتکاف چه وقتی می باشد؟ و آیا اول شب می شود نیت کرد؟ آیه الله تبریزی: زمان نیت اعتکاف، وقت شروع اعتکاف است که طلوع فجر می باشد و با استمرار نیت اول شب هم مانعی ندارد. ۱۳-س: آیا در اعتکاف نیازی به قصد نمودن عبادات دیگر هم هست؟ آیه الله صافی: احتیاط مستحب است. آیه الله مکارم: قصد عبادت دیگری در آن شرط نیست. آیه الله بهجت: ظاهراً معتبر است در اعتکاف منضم شدن قصد عبادت دیگری که خارج از اوست. ۱۴-س: آیا تجدید نیت در روز سوم اعتکاف مستحب لازم است؟ آیه الله صافی: بهتر است که تجدید نیت وجوب نماید. آیه الله بهجت: تجدید نیت در روز سوم لازم نیست، گرچه احوط است. آیه الله مکارم: تجدید نیت لازم نیست.

نیابت در اعتکاف

۱۵-انسان می تواند اعتکاف را برای خود یا برای دیگری بجای آورد. به قسم دوم، اعتکاف نیابتی گفته می شود. ۱۶-اعتکاف به نیابت میت بی اشکال است ولی به نیابت از انسان زنده، بنابر احتیاط به قصد رجاء، اشکال ندارد (۲). پس به طور خلاصه می توان در این بخش اعتکاف را اینگونه تقسیم کرد: اعتکاف: ۱-برای خود ۲-برای دیگران: ۱-به نیابت از میت ۲-به نیابت از زنده یاد آوری: گرچه روزه به نیابت از انسان زنده صحیح نیست ولی روزه گرفتن در اعتکاف مانند نماز برای طواف است که به تبع عمل دیگر لازم می شود و همچنانکه طواف و نماز آن به نیابت زنده ها صحیح است اعتکاف و روزه آن نیز صحیح است. ۱۷-اعتکاف به نیابت از دو یا چند نفر، صحیح نیست، ولی می تواند اعتکاف را به نیت خود بجا آورد و ثواب آن را به دیگران اهدا کند، خواه یک نفر باشد یا چند نفر، زنده یا مرده. ۱۸-س: آیا اعتکاف را به نیابت از کسی که مرده است و یا به نیابت از کسی که زنده است می توان انجام داد؟ آیه الله تبریزی: به نیابت از میت مانعی ندارد ولی به نیابت از حی [زنده] اشکال دارد.

عدول از نیت اعتکاف

۱۹-عدول از اعتکافی به اعتکافی دیگر جایز نیست، و فرقی نیست که هر دو واجب باشد، مثلاً از اعتکاف استیجاری (که برای دیگری با دریافت مزد انجام می دهد) به نذری، یا هر دو مستحب، مثلاً از اعتکاف برای خود به اعتکاف نیابتی تبرعی (داوطلبانه و بدون دریافت مزد) یا یکی واجب و دیگری مستحب، مثلاً از ابتدا به نیت اعتکاف نذری در مسجد مانده و در روز دوم نیت را از نذر به استحباب برگرداند. ۲۰-عدول از نیابت شخصی به نیابت از شخص دیگر جایز نیست، مثلاً دو روز به نیابت «علی» معتکف بوده و روز سوم به نیابت از «حسن» اعتکاف کند. ۲۱-اگر قصد داشته که اعتکاف را برای خودش انجام دهد، پس از شروع نمی تواند نیت را برگرداند، و به نیابت از دیگری به اتمام برساند، همچنانکه عکس این نیز جایز نیست.

روزه اعتکاف

۲۲-انسان، در ایام اعتکاف باید روزه بگیرد، بنابر این، کسی که نمی تواند روزه بگیرد، مانند، مسافر، مریض و زن حیض یا نفساء و کسی که عمداً روزه نگیرد، اعتکافش صحیح نیست. ۲۳-مسافر و مریض اگر معتکف شوند صحیح نیست ولی زن حیض یا نفساء نه تنها اعتکافش صحیح نیست بلکه به جهت توقف در مسجد گناه کار است. ۲۴-اعتکاف در روز عید فطر و قربان یا دو روز قبل از عید به طوری که روز سوم آن عید باشد صحیح نیست. ۲۵-لازم نیست که روزه، مخصوص به اعتکاف باشد، بلکه هر روزه ای باشد صحیح است، مثلاً در ایام اعتکاف، روزه قضا یا نذری یا استیجاری (۳) بجا آورد. ۲۶-اگر شخصی نذر کند که در ایام معینی معتکف شود (۴) و در همان ایام روزه نذری یا استیجاری بر عهده او باشد، می تواند در همان اعتکاف، روزه نذری یا اجاره ای خود

را بجا آورد. ولی اگر نذر اعتکاف بدین گونه بوده است که روزه برای اعتکاف یا به خاطر اعتکاف باشد، کفایت از روزه نذری یا اجازه‌ای نمی‌کند (۵). ۲۷- انسان می‌تواند نذر کند، در سفر روزه بگیرد و به نظر برخی مراجع معظم تقلید، حتی هنگام سفر هم می‌تواند نذر کند که روزه بگیرد و در این صورت اعتکافش صحیح است. به یک استفتاء توجه کنید: ۲۸-س: آیا در مسافرت می‌شود روزه در سفر را نذر کند؟ آیات عظام خامنه‌ای، سیستانی، بهجت: می‌تواند. آیه الله مکارم: اشکال دارد ولی اگر نذر کرد، احتیاط آن است که به نذر خود عمل کند. آیه الله فاضل: خیر. ۲۹-س: آیا هر گونه روزه، و لو استیجاری و... برای اعتکاف کافی است؟ آیه الله فاضل: خیر، بلکه روزه اعتکاف باید به نیت کسی باشد، که اعتکاف به نیت او انجام می‌گیرد، لذا کفایت روزه استیجاری و غیره برای کسی که در نیت خود اعتکاف نموده محل تامل و اشکال است. آیه الله مکارم: کفایت روزه استیجاری برای اعتکاف مشکل است. آیه الله بهجت: کافی است.

اجازه اعتکاف

۳۰- این افراد بدون اجازه، نمی‌توانند معتکف شوند: زن بدون اجازه شوهرش، (۶) در صورتی که اعتکاف موجب از بین رفتن حق او باشد، بنابر احتیاط واجب (۷) اجازه او لازم است. فرزند بدون اجازه والدین، (۸) در صورتی که اعتکاف او موجب اذیت و آزار آنان باشد و اگر موجب اذیت و آزار آنان باشد و اگر موجب اذیت و آزار آنها هم نباشد احتیاط مستحب (۹) است اجازه بگیرد. کسی که در استخدام دیگری است، مانند برخی از کارگران و کارمندان، در صورتی که قرار داد اجازه به گونه‌ای است که منفعت اعتکاف را نیز در بر می‌گیرد، یعنی اعتکاف با عمل به اجازه منافات دارد. ۳۱- در اعتکاف، بلوغ شرط نیست، بنابر این اگر کودک ممیز معتکف شود، صحیح است.

مدت اعتکاف

۳۲- مدت اعتکاف حداقل سه روز است و در کمتر از آن صحیح نیست ولی در زیاده حدی ندارد. ولی اگر پنج روز معتکف شود، روز ششم را نیز واجب است بماند، بلکه بنابر احتیاط واجب، هر گاه دو روز اضافه کرد، روز سومش هم باید بماند، پس اگر هشت روز معتکف شد، روز نهم هم واجب است. ۳۳- این سه روز از طلوع فجر روز اول تا مغرب (۱۰) روز سوم است، بنابر این اگر بعد از طلوع فجر، و لو با چند دقیقه تاخیر به مسجد برسد آن روز جزو اعتکاف به حساب نمی‌آید و چنانچه قبل از مغرب روز سوم، اعتکاف را قطع کند، افزون بر آنکه کار حرامی کرده، اعتکاف نیز باطل است. ۳۴- سه روز اعتکاف با شبهای آن است که حداقل سه روز و دو شب در وسط است، بنابر این نمی‌تواند شبها را از مسجد خارج شود، یا نذر کند که سه روز بدون شبها در مسجد معتکف شود. ۳۵- اگر انسان نذر کند که دو روز معتکف شود نه بیشتر از آن، اینگونه نذر باطل است (۱۱) ولی اگر مقید نکرده که بیشتر نباشد نذر صحیح است و واجب است که روز سوم را نیز بماند. ۳۶-س: منظور از روز در اعتکاف چیست؟ آیات عظام تبریزی، بهجت، مکارم: منظور از روز طلوع فجر است تا غروب آفتاب چنانچه در احکام نماز ذکر شده است. ۳۷-س: اگر کسی نذر کند، سه روز منفصل اعتکاف کند آیا نذرش منعقد می‌شود؟ نذر اعتکاف کمتر از سه روز چه؟ آیه الله بهجت: منعقد نمی‌شود. آیه الله صافی: الف: منعقد نمی‌شود ب: اگر مقید به کمتر از سه روز باشد منعقد نمی‌شود. ۳۸-س: آیا بیشتر از سه روز می‌توان اعتکاف کرد به طوری که آن زیاده، قسمتی از یک روز یا قسمتی از یک شب باشد. آیه الله تبریزی: مانعی ندارد. ۳۹-س: کسی که پنج روز در اعتکاف بوده: آیا روز ششم بر او واجب است؟ آیه الله تبریزی: واجب است.

مکان اعتکاف

۴۰- اعتکاف تنها در مسجد صحیح است، بنابر این اگر کسی در خانه خود یا در تکیه، یا حسینیه یا در حرم معتکف شود صحیح نیست و از مساجد نیز تنها در این مساجد، اعتکاف صحیح است. مسجد الحرام مسجد النبی صلی الله علیه و آله مسجد جامع کوفه مسجد بصره (۱۲) و به قصد رجاء (یعنی به نیت مطلوب بودن و به امید پاداش و ثواب) می توان در مسجد جامع هر شهر معتکف شد. (۱۳) ۴۱- در این مساله فرقی بین مردان و زنان نیست، بنابر این اگر دختران و بانوان بخواهند معتکف شوند، باید در یکی از همین مساجد باشد. ۴۲- س: آیا اعتکاف در غیر مساجد جامع، مثل نمازخانه دانشگاه ها رجاء اشکال دارد یا نه؟ در صورت صحت، آیا احکام اعتکاف، از قبیل ترک محرمات جاری می شود یا خیر؟ آیه الله خامنه ای: رجاء اشکالی ندارد. آیه الله بهجت: ظاهراً جایز نیست و احکام اعتکاف را ندارد. آیه الله فاضل: اعتکاف در مسجد جامع رجاء صحیح است و در غیر از مساجد جامع جایز نیست. آیه الله سیستانی: مشروع نیست و احکام آن را ندارد. آیه الله مکارم: اعتکاف باید فقط در مساجد جامع باشد و منظور از مسجد جامع مسجدی است که قشرهای مختلف شهر در آن شرکت کنند. آیه الله تبریزی: اعتکاف باید در مسجد جامع شهر باشد و اعتکاف در غیر مساجد جامع صحیح نیست. ۴۳- س: آیا انسان می تواند نذر کند که در شهر دیگری معتکف شود؟ آیه الله تبریزی: مانعی ندارد، باید روزه اش در آنجا صحیح باشد و نذر اعتکاف در شهر دیگر، نذر روزه نیست. ۴۴- اگر در یک شهر، دو یا چند مسجد جامع وجود داشته باشد، در هر کدام که بخواهد می تواند معتکف شود. ۴۵- اگر جای خاصی از مسجد را برای اعتکاف خود مشخص کند، چنین قصدی لغو است، و لازم نیست حتماً در آنجا معتکف شود. ۴۶- اگر معتکف جنب شود و با حال جنابت در مسجد بماند اعتکاف او باطل است. چون توقف او در مسجد، حرام است. (۱۴) ۴۷- اگر جای شخص دیگری را غصب کند، یا عمداً بر فرش غضبی بنشیند، هر چند گناه کرده است ولی اعتکافش باطل نیست (۱۵). ۴۸- اگر کسی از روی فراموشی یا جهل به مساله، بر فرش غضبی بنشیند، اعتکاف باطل نیست. ۴۹- س: اگر جای کسی را که معتکف بوده غصب کند، فرموده اند اعتکاف او باطل است، حال اگر جاهل بود یا عامد بود و حال پشیمان شده و جای خود را عوض کند، اعتکاف او صحیح است یا خیر؟ در صورت عمد آیا كفاره دارد یا خیر؟ آیه الله بهجت: در فرض مذکور اعتکاف او صحیح است و در صورت بطلان كفاره ندارد. آیه الله خامنه ای: اعتکاف صحیح است و كفاره هم ندارد. آیه الله سیستانی: عمداً هم اگر باشد اعتکاف صحیح است. آیه الله فاضل: علی ای حال اعتکاف صحیح است. آیه الله مکارم: اگر جاهل به موضوع باشد، اعتکافش صحیح است ولی اگر غضب بودن را می دانسته و حکم اعتکاف را نمی دانسته، اعتکاف او صحیح نیست و توبه در اینجا مشکل را حل نمی کند. آیه الله تبریزی: چنانچه غافل بوده اعتکافش صحیح است و اگر جاهل متردد بوده یا عامد بوده اعتکافش صحیح نیست. لکن كفاره ندارد. ۵۰- س: اگر کسی را که زودتر از او در مسجد رفته، بیرون کند و جایش را بگیرد، اعتکافش صحیح است یا نه؟ آیه الله صافی گلپایگانی: بنابر احتیاط، اعتکاف او باطل می شود، باید اگر اتمام اعتکاف بر او واجب شده، آن را تمام نماید و اگر اعاده آن، واجب است، پس از اتمام اعاده نماید. آیه الله بهجت: اگر مکان منحصر به آنجا باشد بنابر اقوی اعتکافش باطل است. آیه الله مکارم: خالی از اشکال نیست. آیه الله فاضل: بلی اعتکاف او صحیح است و بطلان آن محل منع است. ۵۱- س: آیا گذاشتن وسائل یا نوشتن نام و امثال آن موجب سبقت در محلی از مسجد می شود؟ آیه الله مکارم: هر گاه به موقع در مسجد حضور یابند بعید نیست موجب حق سبق باشد. آیه الله بهجت: می شود. تعریف مسجد جامع ۵۲- س: تعریف مسجد جامع چیست؟ آیه الله گلپایگانی: مسجد جامع مسجدی است که اغلب اوقات بیشتر از سایر مساجد جمعیت داشته باشد. آیه الله خامنه ای: مسجدی که برای اجتماع زیادی از اهالی آنجا ساخته شده و اختصاص به گروه خاصی یا اهالی محله ای نداشته باشد؟ ۵۳- س: مسجد جامعی در شهری ساخته شده، بعد از آن، مسجد بسیاری بزرگتری ساخته شده و آن نیز مسجد جامع معروف گشته، کدامیک از این دو مسجد، شرعاً مسجد جامع می باشد، و ملاک در تعیین مسجد جامع چیست، با توجه به اینکه گاهی در این مسجد نماز جمعه خوانده می شود و گاهی در آن و حکم اعتکاف در این دو مسجد چیست؟ آیه الله خویی: در صدق جامع بودن مسجد شرط نیست که تنها یک مسجد باشد، پس تعدد مسجد جامع در

یک شهر ضرری نمی‌زند و اعتکاف در هر دو صحیح است، اگر جامع نامیده شود و اقامه نماز جمعه دخیلی در موضوع ندارد. ۵۴- جامع بودن مسجد را از این راهها می‌توان فهمید: (۱۶) خود انسان یقین کند. به طوری بین مردم مشهور باشد که جامع بودن آن معلوم شود (۱۷). دو نفر عادل بگویند (۱۸). و چنانچه دو نفر در جامع بودن مسجدی اختلاف داشته باشند، با حکم حاکم نیز معلوم می‌شود (۱۹). ۵۵- اگر انسان در جایی به اعتقاد اینکه مسجد جامع است معتکف شود، بعداً معلوم شود مسجد نیست (مثلاً تکیه یا حسینیه است) یا مسجد جامع نیست، اعتکاف باطل است. حدود مسجد ۵۶- پشت بام و سرداب و محراب مسجد، و هر چه به سبب توسعه مسجد آن افزوده شده جزو مسجد به حساب می‌آید، مگر آنکه بدانیم، جزو مسجد نیست (۲۰). [در صورت شک، چنین جاهایی، حکم مسجد را دارد.] ۵۷- به جز سه مکانی که در مساله قبل گفته شد، جایی را که انسان نداند جزو مسجد است یا از متعلقات آن، (مثل حیاط مسجد) حکم مسجد را ندارد (۲۱) و اعتکاف در آنجا صحیح نیست. ۵۸- مس: مسجدی که علاوه بر شبستان، دارای حیاط و صحن و راهرو است و در عرف همه آنها را مسجد می‌خوانند، آیا احکام مسجد بر آنها جاری است یا نه، و در صورتی که قصد بانی معلوم نباشد، ساختن مستراح و امثال آن در یک طرف آن صحن چه صورت دارد، دلیل و قرینه بر عدم مسجدیت لازم است یا نه؟ آیه الله گلپایگانی: با شک در آنکه صحن را جزء مسجد قرار داده، اگر اماره‌ای (علامت، نشانه‌ای) بر مسجد بودن نباشد، محکوم به مسجدیت نیست، و اماره بر عدم، لازم نیست.

اعتکاف در دو مسجد

۵۹- یک اعتکاف باید در یک مسجد باشد، پس اعتکاف در دو مسجد که بخشی از وقت را در یکی و بخشی از آن را در دیگری بماند صحیح نیست، خواه آن دو مسجد، متصل (۲۲) به هم باشند یا جدای از هم، آری اگر به گونه‌ای وصل به یکدیگر باشد، که یک مسجد شمرده شود، صحیح است. ۶۰- اگر در مسجد معتکف شود ولی مانعی از ادامه ماندن در آن مسجد پیش آید، اعتکاف باطل است (۲۳) و چنانچه آن اعتکاف، واجب باشد، باید در مسجدی دیگر و اگر مانع بر طرف شد، در همان مسجد، بار دیگر معتکف شود، یا قضا کند. ۶۱- اعتکافی را که به سبب پیش آمدن مانع به هم خورده است، نمی‌توان پس از آنکه مانع بر طرف شد، ادامه دهد. چه در آن مسجد یا مسجد دیگر، (۲۴) بنابر این اگر پس از یک روز اعتکاف در مسجد، مانع پیش آمد، نمی‌تواند به مسجد دیگری برود و بقیه ایام را در آن مسجد بماند، یا بعد از آنکه مانع بر طرف شد، برگردد و بقیه را در همان مسجد بماند.

خروج از مسجد

۶۲- در موارد ذیل معتکف می‌تواند از مسجد خارج شود: برای گواهی دادن در دادگاه. برای تشییع جنازه، (۲۵) در صورتی که میت یک نحو وابستگی به معتکف داشته باشد به طوری که شرکت در تشییع جنازه او از ضرورت‌های عرفی او به حساب آید. و برای انجام سایر کارهای ضروری عرفی یا شرعی، خواه واجب باشد یا مستحب، مربوط به امور دنیوی باشد یا اخروی ولی مصلحتی در آن نهفته باشد (۲۶). ۶۳- و در این موارد، بر معتکف واجب است از مسجد خارج شود: برای انجام غسل جنابت. برای پرداخت طلب دیگران، در صورتی که نتواند در مسجد آن را بپردازد. برای انجام کار واجب دیگری که لازم باشد از مسجد خارج شود. ۶۴- کسی که خارج شدن از مسجد بر او واجب شده باشد ولی تخلف کند و خارج نشود، هر چند گناه کرده است ولی اعتکاف باطل نیست، مگر کسی که با حال جنابت در مسجد توقف کند. ۶۵- اگر به جهت ضرورت از مسجد خارج شد، این امور را باید مراعات کند: بیش از مقدار ضرورت و نیاز بیرون مسجد نماند. در صورت امکان زیر سایه ننشیند (۲۷). بلکه مطلقاً ننشیند، مگر در حال ضرورت. بنابر این احتیاط واجب نزدیکترین راه را انتخاب کند (۲۸). ۶۶- اگر به جهت ضرورت از مسجد خارج شود و به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف بر هم بخورد، اعتکاف باطل است. ۶۷- اگر به سبب فراموشی از مسجد خارج شود،

اعتکافش باطل نیست (۲۹). ۶۸-س: اگر کسی از روی فراموشی محل اعتکاف را ترک کند، اعتکافش چه حکمی دارد؟ آیه الله تبریزی: ظاهر این است که اعتکافش باطل می‌شود. ۶۹-س: در چه مواردی خروج از مسجد مبطل اعتکاف است؟ و در چه مواردی مبطل نیست؟ آیه الله صافی: اگر عمدا و اختیارا بدون ضرورت عقلی یا شرعی یا عادی خارج شود، اعتکاف باطل می‌شود و اگر برای اموری که ذکر شد بیرون رود یا او را اکراه بر بیرون رفتن نمایند باطل نمی‌شود، ولی اگر نسیانا از راه فراموشی بیرون رفت اگر اتمام آن واجب شده باشد، تمام کند و اگر اعاده واجب باشد اعاده نماید. آیه الله بهجت: خروج از مسجد با عمد و اختیار مبطل است. آیه الله مکارم: عمدا و اختیارا نباید از مسجد خارج شود ولی در مواردی که ضرورت شرعی یا عرفی داشته باشد مانعی ندارد، مانند بیرون رفتن برای قضای حاجت و غسل جنابت و مانند آن یا امثال تشییع جنازه نزدیکانی که اگر در آن شرکت نکند امر شایسته‌ای نیست. ۷۰-س: در مواردی که می‌توان از مسجد خارج شد آیا می‌توان نشست یا در سایه رفت یا در جماعت حاضر شد؟ آیه الله صافی: جواز بیرون رفتن برای جماعت مورد اشکال است. ۷۱-س: خارج شدن معتکف از مسجد در موارد ذیل چه حکمی دارد؟ الف: برای وضو و غسل مستحبی و مسواک زدن. ب: جهت تلفن زدن به خانواده در موارد غیر ضروری و امور متعارف. ج: جهت دیدار با خانواده در بیرون و در حیاط. آیه الله خامنه‌ای: الف- جایز است اما زیاد معطل نشود. ب- در موارد ضروری اشکالی ندارد و در موارد غیر ضروری اگر امور مستحبی را در بر بگیرد و طول هم نکشد اشکالی ندارد. ج- در بعضی موارد اشکالی ندارد، مثل رسیدگی امور خانواده و دیدن فرزندان که عدم دیدار باعث مفسده و اشکالاتی می‌شود. آیه الله بهجت: ضابطه کلی در موارد جواز خروج نیست، هر کاری که خروج برای آن عقلا یا شرعا یا عادتا لازم است از امور واجبه باشد یا راجحه چه متعلق به امور دنیا باشد یا امور آخرت ولی باید اقرب طرق را مراعات نماید و اقتصار کند بر مقدار حاجت و ضرورت، البته خروج هم به قدری طول نکشد که محو صورت اعتکاف شود. آیه الله سیستانی: به احتیاط واجب جایز نیست، مگر در مورد حاجت ضروری باشد. آیه الله تبریزی: خارج شدن معتکف از مسجد در موارد مذکور جایز نیست. آیه الله فاضل: مانعی ندارد، ولی تلاش کنند این امور با سرعت انجام شده و هر چه سریعتر به مسجد برگردند. آیه الله مکارم: الف- برای وضو و غسل مستحبی اشکالی ندارد و برای مسواک که مقدمه آن باشد نیز اشکالی ندارد. ب- اشکال ندارد. ج- اشکال دارد.

محرمات اعتکاف

۷۲- آنچه بر معتکف حرام است به طور اجمال بدین شرح است: استفاده از عطریات و گیاهان خوشبو خرید و فروش مجادله استفاده شهوانی از جنس مخالف استمناء (یعنی انسان با خود کاری کند که از او منی بیرون آید). توضیح محرمات اعتکاف ۷۳- بوئیدن عطریات (۳۰) و گیاهان خوشبو برای کسی که از آن لذت می‌برد در حال اعتکاف حرام است، پس برای کسی که حس بویایی ندارد اشکال ندارد. ۷۴- در حال اعتکاف، خرید و فروش و بنابر احتیاط واجب، هر نوع داد و ستدی، مانند اجاره و مضاربه حرام است. ۷۵- هر چند داد و ستد در حال اعتکاف حرام است، ولی باطل کننده اعتکاف نیست. ۷۶- اشتغال به امور دنیوی، مانند خیاطی، نساجی نقاشی، مطالعه و امثال آن اشکال ندارد. ۷۷- در حال اعتکاف مجادله در امور دنیوی و دینی در صورتی که به قصد غلبه بر طرف مقابل و اظهار فضیلت و برتری باشد حرام است، اما اگر به قصد اظهار حق و بازداشتن طرف از طریق باطل باشد نه تنها حرام نیست، بلکه از افضل طاعات و عبادات است. ۷۸- هر گونه استفاده شهوانی از جنس مخالف، نظیر لمس، بوسه (۳۱) و آمیزش حرام است و فرقی در این مساله بین زن و مرد نمی‌باشد. ۷۹- در حال اعتکاف نگاه از روی شهوت به همسر خود اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب ترک آن است. ۸۰- استمناء نیز بنابر احتیاط واجب از محرمات اعتکاف شمرده شده است، هر چند از راه حلال آن، مانند بازی با همسر باشد. گر چه استمناء حرام در هر حال حرام و از گناهان بزرگ است ولی در حال اعتکاف گناهی بزرگتر است. ۸۱- معتکف باید روزها را روزه‌دار باشد و از هر کاری که روزه را باطل می‌کند، پرهیز کند و هر آنچه روزه

را باطل می‌کند، اعتکاف را نیز باطل می‌کند. ۸۲- اگر معتکف جماع کند اعتکافش باطل است ولی اگر یکی دیگر از محرمات را مرتکب شود، (۳۲) احکام مفصلی دارد که در بحث «قضا و کفاره اعتکاف» خواهد آمد. ۸۳- بر معتکف واجب نیست از کارهایی که بر محرم حرام است، مثل پوشیدن لباس دوخته و کندن مو از بدن و نگاه در آینه پرهیز کند، هر چند احتیاط مستحب (۳۳) است. ۸۴- بجز مبطلات روزه، سایر محرمات، اختصاص به روز ندارد، بلکه در شب نیز باید از آنها پرهیز کند. ۸۵- س: عطر و گلاب زدن یا بو کردن عطر و گلاب اعتکاف را باطل می‌کند یا خیر؟ آیه الله تبریزی: استعمال عطر و گلاب چنانچه مستلزم بو کردن آن باشد، هر چند بر معتکف حرام است لا-کن بطلان اعتکاف از جهت آن محل اشکال است و اگر معتکف در روز سوم این کار را کرده باید اعتکافش را تمام کند. آیه الله سیستانی: بو کردن آنها اعتکاف را باطل می‌کند. آیه الله بهجت: اگر با تلذذ باشد بنابر احتیاط باطل می‌شود و احتیاط واجب در صورت وجوب اعتکاف [آن است که] آن را تمام کند و سپس قضا نماید. ۸۶- س: آیا در صورت نیاز می‌تواند خرید و فروش نماید؟ آیا توکیل یا نقل به غیر بیع لازم است (یعنی به شخص دیگری وکالت دهد تا از طرف او خرید و فروش کند یا به غیر خرید و فروش، مثلاً با قرض یا بخشش نقل و انتقال کنند).؟ آیه الله مکارم: در صورت عدم امکان توکیل یا نقل به غیر بیع اشکالی ندارد. آیه الله بهجت: در صورت اضطرار برای حاجت خودش مانعی ندارد. ۸۷- س: ارتکاب سهوی محرمات اعتکاف چه حکمی دارد؟ آیه الله فاضل لنکرانی: ارتکاب سهوی سائر محرمات غیر از جماع ضروری به اعتکاف نمی‌زند. آیه الله مکارم: خالی از اشکال نیست. آیه الله بهجت: ارتکاب سهوی، حرام و مبطل نیست.

قطع اعتکاف

۸۸- برای شناخت حکم قطع اعتکاف باید اقسام آن را شناخت.

اقسام اعتکاف

واجب معین: پس از شروع قطع آن جایز نیست. واجب موسع: پس از تکمیل دو روز، قطع آن جایز نیست. مستحب: پس از تکمیل دو روز، قطع آن جایز نیست. توضیح: اگر اعتکاف، واجب معین باشد، یعنی وقت مشخص داشته باشد، مثلاً نذر کند از ۲۱ تا ۲۶ ماه رمضان در مسجد معتکف شود، همین که اعتکاف را شروع کرد اتمام آن واجب و قطع آن غیر جایز است. و اگر اعتکاف، واجب موسع باشد، یعنی وقت آن وسعت دارد، مثلاً نذر کرده باشد که امسال، یا در این ماه سه روز معتکف شود، یا اعتکاف مستحب باشد، تا قبل از تکمیل دو روز می‌تواند آن را رها کند، مثلاً در روز اول، شب اول یا روز دوم، ولی اگر اعتکاف را رها نکرد و در مسجد ماند تا غروب روز سوم در این صورت، بر او واجب است که اعتکاف را کامل کند و روز سوم را بماند. ۸۹- انسان می‌تواند از آغاز، هنگام نیت، شرط کند که اگر مشکلی پیش آمد-مثلاً بگوید اگر هوا سرد شد-اعتکاف را رها می‌کنم، در صورت پیش آمدن مانع، رها کردن اعتکاف اشکال ندارد، حتی در روز سوم. ۹۰- در اعتکاف نذری، انسان می‌تواند هنگام خواندن صیغه نذر شرط کند که اگر مانعی پیش آمد اعتکافم را رها کنم. ۹۱- س: آیا معتکف می‌تواند به هنگام نیت اعتکاف شرط کند که هر زمان خواست از اعتکاف خود رجوع کند؟ اگر بعد از نیت حکم شرط خود را ساقط نمود، آیا شرط او ساقط می‌شود یا خیر؟ آیه الله تبریزی: می‌تواند شرط کند و با اسقاط ساقط نمی‌شود. ۹۲- س: اگر شرط رجوع در وقت نذر کردن برای اعتکاف باشد چه حکمی دارد؟ آیه الله تبریزی: مثل شرط کردن در زمان نیت اعتکاف است و چنانچه اعتکاف را به عنوان وفاء به نذر مزبور انجام دهد، حتی در روز سوم می‌تواند رجوع کند.

قضاء و کفاره اعتکاف

قضاء ۹۳- اگر در حال اعتکاف جماع کند-عمدا باشد یا سهوا (۳۴) پس اگر اعتکاف، واجب معین باشد، باید قضای آن را بجا آورد. و اگر واجب غیر معین باشد، باید آن را از سر بگیرد. ۹۴- اگر یکی دیگر از محرمات اعتکاف را سهوا انجام دهد (۳۵) و اعتکاف: واجب معین باشد: بنابر احتیاط واجب باید اعتکاف را به پایان برد و قضای آن را بجا آورد. واجب غیر معین باشد: اگر در دو روز اول باشد باید اعتکاف را از سر بگیرد و اگر روز سوم باشد، اعتکاف را به پایان برد و از سر بگیرد. اگر اعتکاف مستحب را بعد از روز دوم باطل کند، باید (۳۶) قضای آن را بجا آورد. ولی اگر قبل از اتمام روز دوم باطل کند، چیزی بر عهده او نیست. ۹۵- واجب نیست قضای اعتکاف را فوراً (۳۷) بجا آورد، گرچه احتیاط مستحب است. ۹۶-س: اگر کسی نذر کند ایام معینی را معتکف باشد و از آن ایام معین تخلف نماید-یک روز یا بیشتر-آیا قضاء بر او واجب است یا خیر؟ آیه الله تبریزی: بنابر احتیاط، قضای آن واجب است. کفاره ۹۷- اگر اعتکاف واجب را با آمیزش (جماع) باطل کند، کفاره واجب است و در سایر محرمات کفاره نیست، هر چند احتیاط مستحب است. ۹۸- اگر در دو روز اول اعتکاف مستحب آمیزش کند و اعتکاف را رها نکند بنابر احتیاط واجب کفاره لازم است. ۹۹- کفاره بطلان اعتکاف، مانند کفاره روزه ماه رمضان است، یعنی، باید: -دو ماه روزه بگیرد. -یا به ۶۰ مسکین، طعام بدهد. -یا یک برده را آزاد کند. ۱۰۰- احتیاط مستحب است (۳۸) که اگر ممکن است یک برده آزاد کند و در صورت ناتوانی دو ماه روزه بگیرد و چنانچه نتواند روزه بگیرد، به ۶۰ فقیر طعام بدهد. «و الحمد لله اولاً و آخراً»

پاورقی ها

۱. آیه الله سیستانی: ایمان شرط صحت اعتکاف نیست، هر چند در استحقاق ثواب معتبر است. آیه الله مکارم: ایمان شرط قبول اعتکاف است نه صحت آن. شرط ایمان در فتاوی حضرت آیه الله صافی ذکر نشده است. ۲. آیه الله گلپایگانی: اعتکاف به نیابت از زنده بنابر احتیاط واجب صحیح نیست. آیه الله مکارم: اعتکاف به نیابت از دیگری، زنده یا مرده، به قصد رجاء اشکال ندارد. حکم اعتکاف به نیابت از زنده در فتاوی حضرت آیه الله صافی ذکر نشده است. ۳. آیه الله مکارم: روزه استیجاری بنابر احتیاط واجب کفایت نمی کند. آیه الله فاضل: بنابر احتیاط واجب، روزه برای دیگری خواه استیجاری باشد یا مثلاً قضای روزه پدر که پسر بزرگتر واجب است باشد اگر اعتکاف برای همان کسی که برایش روزه می گیرد نیست کفایت نمی کند. ۴. آیه الله فاضل: اگر نذر کرده باشد که ایام معینی معتکف شود نمی تواند برای آن ایام روزه استیجاری قبول کند. ۵. آیه الله گلپایگانی: مگر آنکه هر دو روزه را قصد کند که در این صورت، اعتکافش صحیح است هر چند به جهت مخالف با نذر گناه کرده است. نظر حضرت آیه الله صافی به دست نیامد. ۶. آیه الله اراکی: نسبت به دو روز اول اجازه لازم است. ۷. آیه الله گلپایگانی، آیه الله صافی: اجازه لازم است و اگر موجب از بین رفتن حق او نباشد، اجازه او برای اعتکاف لزومی ندارد ولی بدون اجازه شوهر نمی تواند از خانه بیرون رود. بنابر این جایز بودن اعتکاف بستگی به اجازه شوهر دارد و چنانچه اجازه ندهد، اعتکاف باطل است. آیه الله سیستانی: اگر توقف او در مسجد بدون اجازه شوهر حرام باشد، اعتکافش باطل است. آیه الله خویی: اگر منافات با حق شوهر داشته باشد اجازه او لازم است و اگر منافات نداشته باشد و روزه او مستحبی باشد، بنابر احتیاط واجب باز هم اجازه لازم است. ۸. آیه الله گلپایگانی: بنابر احتیاط واجب، ولی اگر فرزند را نهی کنند و مخالفت با آنان سبب اذیت و آزارشان باشد اعتکاف باطل است. ۹. آیه الله اراکی: نسبت به فرزند اجازه والدین شرط است و نسبت به زن اجازه شوهر بنابر احتیاط واجب لازم است. ۱۰. آیه الله خویی، آیه الله سیستانی: بنابر احتیاط واجب تا مغرب. آیه الله مکارم: تا غروب آفتاب. ۱۱. آیه الله خویی، آیه الله سیستانی: اگر همین اعتکاف مستحبی معروف را نذر کرده باشد باطل است، ولی اگر این اعتکاف نباشد، مثلاً مقصودش ماندن در مسجد باشد، صحیح است. ۱۲. در روایتی آمده است، اعتکاف تنها در مساجدی صحیح است که پیامبر یا وصی پیامبر در آن نماز جماعت خوانده باشد و در دو مسجد اول پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و در دو مسجد دیگر حضرت علی علیه السلام نماز جماعت

خوانده‌اند و اعتکاف در مسجد جامع نیز در برخی روایات دیگر آمده است (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۰۶). ۱۳. آیات عظام، خوئی، گلپایگانی، اراکی، سیستانی، صافی، مکارم: اعتکاف در مسجد جامع نیز صحیح است هر چند احتیاط آن است که در یکی از آن چهار مسجد معتکف شود. ۱۴. آیه الله خوئی: هر چه با حال جنابت در مسجد توقف کند، جزء اعتکاف نیست. ۱۵. آیات عظام گلپایگانی، اراکی، صافی: بنابر احتیاط واجب اعتکافش باطل است. آیه الله خوئی: اگر جای کسی را غضب کند اعتکافش اشکال دارد ولی اگر بر فرش غضبی بنشیند اعتکاف باطل نیست. آیه الله مکارم: به احتیاط واجب، اعتکافش باطل نیست. ۱۶. نظر آیه الله صافی در این مساله به دست نیامد. ۱۷. آیه الله سیستانی: یا اطمینان حاصل شود. ۱۸. آیات عظام خوئی، فاضل، مکارم: یک نفر عادل هم بگوید کفایت می‌کند. ۱۹. آیه الله گلپایگانی، آیه الله اراکی: به هر حال، حکم حاکم کفایت می‌کند. آیه الله مکارم: حکم حاکم بنابر احتیاط واجب کافی نیست. ۲۰. آیه الله سیستانی: در صورتی که نشانه‌ای بر اینکه جزء مسجد است وجود داشته باشد حکم مسجد را دارد. آیه الله صافی: افزوده‌های مسجد، تا معلوم نشود جزء مسجد است حکم مسجد را ندارد. ۲۱. آیه الله سیستانی: اگر نشانه‌ای بر مسجد بودن آن وجود نداشته باشد. آیه الله مکارم: مگر آنکه ظاهر حال دلالت داشته باشد که جزو مسجد است. ۲۲. آیه الله مکارم: اعتکاف در دو مسجد متصل به هم اشکال ندارد. ۲۳. آیه الله مکارم: اعتکاف باطل نیست و ادامه آن را در مسجد دیگری به پایان ببرد. ۲۴. آیه الله مکارم: به حاشیه مساله قبل مراجعه شود. ۲۵. آیات عظام اراکی، گلپایگانی، خوئی: خارج شدن از مسجد برای شرکت در تشیع جنازه مطلقاً جایز است. ۲۶. آیه الله اراکی، آیه الله خوئی: برای شرکت در نماز جماعت نیز می‌تواند از مسجد خارج شود. آیه الله سیستانی: در صورتی که ناچار باشد بیرون رود. ۲۷. آیات عظام، خوئی، گلپایگانی، اراکی: و زیر سایه راه نرود. آیه الله صافی: بنابر احتیاط واجب زیر سایه راه نرود و مطلقاً زیر سایه ننشیند. ۲۸. آیه الله مکارم: انتخاب نزدیکترین راه واجب نیست، مگر آنکه اختلاف دو راه بسیار زیاد باشد. ۲۹. آیه الله خوئی، آیه الله سیستانی: باطل است. آیه الله گلپایگانی: بنابر احتیاط واجب باطل است. ۳۰. آیه الله سیستانی، آیه الله مکارم: نسبت به عطریات لذت بردن معتبر نیست، پس اگر بوی آن را احساس کند، هر چند لذت نبرد حرام است. آیه الله فاضل: اگر بو را احساس می‌کند ولی لذت نمی‌برد، بنابر احتیاط واجب باید پرهیز کند. ۳۱. آیات عظام خوئی، مکارم، سیستانی، صافی: لمس و بوسه، بنابر احتیاط واجب حرام است. ۳۲. آیه الله خوئی، آیه الله اراکی: در غیر جماع اگر سهواً باشد اعتکاف باطل نیست. آیه الله گلپایگانی، آیه الله مکارم: بنابر احتیاط واجب اعتکاف باطل است. آیه الله سیستانی: جماع نیز حکم سایر محرمات را دارد. ۳۳. آیه الله مکارم: نسبت به پوشیدن لباس دوخته و پوشیدن لباسی مانند لباس احرام، احتیاط مستحب نیست بلکه بهتر است نپوشند، چون خلاف عمل افراد متشرع و ممکن است گمان بدعت نیز داشته باشد. ۳۴. آیات عظام گلپایگانی، خوئی، اراکی: اگر در اعتکاف واجب، سهواً جماع کند، بنابر احتیاط واجب، اعتکاف را دوباره انجام دهد. ۳۵. آیه الله گلپایگانی: احتیاط در تمام موارد ترک نشود. ۳۶. آیه الله سیستانی: بنابر احتیاط واجب. ۳۷. آیه الله سیستانی: ولی به قدری تاخیر نیندازد که سهل انگاری به شمار آید. ۳۸. آیه الله خوئی: بلکه واجب است به همین ترتیب عمل کند.

پرسش و پاسخ احکام اعتکاف

سؤال ۱. اعتکاف چیست؟ جواب _ اعتکاف، عبارت از ماندن در مسجد است، به قصد عبادت و تقرب به درگاه الهی. س ۲. اعتکاف چه حکمی دارد؟ ج _ این کار مستحب است و دارای اجر و ثواب بسیار زیادی می‌باشد. س ۳. چه قسمت‌هایی جزء مسجد حساب می‌شود؟ ج _ پشت بام مسجد، زیر زمین و محراب آن جزء مسجد و هم چنین اگر مسجد توسعه پیدا کرده باشد. س ۴. در حین اعتکاف در چه وضعی باید بود؟ ج _ فرقی نمی‌کند در حال اعتکاف ایستاده باشد یا نشسته، بیدار باشد یا خواب. س ۵. در چه اوقاتی، اعتکاف صحیح است؟ ج _ هر وقتی که روزه گرفتن صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است. س ۶. بهترین اوقات

اعتکاف چه هنگامی است؟ ج _ بهترین اوقات آن، ماه رمضان می باشد. س ۷. در اعتکاف چند چیز شرط است؟ ج _ چند چیز در اعتکاف شرط می باشد: ۱. ایمان ۲. عقل ۳. نیت قربت ۴. روزه گرفتن ۵. کمتر از سه روز نباشد. س ۸. حکم روزه در اعتکاف چیست؟ ج _ روزه گرفتن در اعتکاف شرط است و حداقل آن سه روز می باشد. چه روزه مستحب باشد و چه واجب. س ۹. آیا با روزه قضا و استیجاری اعتکاف صحیح است؟ ج _ حتی با روزه قضا و روزه استیجاری نیز اعتکاف صحیح است. س ۱۰. چه چیزهایی در اعتکاف لازم است؟ ج _ در اعتکاف اجازه پدر و مادر نسبت به فرزند در صوتی که اعتکاف باعث اذیت آنها شود و اجازه شوهر به زن و مولا به غلام خود لازم است. س ۱۱. حداقل اعتکاف چند روز است؟ ج _ حداقل اعتکاف سه روز است. س ۱۲. اگر فقط یک یا دو روز نیت کند، اعتکاف چه حکمی پیدا می کند؟ ج _ اعتکاف باطل است. س ۱۳. نیت بیش از سه روز اعتکاف چه حکمی دارد؟ ج _ بیشتر از سه روز اشکال ندارد. س ۱۴. انسان در مدت اعتکاف چه وظیفه ای دارد؟ ج _ در مدت اعتکاف، باید در مسجد به قصد اعتکاف بماند، مگر برای انجام کاری لازم و ضروری یا برای کاری واجب مانند شهادت دادن یا کاری مستحب، مانند تشییع جنازه مؤمن یا صلّه ارحام بیرون رود. س ۱۵. اگر مکلف از روی نادانی و جهل در مدت اعتکاف از مسجد بیرون رود آیا اعتکاف او باطل می شود؟ ج _ اگر از روی ندانستن مسأله یا فراموشی از مسجد بیرون برود اشکال ندارد. س ۱۶. بهترین مکان برای اعتکاف چه مکانهایی است؟ ج _ بهتر است اعتکاف در یکی از این مساجد باشد: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره. س ۱۷. چند چیز معتکف حرام و اعتکاف را باطل می کند؟ ج _ چهار چیز بر معتکف حرام است و اعتکاف را باطل می کند. س ۱۸. اولین چیزی که باعث ابطال اعتکاف می شود، چیست؟ ج _ جماع و بنابر احتیاط در مدت اعتکاف مرد و زن نمی توانند یکدیگر را ببوسند یا لمس کنند. س ۱۹. در هنگام اعتکاف، استمناء چه حکمی دارد؟ ج _ استمناء نیز حرام و بنابر احتیاط اعتکاف را باطل می کند. س ۲۰. دومین چیزی که باعث ابطال اعتکاف می گردد و انجام آن حرام است چه می باشد؟ ج _ بوئیدن عطر و چیزهای خوشبو مانند گلها به منظور لذت. س ۲۱. سومین چیزی که بر معتکف حرام است، چه می باشد؟ ج _ مجادله و بحث کردن، برای اظهار فضل، علم و برتری، اما اگر برای ثابت کردن حق باشد اشکال ندارد. س ۲۲. مورد چهارم که بر معتکف حرام می باشد، چیست؟ ج _ خرید و فروش و بنابر احتیاط واجب از هر نوع تجارت اجتناب نماید، مگر برای کارهای ضروری مانند خرید خوردنی و آشامیدنی برای خود. س ۲۳. آیا انجام چیزهایی که بر معتکف حرام است، در روز یا شب، باعث از بین رفتن حرمت آنها می شود؟ ج _ چیزهای که بر معتکف حرام است، فرقی نمی کند که شب مرتکب شود یا روز. س ۲۴. آیا چیزهایی که روزه را باطل می کند، باعث ابطال اعتکاف نیز می شود؟ ج _ چیزهایی که روزه را باطل می کند و در احکام روزه بیان شد، اعتکاف را نیز باطل می کند، چنانچه در روز مرتکب شود. س ۲۵. آیا می توان اعتکاف مستحب را در دو روز اول قطع نمود؟ ج _ می توان اعتکاف مستحب را در دو روز اول قطع نمود. س ۲۶. اگر دو روز اعتکاف مستحب گذشت، روز سوم چه حکمی پیدا می کند؟ ج _ اگر دو روز گذشت، روز سوم واجب می شود. س ۲۷. در هنگام نیت اعتکاف چه شرطی جایز است؟ ج _ جایز است در هنگام نیت اعتکاف شرط کند هر وقت خواست، حتی در روز سوم، از اعتکاف رجوع نماید. س ۲۸. اگر شخص معتکف در مسجد جنب شود، چه وظیفه ای و تکلیفی دارد؟ ج _ از مسجد خارج شود و غسل نماید.

مقالات

اعتکاف دریچه ای رو به آسمان

مقدمه

انسان به طور فطری در پی دستیابی به کمال و پرورش ابعاد وجودی خویش است و خلوت گزینی در منزل دوست گامی مهم در

جهت رسیدن به این مقصد بزرگ انسانی است. دین انسان ساز اسلام، فکر جدایی از زندگی دنیا، گوشه نشینی و کناره گیری از مردم و رهبانیت را باطل و ناپسند اعلام کرده است اما اعتکاف را به عنوان فرصتی برای بازگشت به خویش و خدای خویش قرار داده تا کسانی که از هیاهو و جنجال های زندگی مادی خسته می شوند، بتوانند چند صباحی با خدای خود خلوت کنند و توسط ارتباط جان و روح خود با خالق هستی با ایمان و اعتقادی راسخ به سوی سعادت دنیا و آخرت گام بردارند. مقاله حاضر درباره اهمیت و آثار اعتکاف سخن گفته است که باهم آن را از نظر می گذرانیم.

اعتکاف، فرصتی استثنایی

انسان موجودی است که به سوی معبود خویش در حرکت است و سرانجام نیز به لقای معبود خود می رسد: «ای انسان تو با رنج و تلاش به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد» (انشقاق. ۶) «از این رو باید راه تهذیب نفس و عبادت حقیقی را در پیش بگیری و از هوای نفس بگریزد اما اشتغالش به کار و زندگی و مسئولیت های اجتماعی، گاهی موجب غفلت می شود و توجه به کار، گاه انسان را از توجه به هدف باز می دارد و سبب فراموشی از یاد خدا که منتهای هستی است، می شود. در این حال اعتکاف آب حیات بخش در کویر غفلت است. اعتکاف، بستر مناسب اندیشه، تفکر و خردورزی و فرصتی است برای اینکه انسان های فرو رفته در غرقاب روزمرگی از فضای پراشتهای روزانه به سوی خویش و خدای خویش بازگردند. اعتکاف فرصت بسیار مناسبی است تا انسانی که در پیچ و خم های زندگی مادی غرق شده، خود را بازیابد و به قصد بهره بردن از ارزش های معنوی، از علایق مادی دست بکشد و خود را در اختیار پروردگار بگذارد و تقاضا کند تا او را در راه او ثابت قدم نگه دارد تا بتواند به دریای بیکران انس و مهر خداوند که یکسره مغفرت و رحمت است، متصل شود. اعتکاف نوعی ریاضت و محدود ساختن خود است. تمرین رها کردن دنیا، بریدن از خود، خانواده و خویشان، دل کندن از علاقه های دنیوی و لذت های نفسانی است. گریزی از غفلت زدگی و خمودی به هوشیاری، نشاط، تحرک و امید است؛ گریختن از اندوه گناه و اضطراب نافرمانی و فرار از آتش جهنم و رنج دوزخ است. پناه بردن به حریم امن الهی و سرزمین عفو و رحمت و مهر؛ آنجا که خداوند بنده نواز آغوش گشوده تا گمشده خویش را در آغوش بگیرد و این میهمان بیمناک و خسته را به امنیت و آرامش برساند و برای طاعت و عبادت و استقامت در ادامه زندگی، جانی تازه بخشد. روح انسان نیازمند نیایش است و مناجات و هم کلامی موجودی ضعیف و با منشأ قدرت ها، از آغاز خلقت تا صحنه رستاخیز، زیباترین هنر آدمی بوده و خواهد بود، از این رو اعتکاف برطرف کننده این نیاز به حق انسان و انتخابی نیکو برای رسیدن به کمال است. اعتکاف زمینه توبه و بازگشت است؛ بازگشت به قرآن و معنویت، بازگشت به دعا و استمداد از عالم غیب، بازگشت از خودمداری به خداگرایی و شکی نیست آنها که مسئولیت های حساس تر و بزرگ تری دارند، بیش از دیگران به خودسازی و اعتکاف نیاز دارند.

اعتکاف در قرآن

اعتکاف مخصوص دین اسلام نیست بلکه در ادیان الهی دیگر نیز وجود داشته و در اسلام استمرار یافته است، اگرچه در شرع مقدس اسلام پاره ای از خصوصیات و احکام و شرایط آن تغییر کرده است. برخی از آیات قرآن نیز دال بر آن است که اعتکاف در ادیان الهی گذشته وجود داشته است: «به یاد آر هنگامی که ما خانه کعبه را مقام امن و مرجع امر دین خلق مقرر داشتیم و دستور داده شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید، از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم که حرم خدا را پاکیزه دارید برای اینکه اهل ایمان به طواف و اعتکاف حرم بیایند و در آن نماز به جای آرند. (بقره. ۱۲۵)» از این آیه استفاده می شود که در زمان حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) عبادتی به نام اعتکاف وجود داشته و پیروان دین حنیف گرداگرد کعبه معتکف می

شدند. حضرت موسی (ع) نیز با آن که مسئولیت سنگین رهبری و هدایت امت را بر دوش داشت، برای مدت زمانی آنان را رها کرد و برای خلوت کردن با محبوب خویش به خلوتگاه کوه طور شتافت و در پاسخ به پرسش پروردگارش عرضه داشت: «... و عجلت الیک ربی لترضی؛ (طه. ۸۴) ... و من برای خشنودی تو تعجیل کرده و بر آنها تقدم جستم.» قرآن در جایی دیگر از رهبانیت و گوشه گیری پیروان حضرت عیسی (ع) سخن به میان آورده و می‌فرماید: «و از پی نوح و ابراهیم باز رسولان دیگر و سپس عیسی پسر مریم را فرستادیم و به او کتاب آسمانی انجیل را عطا کردیم و در دل پیروان او رأفت و مهربانی نهادیم و ترک دنیایی که از پیش خود در آوردند، ما آن را برایشان مقرر نکردیم مگر برای آن که کسب خشنودی خدا کنند؛ با این حال آن را چنان که حق رعایت آن بود، منظور نداشتند» (حدید. ۲۷) اسلام نیز با پیش بینی عبادتی به نام اعتکاف که در واقع نوعی خلوت و درون گرایی است، برای ساختن انسان‌ها و جامعه انسانی و جلوگیری از آفت خدا فراموشی، چاره اندیشی نموده است. در حقیقت اعتکاف زمینه مناسبی است تا انسان به کاوش درباره انگیزه‌ها و روحیات خویش پردازد و برای رفع نقصان و تکامل خود بکوشد.

آثار اعتکاف

رشد، کمال، بالندگی روحی، عقلی و ایمانی انسان و رسیدن به عالم شهود و ملکوت از آثار اعتکاف است. در اعتکاف، انسان با پی بردن به نکات مثبت و منفی وجودش، با تقویت نقاط مثبت، از ضعف‌های خود می‌کاهد و فرد علاوه بر حفظ معنویات، به هم نوعان خویش هم توجه می‌کند. آثار اعتکاف دو نوع است:

آثار فردی

اولین اثر خلوت گزینی آسمانی اعتکاف، بهجت و نورانیت قلبی است؛ یعنی هر چه انسان توجه خود را به خدا بیشتر می‌کند، فیوضات ربانی بیشتری را کسب می‌کند و در نتیجه نور خداوند در دلش متجلی می‌شود. اعتکاف فرصتی کارساز و کارآمد برای اندیشیدن به شیوه رفتاری خود در عرصه‌های مختلف زندگی و نحوه عبودیت در پیشگاه خداوند است، چنین تفکری نوعی عبادت است که می‌تواند انسان را حتی از ملائکه مقرب خداوند نیز بالاتر برد و او را از فرش به عرش برساند. تقویت روحیه بندگی، دوری از گناهان که موجب پاک سازی روح و آمادگی برای پذیرش حق می‌شود، تواضع و فروتنی که ثمره تفکر و پاسخ به ندای درون انسان است، از جمله آثار فردی اعتکاف می‌باشد. معتکف که در مدت اعتکاف از بسیاری از امور حلال هم چشم پوشی می‌کند، در حقیقت تمرینی برای تقویت اراده خود انجام می‌دهد. از سوی دیگر اخلاص در عبادت و دوری از ریا که در این عمل عبادی نهفته است، سبب تواضع و فروتنی وی می‌شود. اعمالی که آدمی در اعتکاف انجام می‌دهد، هر کدام چنان تحولی در وجودش ایجاد می‌کند که گویی خدا را در قلبش می‌بیند. اعتکاف بهترین فرصت برای انس با خدا و درک شیرینی و لذت بندگی اوست، میدانی است برای به زمین زدن وابستگی‌ها و زدودن عشق به دنیا. اعتکاف انسان ساز و فرصتی است که آدمی در آن با مرور نامه اعمال خود و بررسی گفتار و رفتار گذشته خود، اعمالش را که تنها یار و همراه مجسم تا روز قیامت اند، (زلزال. ۶) می‌سنجد و هر آنچه را تاکنون از او سر زده محک می‌زند و خود را برای روزی که ذره ذره اعمال نیک و بدش را حساب و کتاب می‌کنند (زلزال. ۸) آماده می‌سازد.

آثار اجتماعی

عمل نمودن به وظایف و فعالیت‌های اجتماعی بدون پشتوانه معنوی، سبب سقوط انسان از جایگاه حقیقی خود و مانع از رسیدن انسان به کمال مطلوب می‌گردد. این مسئله از دیدگاه خاص اسلام نسبت به انسان کامل سرچشمه می‌گیرد، از این رو ادیان

آسمانی و به خصوص اسلام با همه دستوراتی که درباره اجتماع دارند، هیچ گاه از تقویت پشتوانه معنوی انسان فروگذار نکرده اند. کار بدون پشتوانه معنوی در عرصه اجتماعی علاوه بر اینکه عمل گرایی را در انسان تقویت می کند، ممکن است انسان را از درون تهی کند. اعتکاف که نوعی درون گرایی است انسان را از آفت خدا فراموشی و خود فراموشی نجات می دهد. افزایش روحیه تعاون و همکاری و توجه به اجتماع مسلمین از جمله آثار اجتماعی اعتکاف است. در دنیای امروز که بشر با بحران های زیاد مادی و معنوی روبرو است و همه چیز به گونه ای ساخته و کنار هم چیده شده است که بشر را هر چه بیشتر به یک ماشین مکانیکی تبدیل کرده و همه چیز برای او از قبل تعیین شده و این اشتغالات و پیشرفت ها نیز از سویی باعث تشدید بحران معنوی و تنزل کیفی زندگی افراد شده و می شود، مراسم های دینی از قبیل اعتکاف می تواند جلوی این افراط و تفریط ها را بگیرد. از دیگر آثار مهم اعتکاف در سطح جامعه رویارویی این مراسم عبادی و معنوی با نفوذ فرهنگ بیگانه است. جوانی که در مراسم اعتکاف طعم شیرین ایمان و انس به خداوند را چشیده است، لذت های مادی و شهوانی در دیدگاهش حقیر و بی ارزش شده و به آسانی در گرداب فساد و تباهی گرفتار نمی شود. از سوی دیگر چنین مراسمی خود پیامی عملی و درسی عبرت آمیز برای مردم است. حضور جمعی از مومنان در مسجد برای عبادت در حقیقت نوعی الگوسازی و الگودهی برای اقشار جامعه مخصوصا نوجوانان و جوانان می باشد که تشنه این قبیل مراسم های معنوی هستند و همچنین نوعی دعوت به خداپرستی و دین مداری است و آثار سازنده ای بر جامعه خواهد داشت. از همین رو در رویارویی با تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام نباید نقش موثر سنت هایی که در باور عموم مردم ریشه های عمیق دارند، نادیده گرفت. به عقیده جرم شناسان اجتماعی، بسط و گسترش مسائل معنوی، باعث کم شدن جرم و فساد در جوامع می گردد. اعتکاف در این میان می تواند نقش مهمی ایفا کند؛ زیرا مشتمل بر چند عبادت است و آثار معنوی ویژه ای حتی بر افراد غیر معتکف برجای می گذارد. زهرا رضاییان — منبع: مرکز فرهنگ و معارف قرآن

از رجب الهی تا رجب خویشتن

بعضی از ماه های سال نسبت به دیگر ماهها برتری و فضیلت دارد این مقام را خداوند متعال به بعض ماهها بخشیده تا آدمی که در طول سال غرق در مادیات و دنیا پرستی و مشغول به امورات دنیاست کمی به خود بیشتر توجه کند زیرا وقت تنگ است و زمان برای جبران گذشته و رفع تقصیر در امورات گذشته و حال و شاید آینده معلوم نیست که فرصتی برای جبران داشته باشیم و ماه مبارک رجب فرصت خوبی است برای انجام اعمالی که بتوان رضایت خالق را جلب نمود و بار گناهان و دنیا پرستی را کم نمود زیرا آدمی وقتی در دنیا فرو می رود گاهی آنقدر دچار فراموشی می شود که از یاد می برد که تمام آنچه که بوده و چه خواهد شد؟ بدان عزیزم که ماه مبارک رجب و ماه شعبان و ماه رمضان در شرافت و عظمت تمامند در روایات بسیاری در فضیلت آنها وارد شده بلکه از حضرت رسول (ص) روایت شده که ماه رجب ماه بزرگ خداست و ماهی در حرمت و فضیلت به آن نمی رسد و قتال با کافران در این ماه حرام است. رجب ماه خدا، شعبان ماه رسول خدا و رمضان ماه امت پیامبر است کسی که یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد مستوجب خشنودی خدای رحمان گردد. عزیزم فقط همین را از این ماه با فضیلت بدان که بسیار بگویی استغفر الله و استله التوبه و در نیایش "سبحان الا له الجلیل و سبحان من لا ینبغی التسیح الا له سبحان الاعز الاکرم و سبحان من لبس العز و هو له اهل" و چه زیباست خدایی را تسبیح می گویی که سزاوارتر از او را نیافتی البته نگشتی چون یقین داری نیست زیرا عزت از خدای سبحان است و اوست که به آدمی شرف و کرامت می بخشد لیک می دانی که رجب نام نهی است در بهشت که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر پس چرا کام خود را از این نهر زلال و شراب ناب شیرین نمی کنی؟ چه نهی و آبی برای طهارت بهتر از بهره گیری از ماه رجب. ماه، ماه استجاب دعا و طلب مغفرت است و چه بالاتر است از اینکه این بابویه به سند معتبر از سالم روایت کرده است که گفت رفتم خدمت امام صادق (ع) در اواخر ماه رجب که چند روز از آن ماه مانده بود چون نظر مبارک آن

حضرت بر من افتاد امام فرمودند که آیا روزه گرفته ای در این ماه؟ گفتم نه والله ای فرزند رسول خدا. فرمودند: آنقدر ثواب از تو فوت شده که قدر آن را به غیر خدا کسی نمی داند بدرستی که این ماه، ماهی است که خدا آن را بر ماه های دیگر فضیلت داده بعد گفتم ای فرزند رسول خدا اگر بقیه ماه را روزه بدارم به ثواب آن نائل گردم؟ امام فرمودند ای سالم اگر یک روز از آخر این ماه را روزه بداری خداوند تو را ایمن گرداند از سكرات مرگ و از هول بعد از مرگ و از عذاب قبر و هر که دو روز از آخر این ماه روزه بدارد بر صراط به آسانی بگذرد هر که سه روز از این ماه روزه بدارد ایمن گردد از ترس بزرگ روز قیامت و از شدت ها و هول های آن روز و بیزاری از آتش جهنم به او عطا کنند و چه زیباست وقتی بانگ برمی آوری "یا من یملک حوائج السائلین" و وقتی که می گویی کسی به غیر خدا وارد شود محروم است "خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعرضون الالک" و اگر به اینکه خداست صاحب عطاهاى فراوان با خود زمزمه می کنی که "اللهم یا ذالمنن السابغه و الاء الوازعه". طبق گفته سید بن طاووس که روایت کرده از محمد بن ذکوان که به سجاد معروف است برای آنکه آنقدر سجده کرد و گریست در سجود که نابینا شد گفت عرض کردم به حضرت صادق علیه السلام فدای تو شوم اینها چیست؟ تعلیم بنما مرا دعایی در آن که حق تعالی مرا به آن نفع بخشد حضرت فرمود بنویس "بسم الله الرحمن الرحیم" و بعد در هر روز از رجب در صبح و شام و در عقب نمازهای روز و شب "یا من ارجوه لكل خیر و آمن سخطه عند کل شیء یا من یعطى الكثير بالقلیل و یا..." ای خدایی که از او امید هر خیر و احسانی را دارم هر که را که بخواهی و از تو بخواهد عطایش می کنی خلاصه بخواه و بخواه و بدان که هر چه بخوانی عطا کند و هرگز در لطف بی پایانش و در عطاهايش از مقام و عظمت پروردگارش کم نخواهد شد به تحقیق باید گفت چه رحمتی بالاتر از اینکه صاحب آدمی عرضه بدارد و بخواند که بیا طلب مغفرت کن و سفره های بی پایانش در ماههای با فضیلت گسترانیده است. کاش می شد همه با هم سرودی با صدای بلند بخوانیم "یا ذ الجلال و الاکرام یا ذالنعماء و الجود یا ذالمن و الطول حرم شیبتي علی النار" آری گویی بعضی ها در این ماه گمشده ای دارند پس بیا تو هم گمشده ای داشته باش گمشده ای که در آن خود را خواهی یافت گمشده ای که در جستجو و تفحص به خود می رسی و درس را بهتر می خوانی که می شود بهتر و بهتر بود. نویسنده: حجت الاسلام والمسلمین محمد متقی منفرد

بله پله تا عرش

اعتکاف؛ انس با معبود یکتا

اعتکاف پرورش جسم و جان است، انسان آمیزه ای است از این دو و نیازمند پرورش در ابعاد وجودی خود؛ انسان به دنبال سعادت و کمال است، روح انسان نیازمند نیایش است، مناجاتی شیرین و زیبا، هم کلامی موجودی ضعیف با منشا قدرت ها. از آغاز خلقت تا صحنه رستاخیز، راز و نیاز زیباترین هنر آدمی است. غفلت بد است در برخی موارد بدتر؛ جریان زمان در گذر است و با از دست دادن، آهی ماند و افسوسی که به هیچ نیرزد. انسان دشمنی دارد در اوج حيله گری، با چنین دشمنی هوشیاری باید و سرعت در خیرات؛ زمان اعتکاف است. خالق مهربان قرب خلاق می طلبد. در فکر پرورش روح و روان انسان است و مقررات دینی را تشریع می کند. تنوع عبادات به دلیل نیازهای گوناگون انسانی است، هر عبادتی جوابگوی نیازی از اوست. نماز، زنگار غفلت از روان می زداید و صیقل روح و روان است در روزه، پالایشگاه خلوص و نردبان صعود است. روزه دار پرواز در آسمان عبادت و عبودیت را می آزماید و آینه قلبش را نورستان خدایی می کند. حج، شرکت در آزمون الهی و قطع تعلقات و دلبستگی دنیوی است. عبادات مالی؛ چون خمس و زکات و صدقات، دمیدن روح ایثار و گذشت در وجود آدمی است. اما اعتکاف، آمیزه ای از چند عبادت با فضیلت است. روزه که خود عبادتی ارزشمند است شرط اعتکاف است. حضور در مسجد و خواندن نماز هم شرط آن است.

عاکف سه روز در مسجد جامع مقیم می گردد و جز برای ضروریات، کوی دوست را ترک نمی گوید. خود را از حرام باز می دارد تا با تمرین بندگی، جهاد با نفس را بیازماید. اعتکاف عهد مودت و میثاق مجدد با پروردگار است. در فضیلت اعتکاف این بس که معادل طواف کعبه و همتای رکوع و سجود است. خدای منان می فرماید: «... و عهدنا الی ابراهیم و اسمعیل ان طهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود (آیه، ۱۲۵ سوره بقره) و ما به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان از هر گونه آلودگی تطهیر کنند. اساسا ارزش آدمی را عملش می رساند. معتکف انسانی بزرگ و شریف است به اندازه شرافت و فضل عملش، مقدس اردبیلی یگانه زمان در علم و عمل در شرافت و فضیلت اعتکاف گوید: مبدا کسی گمان کند که اعتکاف مقدمه عبادتی دیگر است. کسی که با طهارت و در حال روزه در مسجد مقیم می شود و تعهد قربت در اعتکاف می نماید، این عمل عبادت است. اعتکاف عبادتی مستقل است به مثابه حج و عمره و روزه و نماز و هر عبادت مستقل دیگر. و ایام بیض در پیش است زمان عرشی شدن فرشیان اعتکاف با همه فضیلتش، زن و مرد را به خود می خواند، انسان را می خواند تا در دنیای های و هوی و دود و دم، معراج انسانیت را به تماشا بنشینیم. فرصت طلایی عمر در پیش است و ایام در گذر؛ پس همتی باید تا با حضوری سبز از همسفران کوی دوست بگردیم.

تعریف اعتکاف

اعتکاف در لغت به معنای توقف در جایی است. اما تعریف اصطلاحی اعتکاف: امام خمینی (ره) در تعریف اعتکاف می فرماید: «و هو اللبث فی المسجد به قصد التعبد به و لایعتبر فیه ضم قصد عباده اخری خارجه عنه و ان کان هو الاحوط» اعتکاف، ماندن در مسجد به نیت عبادت است و قصد عبادت دیگر، در آن معتبر نیست. اگر چه احتیاط مستحب نیت عبادتی دیگر، در کنار اصل ماندن می باشد. حجت الاسلام بهشتی، روحانی و پیش نماز یکی از مساجد تهران در اهمیت اعتکاف می گوید: «اعتکاف، محو خود خواهی در امواج بلند خداگرایی و خدمت به امت اسلامی است. اعتکاف، بیرون رفتن از خانه خویش و مصمم شدن بر حضور در خانه حضرت حق است. عبادتی مستحبی و تقرب جویانه و داوطلبانه است که روزه روز سوم آن رنگ و جوی می گیرد. اعتکاف، گریز از لذت گرایی و مهار حس خود محوری و برتری جوئی و بازگشت از قبله دنیاگرایان به سمت و سوی قلب و قبله هستی است. خود سازی، محاسبه نفس، توبه و نیایش، نماز و تلاوت قرآن و استمداد از آستان قدس ربوبی از دیگر برکات اعتکاف است. اسلام، فکر جدایی از زندگی دنیا و گوشه نشینی و کناره گیری از مردم و به تعبیر دیگر رهبانیت را باطل و ناپسند اعلام کرد، اما اعتکاف را به عنوان فرصتی برای بازگشت به خویش و خدای خویش قرار داد، تا کسانی که از هیاهو و جنجال های زندگی مادی خسته می شوند، بتوانند چند صباحی با خدای خود خلوت کنند و جان و روح خود را با خالق هستی ارتباط دهند. اعتکاف شرایطی را فراهم می کند تا انسانها با توشه معنوی و اعتقادی راسخ و ایمان و امیدی بیشتر، به زندگی خود ادامه داده، خود را برای صحنه های خطر و جهاد در راه خدا آماده سازند، همیشه با یاد خدا تلاش کنند، خود را در محضر پروردگار ببینند، از نافرمانی او بپرهیزند و به سوی سعادت دنیا و آخرت گام بردارند.»

اعتکاف در ادیان دیگر

اعتکاف فقط مختص دین اسلام نیست و ادیان دیگر هم چنین روشی را برای رهروان خود داشته و دارند، کسی به درستی نمی داند که این عبادت، از چه زمانی آغاز و کیفیت اجزا و شرایط آن در بدو شکل گیری چه چیزهایی بوده است. با توجه به آیه ۱۲۵ سوره بقره، می توان نتیجه گرفت که اعتکاف عملی بوده که در شریعت ابراهیم از مناسک و عبادات الهی محسوب می شده و پیروان ایشان به این عمل مبادرت می ورزیدند و لذا ابراهیم و اسماعیل (ع) از طرف خداوند موظف شده بودند تا محیط لازم را برای

برپایی این مراسم مهیا سازند. واگذاری این مسوولیت خطیر به آنها، گواه بزرگی بر اهمیت عباداتی چون حج، اعتکاف و نماز در پیشگاه خداوند است. حضرت موسی (ع) با آن که مسوولیت سنگین رهبری و هدایت امت را به دوش داشت، برای مدت زمانی آنان را ترک و برای خلوت با محبوب خویش به خلوتگاه کوه طور شتافت. او در پاس به پرسش خداوند که فرمود: چرا قوم خود را رها کردی و با عجله به سوی ما شتافتی؟ عرض کرد: پروردگارا! به سوی تو آمدم تا از من راضی شوی. بیت المقدس از مکانهایی بود که همواره عده زیادی از انسانها، برای اعتکاف در آن گرد می آمدند و به راز و نیاز با پروردگار خویش مشغول می شدند. بزرگ این گروه، حضرت زکریا (ع) بود و از جمله کسانی که در امر اعتکاف سرپرستی می نمود حضرت مریم (ع) است. قرآن در این باره می فرماید: «و کفلها زکریا کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا» کفالت او (مریم) را زکریا بر عهده گرفت و هر زمان که به محل عبادت او می رفت برای او غذایی مهیا می دید. از قرآن مجید (مریم: ۱۶ و ۱۷) استفاده می شود که حضرت مریم (ع) آنگاه که به افتخار ملاقات با فرشته الهی نایل آمد از مردم بریده بود و در خلوت به سر می برد. علامه طباطبائی می فرماید: گویا مقصود از دوری مریم از مردم، بریدن از آنان و روی آوردن به اعتکاف برای عبادت بوده است. طبق روایات اهل سنت، در دوران جاهلیت هم عملی به عنوان اعتکاف در میان مردم رایج بوده است و مردم توسط این عمل به خدای خود تقرب می جستند. اجداد پیامبر اسلام (ص) از پیروان دین حنیف به شمار می روند. اعتکاف در غارها و بیابانها و کوه ها، به عده ای از این حنفا نسبت داده شده است. آنان در جاهای خلوتی که از مردم دور بود به اعتکاف پرداخته و خود را در آن محبوس می کردند و جز برای نیازهای شدید و ضروری، از آن خارج نمی شدند و در آن اماکن به عبادت و تأمل و تفکر در هستی پرداخته و در جستجوی راستی و حقیقت بودند. آنها در آن اماکن خاموش و آرام مثل غار حراء، به عبادت مشغول می شدند. پیامبر (ص) نیز مانند اجداد خود بر دین حنیف یعنی دین حضرت ابراهیم (ع) بود و عبادات متداول آن دین و از جمله اعتکاف را برپا می داشت. قبل از بعثت حضرت محمد (ص) نیز غار حراء محل عبادت و راز و نیاز بود، حضرت رسول اکرم (ص) نیز به اعتکاف در آن مکان مشغول می شدند و در اندیشه سرنوشت بشریت فرو می رفتند.

جوانان و اعتکاف

محمدحسین که خود را دانشجوی رشته ریاضی معرفی می کند، می گوید: «چند سالی است با تعدادی از بچه ها برای اعتکاف به یکی از مساجدی که این فریضه در آن پابرجاست می رویم. حس و حال عجیبی دارد، با اینکه اطرافت پر از جوانان و مردم دیگر هستند اما فکر می کنی که تنها هستی و فقط خدا روبه رویت ایستاده و با او راز و نیاز می کنی.» غلامرضا هم سال قبل معتکف بوده و می گوید: «شاید خوب نباشد این حرف را بزنم (اما بعد از اینکه چند روز در مسجد بودیم و اعتکاف تمام شد، برای مدت طولانی حس خاصی داشتم، حتی چند ماه پیش دو روز در اتاق شخصی ام- در خانه ماندم و راز و نیاز کردم. کسانی که به اعتکاف می روند بعد از آن دعا و نیایش را طور دیگری نگاه می کنند. هیچ جا مسجد نمی شود اما فکر می کنم پیامبر اسلام (ص) وقتی ۴۰ روز در غار حرا ماند و تنها با خدای خود راز و نیاز کرد چه حس و حالی داشت... محمد رضا هادی لو

اعتکاف و آثار فردی و اجتماعی آن

پیشگفتار

انسان موجودی است سالک و پویا به سوی معبود حقیقی خویش و از هراهی که برود و هر مسیری را که در زندگی خود انتخاب کند، سرانجام به لقای معبود خویش می رسد: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه. ای انسان البته با هر رنج و مشقت

(در راه اطاعت و عبادت حق بکوش که) عاقبت به حضور پروردگار خود می‌روی.» (۱) با توجه به معنای این آیه شریفه اگر انسان راه ایمان، خودسازی و تزکیه را بیوید، جمال و مهر خداوند را قطعاً ملاقات می‌کند، ولی اگر راه کفر و طغیان را در پیش گیرد، قطعاً جلال و غضب او را. بنابراین اگر مقدمه و غایت سلوکش لقای محبت خداوند باشد باید راه تهذیب نفس و عبادت حقیقی را در پیش گیرد و از هوای نفس بگریزد و در طریقت انس با معبود گاهی به گوشه‌ای خلوت پناه ببرد و دور از تمام زشتیها و زیباییها و غل و زنجیرهای که برپای او بسته شده، اندکی به حال خود آمده و تعقل پیشه کند و با سوز دل و اشک چشم، کدورت و زنگار را از چهره جان خود بزداید و پاکی و لطافت را به درون خود آورده و در نهایت در زاد و توشه آخرت خود کوشا باشد. ادیان الهی با توجه به همین نیاز روحی بشر، و با توجه به اینکه در جمع و جماعت حاضر شدن را مکرر آموزش می‌دهند، ولی سختی با خود اندیشیدن و تنهایی را نیز و همینطور انس با لقاءالله را نیز دستور داده‌اند، که البته این حرکت در زمان پیامبران نیز انجام می‌شده است، یکی از این فرصت‌هایی که به بشر داده‌اند «اعتکاف» می‌باشد.

ریشه لغوی اعتکاف

اعتکاف در لغت، به معنی اقامت کردن و ماندن در مکانی و ملازم بودن با چیزی است ولی در شرع اسلام، اقامت در مکانی مقدس به منظور تقرب جستن به پروردگار متعال است. در اعتکاف می‌توان خانه دل را از هر زنگار و غباری پاک نمود و نور حجت خداوند و ائمه معصومین را در آن جلوه گر ساخت. می‌توان خود را وقف عبادت مخلوق نمود و لذت میهمانی را بر سفره احسان و لطف الهی چشید. (۲) همانطور که ذکر شد این سنت دیرینه و بسیار باارزش در زمان‌های گذشته نیز رایج بوده است. خداوند متعال، پیامبر خویش را به داشتن خلق و خویی بزرگ ستوده است. «و انک لعلى خلق عظیم» (۳) و در حقیقت تو (محمد) به نیکو خلقی عظیم آراسته‌ای. در حدیثی از امام جعفر صادق علیه‌السلام آمده است: «کان رسول الله اذا کل کان العشر الاواخر اعتکاف فی المسجد و ضربت له قبه من شعر و شمر المیزر و طوی فراشه.» (۴) رسول خدا در دهه آخر ماه مبارک رمضان در مسجد معتکف می‌شدند و برای آن حضرت خیمه‌ای که از مو بافته شده بود، در مسجد برپا می‌شد. پیامبر گرامی اسلام برای اعتکاف آماده می‌شدند و بستر خویش را جمع می‌کردند. اگر بخواهیم واقع بینانه نیز به این مساله نگاه کنیم، زمانی را که حضرت خاتم الانبیاء در کوه حرا مشغول عبادت با خدا بودند، همان تزکیه نفس و سیرو سلوک با خداوند نیز یک نوع اعتکاف می‌باشد و تنها فرقی که داشت، این بود که مکان متفاوت بود، زیرا این مهم است که برای عبادت خالق یکتا در مکان مقدس به راز و نیایش باید مشغول شد. حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله وسلم افزون بر تلاش و کوشش عملی نسبت به اعتکاف، با بیان فضایل بزرگ آن، مومنان را به انجام این امر مهم نیز تشویق می‌نمودند. در حدیثی از آن بزرگوار آمده است: «اعتکاف عشر فی شهر رمضان یعدل حجتین و عمرتین. یک دهه اعتکاف در ماه رمضان همچون دو حج عمره مفرده است.» (۵) بازگشت به معنویت از آنجا که اشتغال انسان به کار و زندگی و مسئولیتهای اجتماعی، گاه موجب غفلت می‌شود، و توجه به کار، گاه از توجه به هدف باز می‌دارد، و انسان به نسیان و فراموشی می‌افتد، رسالت بزرگ که عبادت خالق است نیز فراموش می‌شود و خودسازی و تزکیه بر این امر نیز واجب می‌شود، در نتیجه بازگشت به معنویت شرط اساسی این رسالت است. این مراسم پرشکوه عبادی و معنوی تنها برای دعا و نیایش نیست، بلکه فرصتی است که ضمن آن همه به نقطه و احساس مشترکی دست پیدا کنند، که شاید با هزینه‌های بسیار نتوانند به آن دست یابند، احساس مشترکی که به نوعی لازمه زندگی سعادت‌مندانه و خداپسندانه است و جان کلام اینکه هر نفسی بوی معنویت و اتحاد را می‌دهد. از اول تا پایان اعتکاف، باید با نیت و قصد قربت باشد، بنابراین اگر به همین قصد اعتکاف را شروع کند، این عمل خداپسندانه صحیح است. در اعتکاف کسانی که کار دارند، و غرق دنیای اقتصاد و سیاست و هنر و مطبوعات و غیره هستند باید از تولید و توزیع و طرح و... فاصله گرفته و به هماهنگی کار و تلاش و فعالیتها، با رضای قرب خدا، وظیفه مکتبی بیاندیشند.

تنظیم فکر و اندیشه و عمل، با معیارهای الهی را تمرین کنند. اعتکاف دوره کوتاه مدت خودسازی و تزکیه نفس است که حداقل سه روز طول کشیده و انسان را از حاکمیت غریزه‌ها، عادت‌ها و اشتغالات و روزمرگی زندگی انسان عصر جدید آزاد می‌سازد. در قرآن و احادیث معتبر از اعتکاف یاد شده و مورد تاکید واقع گردیده است. در پایه گذاری اولین خانه توحید (کعبه) بدست توانای دو پیامبر الهی، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیه‌السلام سخن از عهد و پیمانی به میان می‌آید که از جانب خداوند جهت تطهیر «بیت الله» برای طواف کنندگان، معتکفین و نمازگزاران از آنها گرفته شده است. همانطور که در سطوح بالا اشاره شد، این سنت پسندیده در زمانهای دور و در ادیان توحیدی مرسوم بوده است. بطوریکه حضرت موسی کلیم الله با آنکه مسوولیت سنگین هدایت و رهبری امت خود را بر دوش داشت، بنا به دستور پروردگارش مدت یک ماه به خلوتگاه کوه طور شتافت تا به راز و نیایش خالقش پردازد و مسئولیت را به برادرش هارون سپرد. ولی برای آزمایش خلق پروردگار ده روز دیگر او را در ماموریت خود راسخ گردانید. او نیز در پاسخ به پرسش پروردگار فرمود: «... و عجلت الیک رب لترضی» (۶) و من خود را برای خشنودی تو تعجیل کرده و بر آنها تقدم جستیم و بسوی تو آمدم. و ماموریت چهل روزه حضرت موسی نیز بدنبال خود ماجراهایی در پی داشت که امت موسی در این چند روزه اضافی گوساله پرست شدند... که ذکر تمام آن اتفاقات در این نوشتار نمی‌گنجد. دین مقدس اسلام، با پیش‌بینی عبادتی بنام اعتکاف که در واقع نوعی خلوت و خودسازی است، برای ساختن انسانها و جلوگیری از غفلت او، چاره اندیشی نموده است. این ها همه نشان می‌دهد با آن که روح تعالیم ادیان، دعوت به جمع و اجتماع و کار گروهی و... است، انسان به برنامه‌هایی که او را به درون خود نیز پیوند دهد نیز محتاج است. لذا اعتکاف زمینه مناسبی است تا انسان به جستجوی درباره انگیزه ها و روحیات و خلق و خوی خویش پردازد و برای رفع نقصان و تکامل آن بکوشد.

آثار اعتکاف

مقدمه

همانطور که هر عملی خالص و پاکی برای انسان، بهره و ثمراتی در بردارد این عبادت خداپسندانه نیز دارای آثاری است که می‌توان آن را در سه بعد مورد مطالعه قرار دارد.

الف آثار اخروی

آمزش گناهان: اگر انسان در طول ایام اعتکاف موفق به توجه و انابه شود و رضایت پروردگار خود را جلب نماید، به راحتی غفران الهی را برای خود کسب می‌نماید و خود را در صف نیکوکاران جای می‌دهد. «و من اعتکاف ایمانا و احستساباً باغفرله ما تقدم من ذنبه» اعتکاف از روی ایمان و باور درست، باعث مغفرت و نجات او می‌شود. نزدیکی به پروردگار: از آثار مهم اعتکاف، نیل به قرب الهی است، یعنی همان رستگاری که انسان بوسیله عبادت آن را می‌جوید. جلب محبت پروردگار: یکی از آثار برجسته و فراموش نشدنی اعتکاف، حب و دوستی به خداوند تبارک و تعالی است و به فرموده قرآن کریم آنهایی که ایمان آوردند شدیداً دوستدار خدا هستند. تحصیل بهشت الهی: از جمله آثار عبادت، رسیدن به بهشت و بهره‌مندی از نعمتهای آن است، قرآن کریم در سوره مومنون اوصاف مومنین و وصف حال آنها را چه زیبا توصیف نموده است: «... والذین هم علی صلواتهم یحافظون. اولئک هم الوارثون (۷) و آنان که بر نمازهایشان (و همه اوقات و شرایط ظاهر و باطن نماز) محافظت دارند.»

ب آثار دنیوی اعتکاف (فردی)

اشاره

تقویت اراده: از آثار حتمی اعتکاف در زندگی فردی انسان، تقویت اراده آدمی است. برخورداری انسان از اراده قوی نه تنها در مسائل اخلاقی و دینی بسیار ضروری است، بلکه نقش آن در امور روزمره بر کسی پوشیده نیست. به قولی «مرد باید که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد».

ب- انس با معنویات: در پرتو اعمال پاک و خداپسندانه‌ای همچون اعتکاف، کم‌کم ارتباط روانی خاصی بین انسان و مسجد، قرآن نماز، نماز شب و ادعیه بوجود می‌آید. به نحوی که انسان مشتاق ارتباط با این مهمات شده، دوری از آنها برایش ناگوار می‌گردد.

دوری از غفلت و فراموشی: اعتکاف عبادتی چون نماز و به قول قرآن ذکر الله را دربردارد. ذکر همان دوری از نسیان می‌باشد. غفلتی که اگر به ذکر مبدل نگردد موجبات نابودی انسان را فراهم می‌آورد. تواضع و فروتنی: اگر انسانها بتوانند در طول مدت اعتکاف (۳ و بیشتر) خود را به اقیانوس بیکران وصل کنند و لقای حق را بپویند، و خود را کوچک و حقیر در مقابل قدرت لایزال ببیند، غرور آنها شکسته و دیگر در مقابل مخلوق گردنکشی نکرده و فروتنی را پیشه خود می‌کنند.

ج آثار دنیوی اعتکاف (اجتماعی)

کاهش بزهکاری: به اعتقاد جرم شناسان و روان شناسان اجتماعی، بسط و گسترش مسائل معنوی و ایامی که مختص به عبادت خدا و پیروی از ائمه معصومان علیه‌السلام می‌باشد، باعث کم شدن جرم و فساد در جوامع می‌گردد. ایام پرفیض ماه رمضان، ایام محرم و... همه از این نوع می‌باشند و اعتکاف در این میان می‌تواند نقشی مهمی را در کاهش جرایم ایفا کند. آشنایی و برقراری ارتباط دوستانه: حضور مومنین و بخصوص جوانان شهر در مساجد، فرصتی است که مومنان یکدیگر را بشناسند و ارتباط دوستانه پیدا نموده و از آثار اخوت اسلامی برخوردار شوند و این اثر را به راحتی می‌توان از لایه لای خاطرات منتشر شده اعتکاف کنندگان بدست آورد.

بهره سخن

در دنیای پرهیاهو مادی که جاذبه‌ها به سوی مادیت کشانده شده، بر قلب و روح انسان، زنگار می‌نشیند، زنگاری از غفلت و نسیان و دوری از خدا که اگر با دعا و نیایش قرین نگردد، ممکن است روحانیت و معنویت را از وجود انسان عصر حاضر برچیند، در میان عبادات «اعتکاف و یژگی خاصی» دارد و از جماعتی با مراسم حج و احرام برابری می‌کند و در محیط یک مسجد جامع سه روز ماندن، روزه گرفتن و به عبادت پرداختن و خودسازی کردن و کوشیدن برای لقای حق، تحول عظیمی در روح انسان پدید می‌آورد که صفا و نورانیت آن بی‌نظیر است. اعتکاف روح را پاک می‌کند، قلب را جلا می‌دهد، اعتکاف محو خودخواهی در امواج بلند خداگرایی و خدمت به امت اسلامی است. اعتکاف فرار از لذت گرایی و هرگونه التذاذ جنسی و مهار حس خودخواهی و برتری جویی و بازگشت از قبله دنیاگرایان به سمت و سوی قلب و قبله هستی است. خودسازی، تهذیب نفس، توجه و انابه، نماز و ذکر و تلاوت قرآن و... همه و همه بسوی بارگاه حق شتافتن است و نهی از خودخواهی و مادیت گرایی. اعظم ترکی

پاورقی

۱- الانشقاق (۸۴) آیه ۲۶- شیخ عطار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ص ۳۷۸۵- القلم (۶۸) آیه ۴۴- حر عاملی، رسایل الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۷-۵- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، کتاب الاعتکاف، ص ۱۸۸-۶- طه، ۷۸۴- المومنون، آیات ۹ و ۱۰

دل نوشته

شب اشک و توبه

دارم از دست می‌روم. کسی هست به فریاد دل من برسد؟ تا خدا راه درازی دارم. جاده‌ای می‌خواهم که قدم‌های گریزانم را به در خانه آن «دوست» برد؛ یک «میان‌بُر» به حریم بالا نکند مرگ مجالم ندهد. نکند زنده نباشم، نرسم! نکند عمر کفافم ندهد! شانه‌ام خرد شده از بار گناه. فرصتی می‌خواهم تا زمین بگذارم. همه پل‌های پشت سر من ویران است. راه برگشتی نیست. من ماندم و یک‌سال غم در به دری؛ غم خانه به دوشی، شانه‌ای می‌خواهم تا یک دل سیر بگیرم از درد. من شنیدم که خدا نردبانی دارد. به بلندای سعادت، شبی از این شب‌ها، یک شب می‌نهد روی زمین. من شنیدم که شبی از شب‌ها می‌شود یک شبه پیمود ره صد ساله. من پی روزی خود آمده‌ام. من شنیدم که ملائک تا صبح می‌برند آن بالا عطر اندوه بنی آدم را من به دنبال خودم می‌گردم. شب قدر است آیا؟ شب تسبیح و مناجات و سلام. شب اشک و توبه شب ویرانی من، شب مهمانی «او» شب بیزاری من از دنیا. شب دلجویی او از مهمان شب قدر است آیا؟ من همان بنده از «دوست» فراری هستم من همان چهره غمگین پریشان حال، من همان آدم خاطی و گنه آلوده‌ام شب قدر است آیا؟ چه کسی می‌گوید: «شب دراز است و قلندر بیدار»؟ شب، کوتاه است این دقایق همگی نایابند. لحظه‌ها می‌گذرند. چشم بر هم بزنی، سحر از راه رسید و تو هنوز در خوابی. ها، مبادا که بگویند به تو سحر از راه رسید است و قلندر در خواب! جامه را از تن خود خواهم کند جوشنی می‌پوشم، بند بندش از نور جوشنی می‌پوشم. همه از جنس عطوفت، احسان شب قدر است امشب! تا سحر بیدارم تا سحر دانه به دانه، غم خود می‌بارم تا سحر، سر به زانوی «تو» می‌گیرم زار، تا سحر، توبه به درگاه خدا شب قدر است امشب حیف اگر در شب قدر، قدر خود نشناسیم! خدیجه پنجمی

مناسبت‌های ماه رجب

۱- رجب ولادت امام محمد باقر علیه السلام

زندگی امام محمد باقر (ع)

امام محمد باقر (ع)، جمعه‌ی نخستین روز ماه رجب سال پنجاه و هفت هجری در شهر مدینه چشم به جهان گشود. نام او «محمد» و کنیه اش «ابو جعفر»، و «باقر العلوم» یعنی «شکافنده‌ی دانشها» لقب آن گرامی است. نسب امام محمد باقر (ع) هم از جانب پدر و هم از جانب مادر به پیامبر (ص) و حضرت علی و زهرا (ع) می‌رسد، زیرا پدر او امام زین العابدین (ع) فرزند امام حسین (ع)، و مادر او بانوی گرامی «ام عبد الله» دختر امام مجتبی (ع) است. [۱] پیامبر (ص) به «جابر بن عبد الله انصاری» فرمود: ای جابر! تو زنده می‌مانی و فرزندم «محمد» را که نامش در تورات «باقر» است در می‌یابی، بدان هنگام سلام مرا بدو برسان. [۲]

دانش امام محمد باقر (ع)

دانش امام محمد باقر (ع) نیز همانند دیگر امامان از سر چشمه‌ی وحی بود. «جابر بن عبد الله» نزد امام محمد باقر (ع) می‌آمد و از آنحضرت دانش فرا می‌گرفت و به آن گرامی مکرر عرض می‌کرد: ای شکافنده‌ی علوم! گواهی می‌دهم تو در کودکی از دانشی

خدا داد برخورداری. [۳] شخصیت علمی امام محمد باقر (ع) چنان خیره کننده بود که «جابر بن یزید جعفی» به هنگام روایت از آن گرامی می گفت: «وصی اوصیاء و وارث علوم انبیاء محمد بن علی بن الحسین مرا چنین روایت کرد...» [۴] امام محمد باقر (ع)، هفتم ذیحجه‌ی سال ۱۱۴ هجری در پنجاه و هفت سالگی در زمان ستمگر اموی «هشام بن عبد الملک» مسموم و شهید شد. جسم مطهرش را در بقیع کنار آرامگاه امام مجتبی (ع) و امام سجاد (ع) به خاک سپردند، سلام خدا بر او باد. [۵] در این نمایه دوازده مقاله پیرامون معرفی امام محمد باقر (ع) ارائه گردیده است.

اخلاق و فضایل امام محمد باقر (ع)

امامان معصوم، نسخه عملی آیات نورانی قرآن مجید هستند. همه آنچه از اخلاق و فضایل و ویژگی های انسان کامل است در وجود آنان در حد اعلی موج می زند. یکی از بارزترین ویژگیهای امام جامعیت اوست. همه ی فضایل و ویژگی های انسان کامل در وجود امام محمد باقر (ع) متبلور بود. مرجعیت علمی و پاسخگویی به پرسشهای مردم، عبادت و تهجد و شب زنده داری، کار و تلاش در اوج زهد و تقوا، حضور سازنده و مؤثر در جامعه، شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی، رسیدگی به محرومان، صمیمیت و محبت با دوستان، محبت و عاطفه نسبت به خانواده، رعایت حقوق و نیازهای روحی همسران، عدم تحمیل ایده‌های خویش بر همسران، رعایت جمال و زی شرافتمندانه، اهتمام به حقوق مالی مردم و... تنها پاره ای از ویژگی های امام محمد باقر (ع) است

پاورقی ها

[۱] تواریخ النبی و الال تستری ص ۴۷. [۲] امالی شیخ صدوق ص ۲۱۱ چاپ سنگی. [۳] علل الشرایع شیخ صدوق ج ۱ ص ۲۲۲ چاپ قم. [۴] ارشاد شیخ مفید ص ۲۴۶ چاپ آخوندی. [۵] کافی ج ۱ ص ۴۶۹ و ج ۵ ص ۱۱۷.

۳- رجب شهادت امام هادی علیه السلام

شهادت امام هادی ع

امام هادی (علیه السلام) از تبعید تا شهادت منابع مقاله: مجله یاس، شماره ۲۹، ابوالفضل هادی منش؛ به مناسبت سوم رجب سالروز شهادت امام دهم (علیه السلام)

عباسیان و چالش‌های فرا روی

دوران امامت امام هادی (علیه السلام) بیش از ۳۳ سال به طول انجامید که حدود سیزده سال آن را در مدینه سپری کرد. در این مدت، گروه‌های بسیاری از شهرهای شیعه نشین ایران، عراق و مصر برای بهره‌گیری از محضر امام به سوی مدینه آمدند. ۱ امام در این شهر چنان موقعیت و محبوبیتی بین مردم یافت که دولتمردان عباسی، به شدت از این وضع احساس خطر می کردند. برای نمونه، بُریحه عباسی ۲ در نامه‌ای به متوکل نوشت: «اگر تسلط بر حرمین شریفین را می‌خواهی، علی بن محمد (علیه السلام) را از این شهر بیرون کن؛ زیرا او مردم را به سوی خود فرا خوانده و عده بسیاری نیز دعوتش را پذیرفته‌اند...» ۳ عباسیان که هراس بسیاری از رهبری شیعه و خطر حرکت شیعیان بر ضد خود داشتند، به این نتیجه رسیدند که با دور کردن امام به عنوان قطب و محور تشیع از مدینه که کانون تجمع شیعیان شده بود، به این هدف دست یابند. بدین ترتیب، تبعید و مراقبت نظامی را که تجربه پیشین و موفق

عباسیان به شمار می‌رفت، دوباره در دستور کار قرار دادند.

تبعید امام هادی (علیه‌السلام)

امام از مضمون نامه آگاهی یافته و در نامه‌ای به متوکل، وی را از دشمنی‌ها و کینه توزی و دروغ پردازی نویسنده آگاه ساخته بود. متوکل سیاستی مزدورانه و دو پهلو در پیش گرفت. او نخست نویسنده نامه را که از امام سعایت کرده بود، از کار برکنار کرد تا خود را دوستدار امام جلوه دهد. سپس به کاتب دربار دستور داد تا نامه‌ای به امام بنویسد که در ظاهر، علاقه متوکل را نسبت به امام بیان می‌کرد، ولی در واقع، دستور جلب امام از مدینه به سامرا بود. همچنان که یزداد، پزشک مسیحی دربار با آگاهی از احضار امام، انگیزه متوکل را دریافته و گفته بود: «بنابر آنچه شنیده‌ام، هدف خلیفه از احضار محمد بن علی (علیه‌السلام) به سامرا این بوده که مبادا مردم به ویژه چهره‌های سرشناس به وی گرایش پیدا کنند و در نتیجه، حکومت از دست آن‌ها خارج شود...». ۴ متوکل برای کاهش پی آمدهای منفی احضار امام، نامه‌ای محترمانه به ایشان نوشت. ۵ اما به راستی، نوشتن نامه‌ای با کلماتی محترمانه از کسی چون متوکل که از هیچ ستمی بر خاندان پیامبر و هر کسی که کوچک‌ترین ارتباطی با آنان دارد، خودداری نمی‌کند، جای بسی شگفتی است و نشان دهنده هراس شگرفی است که این دشمنان خونخوار شیعه از امام داشته‌اند. او هم در مقابل امام از خود فروتنی نشان می‌دهد و هم خود را «امیرالمؤمنین» می‌خواند و عنوان حاکمیت بر مؤمنین را برای خود محفوظ می‌دارد. وی به امام می‌فهماند که او همچنان حاکمیت خاندان پیامبر را نپذیرفته و امام نیز مجبور به اطاعت از وی است. او مدام از تمجید مقام شامخ امام سخن به میان می‌آورد، اما «یحیی بن هرثمه» را برای رکابداری امام می‌فرستد، ولی تاریخ از همراهی فرماندهی نظامی به اتفاق سیصد سرباز مسلح خبر می‌دهد. ۶ آن گونه که بیان خواهد شد، این رفتار به جلب خشونت‌آمیز و محتاط نظامی بیش‌تر شبیه است تا استقبالی رأفت‌انگیز.

واکنش مردم

وقتی یحیی بن هرثمه برای ابلاغ نامه متوکل و اجرای مقدمات تبعید نزد امام ایشان آمد. مردم جلوی خانه امام تجمع کردند و فریاد اعتراض و شیون و زاری از نهاد آنان برخاست؛ به گونه‌ای که یحیی بن هرثمه می‌گوید: «من تا آن روز چنین شیون و زاری ای ندیده بودم و هر چه سعی کردم آن‌ها را آرام کنم، نتوانستم. سوگند خوردم که دوباره او (امام هادی (علیه‌السلام) قصد و دستور سوئی ندارم، ولی فایده‌ای نداشت. سپس خانه او را تفتیش کردم، ولی در آنجا چیزی جز قرآن، کتاب و چیزهایی مانند آن نیافتم...» ۷

رخدادهای بین راه

امام، در سال ۲۴۳ ه. ق، از مدینه به سامرا تبعید شد. ۸ همان گونه که پیش‌بینی می‌شد، یحیی بن هرثمه در ابتدای این سفر از خود قاطعیت و سخت‌گیری بسیاری نشان داد. البته، در بین راه کرامت‌هایی از امام و حوادثی رخ داد که سبب علاقه‌مندی و تغییر رویه او شد. خود او می‌گوید: «در بین راه دچار تشنگی شدیدی شدیم؛ به گونه‌ای که در معرض هلاکت قرار گرفتیم. پس از مدتی به دشت سرسبزی رسیدیم که درخت‌ها و نهرهای بسیاری در آن بود. بدون آن که کسی را در اطراف آن ببینیم، خود و مرکب‌هایمان را سیراب و تا عصر استراحت کردیم. بعد هر قدر می‌توانستیم، آب برداشتیم و به راه افتادیم. پس از این که مقداری از آنجا دور شدیم، متوجه شدیم که یکی از همراهان، کوزه نقره‌ای خود را جا گذاشته است. فوری باز گشتیم، ولی وقتی به آنجا رسیدیم، چیزی جز بیابان خشک و بی آب و علف ندیدیم. کوزه را یافته و به سوی کاروان برگشتیم، ولی با کسی هم از آنچه دیده بودیم،

چیزی نگفتیم. هنگامی که خدمت امام رسیدیم، بی آنکه چیزی بگوید، با تبسمی فقط از کوزه پرسید و من گفتم که آن را یافته‌ام». ۹ او کرامت دیگری از امام می‌بیند و شگفتی‌اش دوچندان می‌شود. وی از آن لحظه تشیع را برگزید و در خدمت امام بود تا از دنیا رفت. ۱۰ گفتنی است که رفتار مهربانانه امام، سبب علاقه‌مندی یکی دیگر از فرماندهان بزرگ متوکل نیز به امام گردید. وقتی امام به بغداد رسید و با استقبال گرم مردم بغداد روبه‌رو شد، او همچنان تحت تأثیر ابراز احساسات و عواطف مردم بغداد نسبت به امام قرار گرفته بود. ۱۱ امام در برخورد با هواداران خلافت عباسی، چنان حساب شده عمل می‌کرد که در دیداری، طرف مقابل تغییر رویه می‌داد و به علاقه‌مندان ساحت پاک اهل بیت (علیهم‌السلام) مبدل می‌گردید.

تبعیدگاه نظامی

هنگامی که امام را به سامرا تبعید کردند، بنا به دستور متوکل و برای تحقیر امام، ایشان را در محلی که «خان صعالیک» نام داشت، و محل تجمع گدایان و بینوایان بود، جای دادند. «صالح بن سعید»، با دیدن اقامتگاه حضرت، به ایشان عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! این ستم‌کاران در همه امور سعی در خاموش ساختن نور شما دارند که شما را در چنین محلی که مکان نشستن گدایان و مستمندان است، جای داده‌اند». امام در پاسخ او فرمود: «ای پسر سعید! آیا درک و معرفت تو در این جایگاه است و گمان می‌کنی که این امر سبب پایین آمدن شأن من می‌شود؟» سپس برای تسکین او که از دوستداران خاندان وحی بود و نیز برای نشان دادن مقام خود، با دست مبارک پرده را از جلوی چشمان او کنار زد و به او فرمود: «نگاه کن». صالح بن سعید می‌گوید: «باغ‌هایی زیبا و آراسته، نهرهایی جاری و درختانی سرسبز دیدم که عطری دل‌نواز از آن‌ها به مشام می‌رسید و حور و غلمان بهشتی در آن دیده می‌شد که بسیار سبب شگفتی من شد». آن گاه امام به او فرمود: «ای پسر سعید! ما هر جا باشیم، این‌ها از آن ماست. حال می‌بینی که ما در خان صعالیک نیستیم». ۱۲ امام را پس از یک روز اقامت در خان صعالیک، به خانه‌ای که در یک اردوگاه نظامی قرار داشت، بردند. متوکل دستور داده بود تا در اتاق حضرت، قبری بکنند تا بدین وسیله امام را از کنترل شدید خود آگاه و پیش از هر اقدامی، ابتکار عمل را از امام سلب کند. «صقر بن ابی دلف» می‌گوید: «هنگامی که خدمت امام رسیدم و وارد حجره ایشان شدم، او را یافتم، در حالی که بر حصیری نشسته بود و پیش پایش قبری کنده بودند. به او سلام کردم. ایشان پاسخ سلام گفت و فرمود: بیا بنشین. سپس از من پرسید: برای چه آمده‌ای؟ گفتم: سرورم! آمده‌ام تا از شما حالی ببرم. وقتی نگاهم به قبر افتاد، گریستم. امام به من فرمود: ای صقر! لازم نیست برای من ناراحت باشی. فعلاً به من آسیبی نمی‌رسد. من خوشحال شدم و گفتم: خدا را شکر!»

۱۳

کابوس‌های متوکل

امام در دوران خلافت متوکل، روزگار بسیار سختی را پشت سر گذاشت. هراسی که متوکل از امام در دل داشت، سبب شده بود تا دستور دهد، سربازانش گاه و بی‌گاه بدون اجازه از دیوار وارد خانه امام شوند و آن‌جا را بازرسی کنند. آن‌ها گاه پا را از این نیز فراتر می‌گذاشتند و به هتاک به ساحت مقدس امام می‌پرداختند. در تاریخ آمده است که برخی اوقات متوکل در حالت مستی، امام را شبانه احضار می‌کرد و به بزم شراب خود فرا می‌خواند. ۱۴

توطئه نافرجام

هر بار که متوکل تلاش مذبوحانه جدیدی را برای ترور شخصیتی امام طراحی می‌کرد، با شکست سختی روبه‌رو می‌شد. شکست‌ها و تلاش‌های پی‌در‌پی و بی‌ثمر متوکل به حدی او را در رسیدن به اغراض پلیدش ناکام گذاشته بود که روزی در جمع درباریان

خود فریاد زد: «وای بر شما! کار ابن الرضا روزگار مرا سیاه کرده و مرا سخت درمانده و سرگردان ساخته. هر چه تلاش کردم او جرعه‌ای شراب بنوشد و در مجلس بزمی با من هم‌نشین گردد، نشد...» ۱۵ ناکامی و شکست متوکل وی را بر آن داشت تا نقشه قتل امام را بکشد. از این رو، دستور قتل او را به «سعید حاجب» داد. «ابن اورمه» می‌گوید: «نزد سعید حاجب رفتم و این در زمانی بود که متوکل، ابوالحسن (علیه‌السلام) را به او سپرده بود تا وی را به قتل برساند. سعید رو به من کرد و با تمسخر گفت: دوست داری خدای خود را ببینی؟ گفتم: سبحان الله! خدا با چشم دیده نمی‌شود. گفت: منظورم همان کسی است که شما او را امام می‌خوانید. گفتم: مایلم. گفت: من دستور قتل او را دارم و فردا این کار را انجام خواهم داد. اینک پیک نزد اوست. وقتی بیرون آمد، داخل شو. هنگامی که پیک بیرون آمد، وارد اتاقی شدم که امام در آن زندانی بود. داخل شدم و دیدم که قبری جلوی پای امام کنده‌اند. سلام کردم و بسیار گریستم. امام پرسید: برای چه گریه می‌کنی؟ گفتم: برای آنچه می‌بینم. فرمود: برای این گریه نکن؛ زیرا آن‌ها به خواسته‌شان نمی‌رسند. دو روز بیشتر طول نخواهد کشید که خدا خون او و هوادارش را که دیدی، خواهد ریخت. به خدا سوگند، دو روز بیشتر نگذشته بود که متوکل به قتل رسید.» ۱۶ همچنین در اقدامی دیگر، متوکل به چهار تن از دژخیمان خود دستور می‌دهد که امام را با شمشیرهای برهنه به قتل برسانند. او به قدری خشمگین بود که سوگند یاد کرد پس از قتل امام پیکر او را بسوزانند. جلادان او که با شمشیرهای آخته انتظار امام را می‌کشیدند، تا بدنش را طعمه شمشیر خود سازند. با دیدن وقار و شکوه امام آن چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که تصمیم خود را فراموش و حتی امام را با احترام بدرقه کردند. هنگامی که بازگشتند، متوکل از آنان پرسید: «چرا آنچه را که امر کرده بودم، انجام ندادید؟» پاسخ دادند: «آن هیبت و شکوهی که در او دیدیم، فراوان‌تر از هراس صد شمشیر برهنه بود که قدرتی در برابر آن نداشتیم؛ به گونه‌ای دل‌های ما را آکند که نتوانستیم آنچه را امر کرده بودی، به انجام رسانیم.» ۱۷ به این ترتیب، بار دیگر توطئه قتل امام نافرجام ماند.

قتل متوکل، پایانی کوتاه بر توطئه‌ها

متوکل در کم‌تر از دو دهه خلافت خود، چیزی جز بدرفتاری با شیعیان و قتل و خون‌ریزی آنان بر جای نگذاشت و سرانجام بغض و کینه‌ای که به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیروان آنان داشت، گریبان خود او را گرفت. در شبی که او به قتل رسید، «عباده مخنث»، دلقک دربار، مثل همیشه در بزم شراب او مشغول مسخره کردن امامان شیعه بود. او سرش را که مو نداشت، برهنه کرده و متکایی هم روی شکم خود بسته بود و امام علی (علیه‌السلام) را مسخره می‌کرد و می‌گفت: «این مرد طاس و شکم برآمده می‌خواهد خلیفه مسلمانان شود.» متوکل شراب می‌نوشید و قهقهه سر می‌داد. «منتصر»، فرزند او که به امامان شیعه علاقه‌مند بود، از این حرکت عباده خشمگین شد و او را پنهانی تهدید کرد. [عباده از ادامه کار منصرف شد، متوکل متوجه او گردید و از او علت را جویا شد. عباده دلیل ادامه ندادن کار خویش را باز گفت.] در این هنگام، منتصر برخاست و گفت: «ای امیرالمؤمنین! آن کسی که این سگ، تقلید او را می‌کند و این مردم می‌خندند، پسر عموی تو و بزرگ خاندان توست و مایه افتخار تو. اگر تو می‌خواهی گوشت او را بخوری (غیبت و بدگویی او کنی)، بخور، ولی اجازه نده که این سگ و مانند او از آن بخورند.» متوکل برای تمسخر فرزندش، به سبب علاقه‌مندی به امام علی (علیه‌السلام) دستور داد تا آوازه خوانان دربار او و مادرش، شعر زننده‌ای بخوانند. این بی‌حیایی و بی‌شرمی متوکل سبب شد تا پسرش همان شب تصمیم به قتل متوکل بگیرد. ۱۸ از این رو، به همراهی ترکان، نقشه قتل او را کشید و وزیرش، «فتح بن خاقان»، او را به قتل رساند. ۱۹ جنایت دیوانه وار عباسیان امام هادی (علیه‌السلام) پس از قتل متوکل، هفت سال در دوران خلفای بعدی زندگی کرد. اگر چه فشارهای دستگاه در مقایسه با دوران متوکل کاهش یافت، ولی سیاست‌های کلی دستگاه، به جز دوران مستنصر، در راستای اسلام زدایی، تغییری محسوس نداشت و امام همچنان در سامرا تحت مراقبت شدید نظامی، روزگار می‌گذراند. سرانجام توطئه دشمنان امام هادی (علیه‌السلام) برای ایشان به ثمر رسید و وی به دستور

«معتز» و سمّ «معتمد» که در آب یا انار ریخته شده بود، ۲۰ مسموم شد. «ابو دعامه» می گوید: «امام در بستر بیماری بود و من برای عیادت نزد ایشان رفتم. هنگام بازگشت فرمود: چون برای عیادت من آمدم، برگردن من حقی پیدا کردی و رعایت حق تو بر من واجب است. او در بستر بیماری آرمیده بود و شیعیان به دیدار امام می آمدند. آن حضرت به صورت کتبی و شفاهی، امام پس از خود را به آنان معرفی کرد تا پس از شهادت او، شیعیان دچار سرگردانی نشوند.» ۲۱

پرواز به سوی دوست

امام هادی (علیه السلام)، در سوم رجب سال ۲۵۴ ه. ق، به شهادت رسید. ۲۲ «احمد بن داود» می گوید: «اموال بسیاری را که خمس و نذورات مردم قم بود، با خود به قصد تحویل دادن به ابوالحسن می بردم. هنگامی که رسیدم، مردی که بر شتری سوار بود، پیش من آمد و گفت: ای احمد بن داود و «ای محمد بن اسحاق»، من حامل نامه ای از سرورتان، ابالحسن هستم که به شما نگاشته است: من امشب به سوی بارگاه الهی رخت بر می بندم. پس احتیاط کنید تا دستور فرزندم، حسن (علیه السلام) به شما برسد. ما با شنیدن این خبر بسیار ناراحت شدیم و گریستیم، ولی این خبر را از دیگران که با ما بودند، مخفی داشتیم...» ۲۳

مراسم تشییع و خاک سپاری

بازتاب خبر شهادت پیشوای شیعیان، قلب ستم دیده مردم را جریحه دار کرد. شهر یکپارچه در سوگ آموزگاری بلند اختر و پدری مهربان برای مستمندان و یتیمان نشست. در روز شهادت امام، جماعت بسیاری از بنی هاشم، بنی ابی طالب و بنی عباس در منزل امام جمع شده بودند و شیون و زاری سراسر خانه را آکنده بود. ۲۴ مردم به صورت های خود سیلی می زدند و گونه های خود را می خراشیدند. ۲۵ بدن مطهر امام هادی (علیه السلام) را بر دوش گرفتند و از خانه ایشان بیرون بردند و از جلوی خانه «موسی بن بغا» گذشتند. وقتی معتمد عباسی آنان را دید، تصمیم گرفت برای عوام فریبی، بر بدن امام نماز بگزارد. از این رو، دستور داد بدن مطهر امام را بر زمین گذاشتند و بر جنازه حضرت نماز خواند، ولی امام حسن عسکری (علیه السلام) پیش از تشییع بدن مطهر امام (علیه السلام) به اتفاق شیعیان بر آن نماز خوانده بود. سپس امام را در یکی از خانه هایی که در آن زندانی بود، به خاک سپردند. ازدحام جمعیت به قدری بود که حرکت کردن در بین آن همه جمعیت برای امام حسن عسکری (علیه السلام) مشکل بود. در این هنگام، جوانی مرکبی برای امام آورد و مردم امام را تا خانه بدرقه کردند. ۲۶ «ابو هاشم جعفری» که از نزدیکان امام هادی (علیه السلام) بود، نیز قصیده ای در رثای امام خود خواند. ۲۷

پاورقی ها

۱ ائمتنا، ج ۲، ص ۲۵۷. ۲ نام او در الارشاد، ج ۲، ص ۴۳۵ عبدالله بن محمد ضبط شده است. ۳ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۴۰۹. ۴ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۶۱. ۵ الارشاد، ج ۲، ص ۴۳۶. ۶ همان، ص ۱۴۲. ۷ مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۷۳. ۸ الارشاد، ج ۲، ص ۴۳۸. ۹ اثبات الوصیة، ص ۱۹۷. ۱۰ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۲. ۱۱ تذکره الخواص، ص ۳۶۰؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۷۳. ۱۲ الارشاد، ج ۲، ص ۴۳۸. ۱۳ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۴. ۱۴ همان، ص ۲۱۱. ۱۵ همان، ص ۱۵۸. ۱۶ همان، ص ۱۹۵. ۱۷ همان، ص ۱۹۶. ۱۸ الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵۵. ۱۹ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲۲. ۲۰ وفیات الائمة، ص ۳۸۶. ۲۱ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۹. ۲۲ همان، ص ۶۸۰. ۲۳ وفیات الائمة (علیهم السلام)، ص ۳۸۵. ۲۴ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۸۴. ۲۵ وفیات الائمة، ص ۳۸۶. ۲۶ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۸۳. ۲۷ همان.

۱۰- رجب ولادت حضرت جواد الائمه علیه السلام

امام جواد (علیه السلام)

نهمین نور امامت از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نامش «محمد» و کینه‌اش «ابو جعفر» و لقب او «تقی» و «جواد» است، در ماه رمضان سال ۱۹۵ هـ. ق در شهر «مدینه» و در خانه هشتمین امام، امام علی ابن موسی الرضا علیهما السلام دیده به جهان گشود [۱]. نسب پاک او چنین است: ابو جعفر محمد الجواد ابن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام. در خانواده امام رضا علیه السلام و در محافل شیعه، از حضرت جواد علیه السلام به عنوان مولودی پر خیر و برکت یاد می‌شد. چنانکه «ابو یحیای صنعانی» می‌گوید: روزی در محضر امام رضا علیه السلام بودم، فرزندش ابو جعفر را که خردسال بود، آوردند. امام فرمود: «این مولودی است که برای شیعیان ما، با برکت‌تر از او زاده نشده است» [۲] مادر آن حضرت «سیبکه» که از خاندان «ماریه قبطیه» همسر پیامبر اسلام به شمار می‌رود، [۳] از نظر فضائل اخلاقی در درجه والایی قرار داشت و برترین زنان زمان خود بود، [۴] به طوری که امام رضاعلیه السلام از او به عنوان بانویی منزّه و پاکدامن و با فضیلت یاد می‌کرد. [۵] از مادر آن امام با نام‌های دیگری نیز یاد کرده‌اند همچون سیبکه، نویبه و سکینه، که شاید این نام آخر صورت تصحیف شده سیبکه باشد، خیزران و دره. امام رضا (ع) آن بانو را خیزران می‌خواند و گفته‌اند نامش ریحان و قبطی و مکّنی به ام الحسن بود. فرزندان امام جواد علیه السلام عبارت بودند از: پسرانش علی (امام دهم)، امام علی بن محمد الهادی علیه السلام) و موسی و دخترانش فاطمه و امامه. آن حضرت به جز آن دو پسر که ذکر کردیم، پسر دیگری نداشت. ابن شهر آشوب در مناقب می‌نویسد: فرزندان آن حضرت عبارت بودند از: علی (امام دهم) و موسی و حکیمه و خدیجه و ام کلثوم. ابو عبد الله حارثی گوید: امام (ع) فقط دو دختر به نامهای فاطمه و امامه داشت مدت عمر آن حضرت بیست و پنج سال بود. از این مدت، وی هشت یا هفت سال و چهار ماه و دو روز با پدرش و ۱۷ یا ۱۸ سال، بیست روز کمتر، پس از پدرش زیست. که این همان مدت امامت آن حضرت به شمار می‌رود و مصادف با دوران مامون است. مامون کار زهر دادن به امام رضا علیه السلام را بسیار سری و مخفیانه انجام داده بود و سعی داشت جامعه از این جنایت آگاهی نیابد. اما با همه پرده پوشی و ریاکاری، سرانجام بر علویان آشکار گردید که قاتل امام جز مامون کسی نبوده است، مامون برای پیشگیری از عواقب امر، توطئه دیگری آغاز کرد و با تظاهر به مهربانی و دوستی نسبت به امام جواد علیه السلام تصمیم گرفت دختر خود را به حضرت تزویج کند تا استفاده‌ای را که از تحمیل ولیعهدی بر امام رضا علیه السلام در نظر داشت از این وصلت بدست آورد. بر اساس همین طرح بود که امام جواد علیه السلام را در سال ۲۰۴ هـ. ق یعنی یک سال پس از شهادت امام رضا علیه السلام از مدینه به بغداد آورد و به دنبال مذاکراتی که در جلسه مناظره امام با یحیی بن اکثم گذشت، دختر خود «ام الفضل» را به همسری حضرت در آورد! امام جواد علیه السلام مناظرات و بحث و گفتگوهای داشته است که برخی از آنها بسیار پر سر و صدا و هیجان‌انگیز و جالب بوده است. و از آن جا که آن حضرت نخستین امامی بود که در کودکی به منصب امامت رسید، علت اصلی پیدایش این مناظرات این بود که از یک طرف، امامت او به خاطر کمی سن برای بسیاری از شیعیان کاملاً ثابت نشده بود (گرچه بزرگان و دانایان شیعه بر اساس عقیده شیعه هیچ شک و تردیدی در این زمینه نداشتند) از اینرو برای اطمینان خاطر و به عنوان آزمایش، سؤالات فراوانی از آن حضرت می‌کردند. از طرف دیگر، در آن مقطع زمانی، قدرت «معتزله» افزایش یافته بود و مکتب اعتزال به مرحله رواج و رونق گام نهاده بود و حکومت وقت در آن زمان از آنان حمایت و پشتیبانی می‌کرد و از سلطه و نفوذ خود و دیگر امکانات مادی و معنوی حکومتی، برای استواری و تثبیت خط فکری آنان و ضربه زدن به گروه‌های دیگر و تضعیف موقعیت و نفوذ آنان به هر شکلی بهره‌برداری می‌کرد... خط فکری اعتزال در اعتماد بر عقل محدود و خطاپذیر بشری افراط می‌نمود: معتزلیان دستورهای و مطالب دینی را به عقل خود عرضه می‌کردند و آنچه

را که عقلشان صریحا تایید می کرد می پذیرفتند و بقیه را رد و انکار می کردند و چون نیل به مقام امامت امت در سنین خردسالی با عقل ظاهر بین آنان قابل توجه نبود، سؤالات دشوار و پیچیده ای را مطرح می کردند تا به پندار خود، آن حضرت را در میدان رقابت علمی شکست بدهند! ولی در همه این بحثها و مناظرات علمی، حضرت جواد (در پرتو علم امامت) با پاسخ های قاطع و روشننگر، هر گونه شک و تردید را در مورد پیشوایی خود از بین می برد و امامت خود و نیز اصل امامت را تثبیت می نمود. به همین دلیل بعد از او در دوران امامت حضرت هادی (که او نیز در سنین کودکی به امامت رسید) این موضوع مشکلی ایجاد نکرد، زیرا دیگر برای همه روشن شده بود که خردسالی تاثیری در برخورداری از این منصب خدایی ندارد. سرانجام آن حضرت در سن بیست و پنج سالگی و در اوائل خلافت معتصم، به دستور او مسموم گشت و به اجداد طاهرینش پیوست. بدن مطهر آن حضرت را در قبرستان قریش و کنار قبر جدّ شهیدش امام موسی بن جعفر علیهما السلام به خاک سپردند.

پاورقی ها

[۱] - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ه. ق، ج ۱، ص ۴۹۲-شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص ۳۱۶. برخی تولد آن حضرت را در نیمه رجب همان سال نوشته اند (طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، دار الکتب الاسلامیه، ص ۳۴۴) و برخی دیگر تولد آن حضرت را در نوزدهم رمضان و بعضی روز دهم رجب ذکر نموده اند. [۲] - شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص ۳۱۹-طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، المکتبه الاسلامیه، ص ۳۴۷-فتال نیشابوری، روضه الواعظین، الطبعة الاولى، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ ه. ق، ص ۲۶۱-کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ه. ق، ج ۱، ص ۳۲۱-علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّه، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ه. ق، ج ۳، ص ۱۴۳. [۳] - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ه. ق، ج ۱، ص ۳۱۵ و ۴۹۲-ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، المطبعة العلمیه، ج ۴، ص ۳۷۹. [۴] - مسعودی، اثبات الوصیه، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۴ ه. ق، ص ۲۰۹. [۵] - قدست ام ولدته قد خلقت طاهره مطهره (مجلسی، بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۵ ه. ق، ج ۵۰، ص ۱۵)

۱۳- رجب ولادت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام

ولادت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف در روز جمعه ۱۳ رجب سال سی ام عام الفیل برابر با ۱۹ مهر، در شهر مکه و درون کعبه چشم به جهان گشود. ابوطالب، پدر آن حضرت، که نامش عبدمناف بود، یکی از عموهای پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه وآله و بزرگ خاندان هاشم و یکی از سران مکه و قریش به شمار می رفت و مادرش فاطمه بنت اسد نیز از بنی هاشم بود. از این رو، آن حضرت از دو طرف هاشمی به حساب می آید. [۱] کنیه آن امام، ابوالحسن و «ابوتراب» است. القاب فراوانی از علی علیه السلام گزارش شده که از جمله می توان به اسدالله (شیرخدا)، سید عرب (امیر عرب)، سید المسلمین، امام المتّقین و مهم تر از همه امیرالمؤمنین اشاره کرد. شیعیان این لقب را بنا بر نص پیامبر صلی الله علیه و آله مخصوص آن امام دانسته و به کارگیری آن را، حتی برای سایر معصومان علیهم السلام، مجاز نمی دانند. [۲] آن حضرت هنگامی در کعبه پا به گیتی گذاشت که پدرش در سفر بود و مادرش اسم او را حیدر نهاد. پدر پس از بازگشت، بر وی نام «علی» را افزود. [۳] او، که در خاندانی با اصالت و کرامت متولد شده بود، معلمان نخستینش پدر و مادرش بودند که سال ها قبل برای مدتی نسبتا طولانی سرپرستی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را بر عهده داشتند... طولی نکشید که در ظاهر به دلیل تنگ دستی پدر و بروز قحطی، به دعوت پیامبر

صلی الله علیه و آله به خانه آن حضرت منتقل شد و به اراده الهی تحت تعلیم، سرپرستی و تربیت مستقیم ایشان قرار گرفت. [۴] علی (ع) در معراج روحی خود که تربیت پیامبرش به آن سوق داده بود، به درجه‌ای رسید که می‌شنید و می‌دید آنچه را که خود پیامبر به هنگام بعثتش می‌شنید و می‌دید. امام علی (ع) خود از تربیتش به دست رسول خدا (ص) و اثر آن در تکامل صفات اخلاقی و روحی خویش، می‌فرماید: «پیامبر خدا دروغی در گفتار و خطایی در کردار من نیافت و خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خود را از آن زمانی که پیامبر از شیر گرفته شده بود همنشین آن حضرت ساخت تا او را شب و روز به راه بزرگواری و صفات پسندیده جهان سیر دهد. و من در پی او مانند راه رفتن بچه شتر به دنبال مادرش راه می‌رفتم و او از صفات خود هر روز پرچمی بر می‌افراشت و به من دستور پیروی از آن را می‌داد، و همه ساله مدتی را در کوه حرا اقامت می‌فرمود، من فقط او را می‌دیدم و او جز من کسی را نمی‌دید؛ در آن زمان اسلام به هیچ خانه‌ای جز خانه رسول خدا (ص) و خدیجه راه نیافته بود و من سومین فرد، بودم، نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت و رسالت را استشمام می‌کردم» [۵]. امام در دنباله سخن پیشین خود، یادآوری می‌کند که پیامبر در مورد پیشامدی که در روزهای اول بعثتش اتفاق افتاده بود به او فرمود: «... برستی تو می‌شنوی آنچه را که من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را که من می‌بینم جز این که تو پیامبر نیستی و لیکن وزیر منی و تو بر خیر و نیکی هستی» [۶]. علی (ع) در حالی این مسافت را در سیر تکامل روحی خود پیمود که بیش از یازده سال از عمرش نمی‌گذشت و در این زمان افتخار سبقت در ایمان به نبوت پیامبر (ص) نیز بر افتخار پیوستگی وجودش با وجود پیامبر افزوده شد و او نخستین مرد مسلمانی گشت که پیش از همه مؤمنان دعوت پیامبر (ص) را لایک گفت. چون آیه «وَأَنْزِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» [۷] نازل شد، پیامبر (ص) پس از جمع نمودن خویشاوندان خود دعوت آنان را برای پذیرش اسلام اظهار نمود و از آنان برای تبلیغ اسلام در بین سایر مردم یاری طلبید و فرمود: کدام یک از شما مرا در این کار کمک می‌کند تا برادر و وصی من و خلیفه من در میان شما باشد؟ در حالی که همه مهر سکوت بر لب زده بودند، علی (ع) قیام کرد و گفت: «ای رسول خدا، آن منم.» [۸] بنا به بعضی گزارش‌ها، پیامبر سه بار از بنی‌هاشم یاری طلبید و همکار خود را نوید جانشینی و امامت داد و در هر بار، کسی جز علی علیه‌السلام از میان آنان اعلام آمادگی نکرد. سرانجام، پیامبر (ص) رو به علی (ع) کرد و فرمود: «این وصی من و خلیفه من در میان شماست. سخن او را بشنوید و از او متابعت کنید.» [۹] او از هفده تا بیست سالگی همراه سایر بنی‌هاشم در شعب ابوطالب و در محاصره اقتصادی به سر برد و پس از پایان محاصره، با مرگ پدرش ابوطالب، نه تنها کم‌ترین تردیدی در مورد حمایت از پیامبر به خود راه نداد، بلکه بر میزان آن افزود و در «لَیْلَةُ الْمَبِیتِ» [۱۰] که قریب ۲۳ سال از عمرش می‌گذشت، خود را سپر بلای پیامبر قرار داد و در بستر وی خوابید تا توطئه مسلحانه دشمن برای قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را نشانه رود. از این پس علی (ع) پیوسته در کنار رسول خدا بسر می‌برد و در جنگ‌هایی که تاریخ نویسان آن را غزوه می‌نامند شرکت داشت. هنگامی که پیامبر (ص) بین اصحاب خود پیمان برادری بست خود نیز در این پیمان اخوت شرکت جسته و علی (ع) را به عنوان برادر خویش انتخاب کرد، و بدو که در مراسم مزبور ایستاده بود و برادر شدن یک یک از مهاجر و انصار را نظاره می‌نمود رو کرده و فرمود: - تو هم برادر من باش. و این یکی از موارد استثنایی بود که میان دو نفر که هر دو مهاجر بودند عقد اخوت و برادری بسته می‌شد. [۱۱] علی (ع) در همه غزوات رسول خدا (ص)، جز تبوک، حضور یافت و پس از پیامبر (ص) مهم‌ترین و بنیادی‌ترین سهم را در پیروزی‌های اسلام بر عهده داشت. افزون بر حضور در غزوات، امیر مؤمنان (ع) فرماندهی چند سریه را نیز به عهده گرفت که در همه آنها سربلند و پیروز بود. در جنگ بدر که در سال دوم هجرت رخ داد بیش از نیمی از کشته شدگان با ضرب شمشیر علی علیه‌السلام از پای در آمدند. در جنگ احد هنگامی که به خاطر غفلت دسته‌ای تیر انداز که مامور نگاهبانی دره بودند، سپاه مدینه از دو سو در محاصره قرار گرفتند و مسلمانان از گرد پیامبر پراکنده شدند، علی (ع) در کنار پیامبر (ص) بود و مهاجمان را از او دور می‌ساخت. علت فرار قریش در آغاز نبرد این بود که پرچمداران نه گانه آنان یکی پس از دیگری به وسیله علی علیه‌السلام از پای در آمدند و در نتیجه رعب شدیدی در دل قریش

افتاد که تاب و توان واستقامت را از آنان سلب نمود. [۱۲] در سن ۲۷ سالگی در جنگ «خندق» حضور یافت و در زمانی که پیامبر سه بار مسلمانان را به مبارزه با عمرو بن عبدود و یاران او که از خندق عبور کرده و مسلمنان را به مبارزه می طلبیدند، دعوت کرد، تنها او بود که هر بار به خواست پیامبر لبیک گفت و پس از اذن پیامبر، در یک پیکار نفس گیر و بی نظیر، سر عمرو را از تن جدا نمود و پیامبر فرمود: «ضربت علی در روز خندق، از عبادت تمام جن و انس تا روز قیامت برتر است.» [۱۳] پس از این نبرد، در تسلیم و تنبیه یهودیان «بنی قریظه»، که پیمان شکنی کرده بودند نقش بی بدیلی ایفا کرد و در سال ششم هجری در سریه ای بر تیره ای از بنی اسد تاخت و پس از شکست آنان در منطقه «فدک»، با غنایم فراوان بازگشت. [۱۴] در جنگ «خیبر» پس از هزیمت ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن الخطاب و عدم توفیق آن ها در فتح، پیامبر فرمود: «فردا عَلم را به دست کسی می دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز آن دو را دوست می دارد.» و فردا، رسول خدا صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را طلبید و او را روانه کارزار با یهودیان خیبر نمود. او بزرگ ترین قهرمانان یهود، حارث و مرحب را به قتل رسانید و با دست خود درب قلعه خیبر را کند و دژهای یهودیان را یکی پس از دیگری فتح کرد. [۱۵] در فتح مکه، به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم را از سعد بن عبادیه که شعار داد «امروز روز جنگ و کشتار و روز از میان رفتن حرمت هاست» گرفت و با شعار «امروز روز رحمت است» پیشاپیش مسلمانان وارد مکه شد و در شکستن بت های کعبه همراه پیامبر بود. [۱۶] در جنگ حنین، هنگامی که مسلمانان به خاطر حمله سخت و غافلگیرانه قبیله هوازن پراکنده شدند و فرار کردند، علی علیه السلام از معدود افرادی بود که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله ماند و از آن حضرت دفاع نمود. از انس بن مالک نقل است که: «در روز حنین، علی بن ابیطالب استوارترین مردم در جنگ پیشاپیش رسول خدا بود» [۱۷] در غزوه تبوک، به جانشینی رسول خدا (ص) در مدینه منصوب شد و پیامبر به آن حضرت فرمود: «ای علی آیا خشنود نیستی که نسبت به من همانند هارون به موسی باشی، جز اینکه تو پیامبر نیستی؟» [۱۸] در سریه ذات السلاسل، بعد از این که رسول خدا (ص) در چند نوبت گروه هایی از اصحاب را به مأموریت فرستاد و همه بی نتیجه باز گشتند؛ علی (ع) را فرمان جنگ داد و آن حضرت با سپاه خود در سپیده صبح بعد از گزاردن نماز، بر دشمنان حمله بردند و به سرعت پیروز گشتند و در این باره سوره عادیات بر پیامبر نازل گشت. [۱۹] در سفر به یمن، هنگامی که خالد بن ولید بعد از گذشتن شش ماه در دعوت مردم یمن به اسلام موفق نشد، علی علیه السلام به فرمان پیامبر به یمن رفت و بعد از خواندن نماز نامه رسول خدا (ص) را بر آن مردم خواند و در این دعوت موفق گشت و در پی آن قبیله همدان در یک روز اسلام آوردند. [۲۰] در ذی الحجه سال نهم پیامبر ابلاغ سوره برائت را به فرمان الهی به او سپرد و آن حضرت از پیامبر دستور یافت تا آیات سوره برائت را از ابابکر که در ابتدا مأمور به ابلاغ آیات گشته بود، گرفته و آیات قرآن را او بر مشرکان ابلاغ کند؛ زیرا فرشته وحی بر پیامبر نازل گشت و پیام آورد که: خداوند می فرماید: «آیات را کسی ابلاغ نکند مگر شخص تو، یا مردی که از تو است.» [۲۱] در مباحله با مسیحیان نجران، پیامبر او را به همراه فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام به همراه خود برد و به این ترتیب مصداق «انفسنا» در آیه مباحله [۲۲] گشت و طبق آیه قرآن، به منزله جان رسول خدا معرفی شد. در غدیر خم، و پس از بازگشت از حجه الوداع، با فرمان الهی که فرمود: *يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مُرْكَمِ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ* [۲۳] «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.» رسول گرامی اسلام مأمور به ابلاغ نصب امیر مؤمنان و جانشینان او به خلافت گشت؛ پس آن حضرت فرمان داد همه باز ایستند و آنان که پیش رفته اند باز گردند؛ پس از اقامه نماز ظهر در آن هوای گرم، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبری که با جهاز شتر ساخته شده بود رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار و گواهی گرفتن از مردم بر یکتایی خداوند و بندگی و رسالت خود و حقانیت بهشت و دوزخ و روز قیامت، فرمود: «مردم من دو چیز نفیس و گرانبه در میان شما بر جای می گذارم که اگر به آن ها

چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من درآیند. پس بنگرید با آن ها چگونه رفتار می کنید و آیا حق مرا درباره آن ها مراعات خواهید کرد!» یکی از حاضران پرسید: «یا رسول الله این دو کدامند؟» و پیامبر فرمود: «یکی کتاب خدا که یک سویش به دست خدا و سوی دیگر آن به دست شماست و دیگری عترت و اهل بیت من است. پس به آن دو چنگ زنید تا گمراه نشوید و بر آن دو پیشی نگیرید که هلاک خواهند شد و درباره آن دو کوتاهی نکنید که نابود می گردید.» آن گاه فرمان الهی برای ابلاغ امامت حضرت امیر (ع) را بیان نمود و با بلند ترین صدا فرمود: «آیا من سزاوارتر از شما به خود شما نیستم؟» مردم گفتند: «آری، به خدا سوگند.» پس آن حضرت بازوان امیر المؤمنین (ع) را گرفته و بلند نمود و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» «هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست.» سپس فرمود: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه..» «خداوند! دوست بدار آن که دوستی او را پذیرفت و دشمن باش با آن که به دشمنی او برخاست..».. هنگامی که خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله پایان یافت، آن حضرت فرمان داد تا مسلمانان دسته دسته نزد علی (ع) آیند و به او برای چنین فضیلتی تبریک گویند. «پیشاپیش کسانی که به امیر مؤمنان تبریک گفتند، ابوبکر و عمر بودند، عمر بن خطاب می گفت: به! به! ای فرزند ابوطالب، مولای من، و مولای هر مرد و زن مؤمنی گردیدی.» [۲۴] این نمایه اصلی با پانزده مقاله، به معرفی کوتاه و فشرده از حضرت امیر علیه السلام می پردازد.

باورقی ها

[۱] - احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ج ۲، ص ۷۴ / محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، بیروت، الاعلمی، ج ۴، ص ۱۱۷ / ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، ج ۳، ص ۳۹۱۱ / الشیخ المفید، الارشاد، قم، بصیرتی، ص ۱۲ [۲-] امین الاسلام الطبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، تصحیح علی اکبر الغفاری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹ ق، ص ۱۹۵. از القاب دیگر آن حضرت می توان به «قائد الغر المحجلین» و «سید الاوصیاء» اشاره کرد. [۳] - نک: ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد جقر، قم، اسماعیلیان، ۱۹۷۰، ص ۲۵. [۴] - الشیخ المفید، پیشین، ص ۱۲. [۵] - نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۷. [۶] - نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۷-۱۵۸. [۷] - سوره شعراء آیه ۲۱۴. [۸] - محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۱۸. [۹] - همان. [۱۰] - ۱۳ هجری و ۶۱۸ م. [۱۱] - اختلاف است که شماره افرادی که در آن روز میان آنها این پیمان بسته شد جمعا چند نفر بودند، مقریزی گفته: پنجاه نفر از مهاجر و پنجاه نفر از انصار بودند، و از ابن جوزی نقل شده که گفته است: من بررسی و تحقیق کرده ام و مجموع افرادی را که رسول خدا (ص) در آن روز میان آنها پیمان برادری بست صد و هشتاد و شش نفر بودند و این جریان پنج ماه و به قولی هشت ماه پس از ورود به مدینه انجام شد. ضمنا باید دانست که این پیمان را رسول خدا (ص) دو بار یکی در مکه و میان مسلمانان مکه و قریش و دیگری در مدینه و میان مهاجرین از یک طرف و انصار از یک سو بست، و در هر دو مرتبه علی بن ابیطالب را برادر خود گردانید. و بد نیست بدانید که در پیمان برادری مکه از جمله حمزه را با زید بن حارثه و ابو بکر را با عمر، عثمان را با عبد الرحمن بن عوف، زبیر را با عبد الله مسعود، عبیده بن حارث را با بلال و مصعب بن عمیر را با سعد بن ابی وقاص برادر ساخت. و در پیمان مدینه نیز از جمله حمزه را با زید، جعفر بن ابیطالب را که در حبشه به سر می برد با معاذ بن جبل، ابو بکر را با خارجة بن زید، عمر را با عتب بن مالک، عثمان را با اوس بن ثابت، ابو عبیده جراح را با سعد بن معاذ، عمار بن یاسر را با حذیفه بن یمان، سلمان فارسی را با ابو درداء و ابوذر را با منذر بن عمرو... برادر ساخت. و این را هم بدانید که داستان پیمان برادری و اخوت علی (ع) را با رسول خدا (ص) در مکه و مدینه بیش از بیست نفر از سیره نویسان و محدثین اهل سنت در کتاب های خود نقل کرده اند. که برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب الصحيح من السیره، ج ۳، ص ۶۰، احقاق الحق و کتابهای دیگر مراجعه کنید. [۱۲] - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص

۲۵۰. «به نقل از: آیت الله سبحانی، فروغ ولایت، ص ۸۸ تا ۹۴» [۱۳] - یوسف المزی، تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۴۸۴ / علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۲۸۸ / سبط بن جوزی، تذکره الخواص، مقدمه السيد محمد صادق بحر العلوم، تهران، مکتبه نینوی الحديثه، ص ۲۷۵. [۱۴] - محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۳. [۱۵] - محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۲. [۱۶] - هشام، پیشین، ج ۳، ص ۵۵. [۱۷] - الشیخ المفید، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۵. [۱۸] - دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۸، ص ۱۸۶. [۱۹] - همان، ص ۱۹۰. [۲۰] - همان، ص ۱۹۲. [۲۱] - شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۴. «به نقل از همان» [۲۰] - طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۳۱؛ شیخ مفید، الارشاد ج ۱، ص ۵۴، ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۰۵. «به نقل از همان» [۲۱] - دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۸، ص ۲۰۹-۲۱۱. [۲۲] - سوره عمران، آیه ۶۱. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَبْنَاءَكُمْ وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ*» هرگاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. [۲۳] - سوره مائده آیه ۶۷. [۲۴] - جامع الاخبار، ص ۱۰ و از او در بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۶۶ و مناقب آن را از خبر ابوسعید خدری و از شرف المصطفی از براء بن عازب و از التمهید باقلانی نقل کرده است و معنای آن را هم از سمعانی ذکر کرده است و در بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۰۷ از أمالی شیخ صدوق از ابی هریره آمده است و فخر رازی آن را در تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۴۳۳ آورده است و علامه امینی در الغدير، ج ۱، ص ۲۷۲ تا ۲۸۲ به طور مفصل این مطلب را از ۶۰ مصدر نقل کرده است. «به نقل از مجله معرفت < شماره ۶۳ مقاله: از مدینه تا غدیر» و دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۸، ص ۲۱۷.

فضائل و مناقب امام علی علیه السلام

... امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) عصاره نظام آفرینش است... به گونه‌ای که اگر نظام تکوین به صورت انسان کامل متمثل گردد، همان حضرت علی (ع) خواهد بود و اگر حقیقت انسان کامل مانند علی بن ابیطالب (ع) به صورت جهان عینی متبلور شود، جهان کنونی خواهد شد... از این رو آن حضرت درباره خویش فرمود: «ما لله آیه اکبر منی» [۱] برای خداوند نشانه‌ای بزرگتر از من نیست. چنان که چیزی بزرگتر از مجموع جهان نیست. راز این آیت کبرا بودن را باید در مظهریت انسان کامل برای اسم اعظم الهی جستجو کرد... و اثر این هماهنگی کامل انسان معصوم و جهان را می‌توان در علم غیب انسان کامل نسبت به آن چه در جهان می‌گذرد و نیز تاثیر وی در آن را به اذن خداوند، مشاهده نمود. انسان کامل هم چون حضرت علی بن ابیطالب (ع) همتای قرآن حکیم است... انسان کاملی که طبق حدیث متواتر «ثقلین» کفو و همتای قرآن مجید است و در هیچ مرحله‌ای او جدا نخواهد بود و آن حدیث این است: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض؛ من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم یکی قرآن کتاب خدا است و دیگری عترت من و اهل بیت من. اگر کسی به آن دو تمسک کند هرگز گمراه نخواهد شد و این دو از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من (پیامبر) وارد شوند.» [۲] ... چون انسان کامل همتای قرآن حکیم است... معرفت او که همانا اساس علمی با آن ذات مقدس است، بدون طهارت میسر نخواهد بود. زیرا قرآن و هر حقیقت دیگر که معادل آن باشد از تماس غیر طاهر مصون است چنان که فرمود: «لایمسه الا المطهرون» [۳] قرآن را جز پاکان مس نمی‌کنند. از این رو گروهی که معاصر حضرت امیرالمؤمنین (ع) بوده و او را از نزدیک می‌دیدند و یا بعد از شهادت آن حضرت، در سنت و سیرت او مطالعه کرده و می‌کنند، لیکن از طهارت روح طرفی نبسته بودند، مقام منیع آن حضرت را نیافتند و به او معرفت پیدا نکردند؛ زیرا آن‌ها اهل نظر و نگاه بوده‌اند ولی هیچ کدامشان اهل بصر و

دیدن نبوده‌اند. خداوند درباره چنین افرادی نسبت به رسول اکرم (ص) فرموده است: «و ان تدعوهم الى الهدى لا يسمعو و تراهم ينظرون اليك و هم لا يبصرون؛ و اگر آن‌ها را به راه هدایت بخوانید، نخواهند شنید، تو می‌بینی که آن‌ها در تو می‌نگرند ولی آن‌ها نمی‌بینند، آن‌ها از بصیرت بی‌بهره‌اند.» [۴] ... و بنابراین که امیرالمؤمنین (ع) همتای جهان آفرینش باشد، معرفت آن حضرت (ع) نظیر شناخت جهان عینی، دارای مراتب متنوع است، زیرا مبنای معرفت برخی، حس و تجربه احساسی است، و مدار شناخت بعضی، تعقل و برهان عقلی است و پایه ادراک گروه دیگر، شهود و عرفان قلبی. آنانکه موجودهای عینی جهان آفرینش را با مبنای حس و تجارب احساسی می‌شناسند، اساس معرفت علی بن ابیطالب (ع) را در بررسی تاریخی و گزاره‌های سمعی و بصری جستجو می‌نمایند و از عمق و سمک معارف عقلی آن حضرت (ع) محرومند. آنان که حقایق جهان عینی را با براهین عقلی می‌فهمند، با تحلیل حکیمانه نهج البلاغه و دیگر مآثر و آثار قیم آن حضرت از عمق دریای علم و از سمک و ارتفاع آسمان دانش علوی در حد علم حصولی و شناخت مفهومی بهره‌مند می‌گردند، ولی از شهود عینی علوم آن حضرت (ع) بی‌نصیب‌اند، و آنان که اسمای حسنی الهی را با مشاهد قلبی می‌یابند و با عین یقین، آیات خداوند را می‌نگرند گرچه از دیگران در معرفت اسرار علوی کامیاب‌اند، لیکن از اکتناه مقام علمی آن حضرت (ع) محروم خواهند بود. غرض آنکه شحرور شهود همانند طایر تفکر به کنه مقام امیرالمؤمنین (ع) پر نمی‌کشند و هر پرنده در برابر فرمان «لا یرقی الی الطیر» [۵] مقصوص الجناح و پرشکسته خواهد بود... این نمایه با هشت نمایه فرعی و ۱۲۹ مقاله، در حد توان خود سعی بر ارائه تصویر قطراتی از اقیانوس بیکران فضائل حضرت امیر علیه السلام دارد.

پاورقی‌ها

[۱] - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۳. به نقل از مجله پاسدار اسلام شماره ۲۳۱ مقاله: معرفت علی (ع) و ولایت الهی [۲] - اثبات الهداء، ج ۱، ص ۷۳۵. به نقل از: همان [۳] - سوره واقعه، آیه ۷۹. [۴] - سوره اعراف، آیه ۱۹۸. [۵] - نهج البلاغه، خطبه ۳.

۱۵- رجب وفات حضرت زینب علیها السلام

نام و القاب و کنیه حضرت زینب علیها السلام

زینب در لغت به معنای درخت نیکو منظر آمده و مخفف «زین و آب» یعنی زینت پدر. هنگامی که زینب علیها السلام متولد شد مادرش حضرت زهرا علیها السلام او را نزد پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام آورده گفتند: این نوزاد را نامگذاری کنید! حضرت فرمودند: من از رسول خدا جلو نمی‌افتم در این ایام حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسافرت بودند، پس از مراجعت از سفر امیرالمؤمنین به حضرت عرض کردند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله نامی برای نوزاد انتخاب کنید. رسول خدا فرمودند: من به پروردگارم سبقت نمی‌گیرم. در این هنگام جبرئیل فرود آمده سلام خداوند بزرگ را به پیامبر ابلاغ فرمود و گفت: نام این نوزاد را زینب بگذارید! خداوند این نام را برای او برگزیده است. بعد مصائب و مشکلاتی را که بر آن حضرت وارد خواهد شد، بازگو کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گریست و فرمود: هر کس برای این دختر بگیرد مانند کسی است که برای برادرانش حسن و حسین علیهم السلام گریسته باشند. القاب حضرت زینب علیها السلام ۱- عالمه غیر معلمه (دانای نیاموخته) ۲- کعبه الزرایا (قبله رنج‌ها) ۳- نائبة الزهراء علیها السلام (جانشین و نماینده حضرت زهرا علیها السلام) ۴- نائبة الحسین علیه السلام (جانشین و نماینده حضرت امام حسین علیه السلام) ۵- عدیله الخامس من اهل الکساء (همتای پنجمین نفر از اهل کساء) ۶- کفيلة السجاد (سرپرست حضرت سجاد علیه السلام) ۷- ولیده الفصاحه (زاده شیوا سخنی) ۸- فصيحه (سخنور گویا) ۹- الفاضلة (بانوی با فضیلت) ۱۰-

الکامله (بانوی تآم و کامل) ۱۱- عقیله بنی هاشم (زن ارجمند) کنیه حضرت زینب علیها السلام در کنیه‌های حضرت زینب علیها السلام نیز «ام کلثوم» و «ام عبدالله» ذکر شده که روی این نقل زینب «ام کلثوم کبری» است

مقامات عالیّه و قوت ایمان حضرت زینب علیها السلام

پدر بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود چنانچه در کتاب اصول کافی نقل شده است: الایمان له ارکان اربعه: التوکل علی الله، تفویض الامر الی الله، و الرضا بقضاء الله، التسليم الی الله. (از برای ایمان چهار رکن می‌فرماید: یکی توکل و اطمینان قلب و اعتماد به خداوند جل جلاله دیگری واگذاشتن کارهای خود به خدا و سومی راضی بودن به رضای الهی چهارم تسلیم بودن به قضاء و برای کار خدای عزوجل. تبعیت و احوال آن بزرگوار حضرت زینب علیها السلام دلالت می‌نماید که ارکان ایمان به نحو کامل در حضرتش مجتمع بوده، استدلال بر این دعوی همان سخنی که در مجلس عبید زیاد فرموده است چنانچه سید بن طاووس در لهوف نقل کرده کافست: پسر زیاد گفت: «کیف رأیت صنع الله بأخیک و اهل بیتک»، زیاد گفت: چگونه دیدی کار خدا را با برادرت و خویشاوندت؟! فقالت: ما رأیت إلّا جمیلاً! هولاء قوم کتب الله علیهم القتل، قبر زوالی مضاجعهم و سیجمع الله بینک و بینهم، فنهاج و تخاصم، فانظر لمن الفلج یومئذ! ثکلتک یابن مرجانه! فرمود: به جز نیکویی ندیدم آنان جمعی بودند که خدای تعالی مقرر فرمود بر آنها کشته شدن را پس به خوابگاه خود رهسپار شدند و در آنجا خوش بختند و زود باشد که خدای تعالی جمع کند میان تو و آنها و با تو مهاجه و خصومت شود، پس به بنگر در آن روز حجت کدام غالب شود و ظفر که را بود؟! مادر به سوگت بنشیند ای پسر مرجانه!

مولود و مدفن حضرت زینب علیها السلام

ولادتش در مدینه طیبّه بود و همانجا در خدمت جدّ و پدر زندگی می‌کردند، تا وقتی پدر بزرگوارش در کوفه مستقر گردید، زینب علیها السلام از همان اوقات در کوفه رحل اقامت کردند و پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام که اهل بیت به مدینه بازگشتند وی نیز مراجعت فرمود، تا آنجا که در خدمت حضرت سیدالشهداء علیه السلام به کربلا رفت و پس از شهادت آن حضرت به شام رفت و از آنجا به مدینه و در مدینه مانده تا اواخر عمر شریفش که مسافرتی با شوهر خویش، عبدالله بن جعفر به شام داشت و در همان دوران وفات نمود و در نزدیکی دمشق در راویه مدفون شد. والحال قبرش معروف است و مزار عمومی مسلمانان است. و او را در دمشق «سیت» می‌نامند که ظاهراً مخفف سیده است.

۲۵- رجب شهادت امام موسی کاظم علیه السلام

شهادت امام موسی بن جعفر (ع)

منابع مقاله: کتاب: زندگانی امام موسی بن جعفر (ع)، ص ۱۶۲، عقیقه بخشایشی؛ روز ۲۵ رجب سالروز شهادت مردی است که به قدرت مسلط زمانه‌اش «نه» گفت و تا به آنجا رفت که رژیم طاغوتی هارون برای ادامه حیات ننگین خویش همه عوامل و نیروهایش را به ستیزه با آن انسان آزاده زمان بسیج کرد. چرا که همین یک کلمه‌ی «نه» برای دستگاه فاسد هارون بسیار گران تمام شد. او نه گفت و تمام رزمندگان علوی در صفوف ایستاده در کنار او صف زدند و قیامها و نهضتها آغازیدند و در راه پیروزی حق بر باطل و حفظ حرمت و رسالت اسلام تا پای جان و چوبه‌ی دار و سلولهای زندان ایستادند و از خود حماسه‌هایی بجا نهادند که تا نابدی و از بین رفتن دستگاه جبار بنی العباس ادامه یافت و نام پیشوای آزادی بخش جهان اسلام را جاویدان ساخت و هنوز هم که چندین

قرن از مبارزات امام میگذرد مردم آزادخواه بدستگاه ستمگری هارون با دیده نفرت و لعن مینگرند و مسبین و طراحان نقشه‌های ضد انسانی را شایسته‌ی نام انسانی نمیدانند. اکنون باید دید عامل این طرح شیطانی و نقشه خائنه چه بوده است؟ نفوذ معنوی، تفوق روحی، تبار والا، علم وافر، فضیلت بیکران، شخصیت ممتاز، تقوا و فضیلت، شهرت و اعتبار جمعی و مقام معنوی ارزنده‌ی امام (ع)، همه و همه صفات ویژه‌ای بودند که هارون و سردمداران خلافت عباسی از آن نصیبی نداشتند و این نوع برجستگی‌های فضیلت امام (ع) هر کدام بنوبت خود میتوانست موجب تحقیر شخصیت پوشالی هارون گردد و او میخواست با حبس و بازداشت امام عقده‌ها و حقارت‌های خود را جبران نماید و التیام بخشد غافل از آنکه این نوع شکنجه‌ها روز بروز بر مقبولیت و محبوبیت امام می‌افزود و مبعوضیت و عامل شکست و سقوط هارون را فراهم میساخت. هارون و دیگر ستمگران ماده‌گرا نمیتوانند درک کنند که شهادت در راه خدا و ایثار خون در راه پیشرفت آرمانهای والای اسلامی عالترین هدف مردان خدا است که نمونه‌ی مجاهدین حقیقی و پیشروان معصوم قافله انسانیت میباشند اگر دیگران با لیت و لعل و با آرزو و امید در عشق به شهادت زندگی میکنند آنان در متن برنامه زندگی روزانه خود شهادت را گنجانده‌اند و به شهادت افتخار می‌کنند که نصیب آنان گردد چون شهادت آنان بعنوان الگو سبیل، جانبازی و نثار خون را بر دیگر رهروان حقیقت و عدالت گوارا و مطبوع میسازد و شهد پر ارزش آنرا در کام آنان شیرین‌تر و گواراتر میسازد. زندگی پر مجاهده و پر تلاش قهرمان گفتار ما یکی از آن نمونه‌های با ارزش و روشن این فداکاریها و جانبازیها است. در سال ۱۷۹ بود که هارون پس از گذراندن مراسم حج بنا بر پاره‌ای از سعایتها و گزارش‌هایی که درباره فعالیت روحانی امام (ع) به او رسانده بودند او را از مدینه تبعید کرد و زندانی و بازداشت نمود ولی زندانهای مکرر و متوالی هارون نتوانست موسی بن جعفر (ع) را از بازگوئی حقیقت باز دارد و او را مطیع و فرمانبردار گوش و زبان بسته هارون سازد یکبار او را در بصره پیش عیسی بن جعفر برادر زبیده فرماندار شهر بازداشت نمود و سپس پیش فضل بن ربیع یکی از آجودانهای مخصوص خود و دیگر بار نزد فضل بن یحیی و آخرین بار در زندان سندی بن شاهک محبوس ساخت که تنها مدت زندان او بیش از چهار سال تمام طول کشید که توام با شکنجه و ناملازمات روحی و جسمی بوده است. گفتار صاحب ارشاد: در ارشاد آمده است هنگامی که هارون در مسافرت حج خود وارد مدینه گشت امام با جمعی از اشراف مدینه به استقبال و دیدار او شتافتند پس از مراجعت از دیدار او، امام (ع) به مسجد رسول الله (ص) برگشت هنگامی که هارون به زیارت قبر رسول خدا (ص) شتافت در ضمن سخنان خود خطاب به قبر رسول خدا (ص) اینچنین گفت: «یا رسول الله انی اعتذر الیک من شیئی اریدان افعله اریدان احبس موسی بن جعفر فانه یرید التشت بین امتک و سفک دمائها». ای پیامبر خدا! من در یک مورد از شما عذرخواهی دارم و آن دستگیری فرزندان موسی بن جعفر است او میخواهد میان مسلمانان اختلاف کلمه بیفتد که منجر به خونریزی آنان گردد. پس از زیارت تزیه و تبرئه! که مرسوم ستمگران است دستور داد امام (ع) را در مسجد رسول الله (ص) دستگیر سازند و بحضور هارون آوردند او را به بند زنجیر کشاندند و در محملی ترتیب دادند که روی استری نهاده بودند جمعی را با یکی از آن محملها روانه بصره و جمعی دیگر را روانه کوفه کردند و هدف او از این طرح گم کردن رد پا بود. بدین ترتیب امام را به بصره وارد ساختند و از آن تاریخ بمدت یکسال تمام تحت نظر او بود. امام همیشه در حال نماز میگفت: خدایا من همیشه فراغت بر عبادت را از تو مسئلت میداشتم بر این توفیق شکر گزارم. هارون نامه‌ای درباره نقشه قتل امام (ع) به عیسی بن جعفر نوشت. او با خواص خود در این باره به شور و تبادل نظر پرداخت همگان او را از این عمل بر حذر داشتند و از مسئولیت بزرگ این اقدام هشدار دادند تا اینکه عیسی در پاسخ نامه‌ی هارون چنین نوشت: «مدت حبس و بازداشت موسی بن جعفر به درازا کشید و من در این مدت طولانی او را با وسایل گوناگون امتحان کرده‌ام گاهی جاسوسانی تحت عناوین گوناگون بعنوان آگاهی و اطلاع از مضمون دعاها و گفتارها و مناجاتهای او با او همنشین ساخته‌ام همگی گزارش داده‌اند که او فردیست که هرگز از دعا و عبادت خدا خسته نمیشود و همیشه مشغول انجام او امر الهی است و تا کنون هرگز گزارشی بمن نرسیده است او در دعا و نیایش خود بر ضد تو یا من دعائی بکند و نفرینی بنماید تمام

ادعیه و درخواستهای او طلب مغفرت و آمرزش است و درخواست اصلاح عمومی وضع مردم... اگر شما دستور بدهید شخص دیگری او را از من به پذیرد بهتر و مناسبتر خواهد بود و گرنه من نمیتوانم او را بیشتر از این نگهدارم او را آزاد خواهم ساخت چون حقیقت اینست که من از نگهداری ایشان در رنج و تعب بیحد بسر میبرم و وجدانا ناراحت و متاثرم.» (۱)

انتقال به بغداد

هارون با دریافت نامه عیسی بن جعفر دستور داد امام را از بصره به بغداد منتقل سازند و تحت نظر مخصوص خود قرار دهند از این رو او را به یکی از آجودانهای خاص خود بنام «فضل بن یحیی» سپرد تا مراقبت لازم از ایشان بعمل آورند. فضل او را در یکی از اتاقهای منزل خود جا داد و افراد خاصی بعنوان بررسی حالات روحی او و جاسوسی و گزارش کار او تعیین نمود تا در کردار و اعمال او دقت و کنجکاوی بیشتری بعمل آورند. امام مشغول عبادت و اطاعت الهی بود اغلب روزها را روزه دار و شبها را تا صبح به تهجد و شب زنده داری مشغول بود و هرگز از عبادت و راز و نیاز لحظه‌ای غفلت نداشت فضل نیز با مشاهده این اعمال و رفتار از وجدان خود شرمند و متاثر شد و نتوانست در مبارزه با خواستهای وجدان بیش از حد اصرار ورزد و از اینرو در زندگی امام توسعه داد و در تعظیم و تکریم و احترام و جلب رضایت او کوشید. هارون در منطقه «رقه» بسر میبرد که گزارش محبتها و احترامات فضل را بر او رساندند او از این عمل فضل ناراحت شد و گفت به او بنویسند: «این عمل تو بسیار ناگوار است تو ماموریت داری که با رسیدن نامه او را بقتل برسانی» فضل نامه را خواند ولی از اجرای دستور آن سرپیچی نمود. خبر استنکاف فضل به هارون رسید او در نامه دیگری به عباس بن محمد نوشت و در آن نامه متذکر شده بود شما از وضع عمومی موسی بن جعفر (ع) بررسی دقیق بعمل آورید و اگر در رفاهیت و آسایش بسر میبرد او را از فضل بن یحیی تحویل بگیرید.» و در نامه دیگری به سندی بن شاهک که در پستی و فرومایگی مانند نداشت نوشت که با رسیدن نامه از اوامر و دستورهای عباس بن محمد امتثال کامل نماید. نامه رسان هر دو نامه را به محل خود رساند و دستگاه جاسوسی هارون به فعالیت افتاد و حقیقت را فاش ساخت و دستور صادر شد که فضل بن یحیی احضار گردد او را در حضور سندی عریان ساختند و صد تازیانه بر بدن عریان او زدند و جریان را به هارون نوشتند. هارون در ملاء عمومی اظهار داشت که فضل از اطاعت خلیفه سرپیچی نموده است و او را مورد لعن و تنفر علنی قرار داد و گفت: «من او را لعن میکنم شما هم او را لعن کنید.» مردم ناآگاه و غافل همگی با هارون همصدا شدند این خبر به گوش یحیی بن خالد رسید فوراً بحضور خلیفه شتافت و در مورد فضل به شفاعت پرداخت و اظهار نمود: او هنوز جوان است و تجربه کافی ندارد. من ماموریت او را با کمال میل می‌پذیرم و رضایت خاطر شما را فراهم می‌سازم. هارون خوشحال گردید و از کوتاهی و قصور فضل گذشت و به مردم اعلام نمود فضل در یک مورد مرتکب مخالفت و سرپیچی شده بود ولی او توبه کرد من او را عفو کردم شما هم او را مورد عفو قرار دهید. آن زبان بسته‌ها! همگی گفتند ما دوستان کسی هستیم که شما که خلیفه هستید او را دوست داشته باشید و دشمنان کسی هستیم که شما دشمن میدارید! یحیی بن خالد با جمعی از ماموران عالی رتبه از «رقه» بطرف بغداد رهسپار گشت مردم به استقبال او شتافتند و از هر طرف دور او را گرفتند و در مورد مسافرت او پرسشها کردند. او برای رد گم کردن گفت: من برای تعدیل مالیات و نظارت بر امور کارگران خلیفه آمده‌ام و چند روز اول هم باین قبیل امور اشتغال ورزید! ولی پس از چند روز سندی بن شاهک را بحضور خود خواست و دستور مخصوص هارون را در مورد قتل امام موسی بن جعفر (ع) به او اعلام نمود و او هم پذیرفت. در یکی از وعده‌های غذا زهری در طعام او وارد ساخت و به حضرت خوراند و برخی معتقدند که زهر را در خرما قرار داد و بهر صورت که باشد امام در اثر مسمومیت، دچار تب شدیدی گردید که فقط سه روز زنده ماند. در روز سوم، رهبر و امام معصوم مسلمانان جان به جان آفرین تسلیم نمود و در راه تبلیغ احکام خدا به فیض عظیم شهادت نائل گردید. (۲) صورت جلسه قلابی: پس از شهادت امام (ع) که در اثر مسمومیت صورت گرفته بود سندی چند تن از روحانی نمایان درباری را که در

جمع آنان «هشتم بن عدی» نیز بود وعده ای از ریش سفیدان معتمد بغداد! و جمعی از ارتشیان و سرداران را بر سر جنازه‌ی امام حاضر ساخت تا آنها نبودن اثر جراحت یا خفگی و مسمومیت و دیگر علائم و آثار جنحه و جنایت را تصدیق و گواهی نمایند و برگی را امضاء نمایند که او با اجل طبیعی از دنیا رفته است آن معتمدان محلی همگی گواهی خود را در پائین ورقه به ثبت رساندند که موسی بن جعفر (ع) با اجل طبیعی خود از دنیا رفته است. سپس تابوت را روی پل بغداد نهاده بعنوان رفع تهمت و ننگ و نکبت از خود در میان مردم اعلام داشتند که همگان بیایند و مشاهده و داوری کنند که موسی بن جعفر (ع) با اجل طبیعی خود از دنیا رفته است. (۳)

باورقی‌ها

۱ ارشاد مفید ص ۲۵۱ نجف نور الابصار شبلنجی ص ۱۰۴ اسعاف الراعین ص ۱۴۸ داستان مسمومیت امام را از مورخین اهل سنت علامه ابن صباغی در الفصول المهمه ص ۲۲۰ شبلنجی در نور الابصار ص ۴۹۱ ابن صباغ مالکی در اسعاف الراعین ص ۱۴۸ ابن حجر هیشمی در الصواعق المحرقة ص ۱۹۱ سید عبد الغفار الغفار در ائمه الهدی ص ۱۱۱ و مسعودی الذهب ج ۳ ص ۳۶۵ نقل نموده‌اند در آن کتاب چنین افزوده شده است موسی بن جعفر در پانزدهمین سال حکومت هارون در سن ۵۴ سالگی در بغداد بصورت مسمومیت در گذشت. ۳ ارشاد مفید ص ۲۸۲ او در پایان میافزاید میگویند شاید علت اینکه بدن امام را روی جسر نهادند بر این اصل بوده باشد که جمعی از شیعیان در مورد امام عقیده داشتند که او همان قائم منتظر است و حبس طولانی امام آن عقیده را مستحکم‌تر نموده و میگفتند این حبس طولانی، غیبت قائم است، یحیی بن خالد از این نظر دستور داد میان مردم اعلام کنند که این همان بدین موسی بن جعفر است که رافضیان میپندارند او همان قائم منتظر است که نمیبرد و همگان نگاه کردند و شهادت دادند. حقیقت مطلب هر چه باشد امام در اثر مقابله با ستمگری‌ها و دیکتاتوری هارون به شهادت رسید و اهانتی را که هارون در حق امام مرتکب گردید صفحات تاریخ را سیاه کرده است.

۲۶- رجب وفات حضرت ابوطالب علیه السلام

زندگینامه حضرت ابوطالب (ع)

ابوطالب، پدر بزرگوار امیرمومنان علی (ع)، عمو و برادر پدر بزرگوار پیامبر است، که هر دو از یک مادرند. او در این باره این چنین سروده است: لا تخذلا و انصرا ابن عمکما إخی لأمی من بینهم و ابی پسر عمویتان را تنها و بی یاور مگذارید و یاریاش کنید که از میان برادرانم فرزند برادر ابوینی من است. ۱ معروف عصر: جناب ابو طالب به عظمت شخصیت و اقتدار و مبلغ دین ابراهیمی معروف عصر خویش است. ۲ سنت‌های پذیرفته: سنت‌های نیکی در جامعه جاهلیت بنا نهاد که کلام وحی برخی از آنها را تایید فرمود. او بنیانگذار قسامه است که در سیستم قضایی اسلام پذیرفته شد. نیکوان رفتند و سنت‌ها بماند و لئیمان ظلم و لعنت‌ها بماند ۳ بنده خدا: ابو طالب معروف به (عبد مناف) بوده اند، که به معنای بنده خدای متعال است (هم نام با جد سوم پیامبر) ۴ مبارزه با کفر: او مانند پدر مسیر یکتا پرستی را در پیش گرفت و کفر و شرک و @ جهل او را تحت تاثیر قرار نداد. ۵ دلایل ایمان او: سروده‌ها و اشعار او تفکر و ایمان او را بوضوح آشکار می نماید (در پایان این نوشتار به ابیاتی از اشعار او اشاره می شود). ۶ صفای دل: از جمله مسایلی که صفای دل و پاکی قلب ابوطالب را اثبات می کند، این است که اهالی حجاز در قحطی بسر می بردند، مردم در چنین وضع نگران کننده ای از ابوطالب خواستند از جای برخیزد و از خدا طلب باران نماید، او پذیرفت و در حالی که پسری چون خورشید درخشان به همراه می برد به سوی خانه خدا رفت. سپس به آن کودک گفت که پشت خویش را به خانه کعبه قرار دهد و

در حالی که او را به سر دستان خود بلند کرده بود، از خدا طلب باران نمود. آسمان خالی از ابر بلافاصله ابری شد، سپس باران شدیدی در گرفت، آنچنان که کل منطقه حجاز را سیراب کرد و آن دره خشک شکفته شد. کودکی که ابوطالب به همراه برده بود کسی نبود جز پیامبر خدا حضرت محمد (ص) [هرکسی اندازه روشن دلی غیب را بیند به قدر صیقلی هر که صیقل بیش کرد او بیش دید بیشتر آمد بر او صورت پدید گر تو گویی کان صفا فضل خداست نیز این توفیق صیقل ز آن عطاست ۷ رویای صادق: ابوطالب، در حجر اسماعیل، در رویایی راستین دید که دری از آسمان به روی او گشوده شده و از آن نوری پایین آمده و اطراف را روشن کرد. پس عجب در خواب روشن می شود دل درون خواب روزن می شود آنچنان که یوسف صدیق را خواب بنمودی و گشتش متکا از خواب برخاست و نزد کسی که خواب ها را تعبیر می کرد، رفت و ماجرای خواب خود را شرح داد. او گفت: بر تو مژده باد که بزودی دارای فرزندی با شرافت خواهی شد. کلینی در (کافی) روایت کرده است که، هنگامی که فاطمه بنت اسد نزد ابوطالب آمده و او را به ولادت پیامبر بشارت داد، او نیز همسرش را از ولادت علی (ع) با خبر ساخت. ۸ سرپرستی رسول خدا (ص): ابوطالب از میان فرزندان عبدالمطلب به علت داشتن اخلاقی برتر و روشی پسندیده تر و نیز شدت و کثرت و عمق عواطف نسبت به رسول خدا (ص) و علاوه بر همه اینها ارادت ویژه اش نسبت به پیامبر به عنوان سرپرست رسول خدا (ص) برگزیده شد. ۹ تربیت و نگهداری رسول خدا (ص): علاقه بسیار ابوطالب به پیامبر و نیز آگاهی او از آینده درخشان و رسالت الهی او موجب گردید از فداکاری و مجاهدت در مورد تربیت و نگهداری رسول خدا (ص) لحظه ای دریغ نکرده و در همه جا حتی هنگام خطر او را بر خویش مقدم می داشت ۱۰ توصیه به همسر: هنگامی که او را به خانه آورد، به همسر خود گفت: (این فرزند برادرم است که در نزد من از جان و مالم عزیزتر است. مراقب باش! مبدا احدی او را از آنچه می خواهد، منع کند) و فاطمه بنت اسد هم چنین بود و به بهترین صورت او را مراقبت می کرد و مانند مادری به او مهربانی می نمود. ۱۱ سدی ستر در مقابل مشرکان: مورخان از ابن عباس نقل کرده اند: ابوطالب رسول خدا را بسیار دوست می داشت به طوری که حتی به فرزندان خود نیز این قدر محبت نمی کرد، فقط در کنار او می خوابید و هر گاه بیرون می رفت او را با خود می برد. با مرگ ابوطالب قریش آزار و اذیتی را که در زمان حیات وی نمی توانستند نسبت به پیامبر اعمال کنند، آغاز کردند. چنانکه خود پیامبر نیز بارها به این نکته اشاره فرموده اند. ۱۲ مجازات دشمنان رسول خدا (ص): وقتی به ابوطالب خبر دادند که شخصی به نام عبدالله زبیری برای دلخوشی ابوجهل و ایجاد دشمنی، به هنگام نماز شکمه شتر بر سر پیامبر انداخت، بدون درنگ شمشیر خود را برداشت و به مسجد رفت و فرمان داد که همان کار را با عبدالله بکنند. قریش که چنین دیدند، با خود گفتند: تا ابوطالب زنده است نمی توانیم پیامبر را از هدفش باز داریم. ۱۳ توصیه به فرزند: هنگامی که در غار حرا کلام خدا بر پیامبر نازل شد و فرزندش علی (ع) با آن حضرت نماز گزارد و به پدر گزارش داد که من به رسول اکرم (ص) ایمان آورده ام، ابوطالب گفت: (فرزندم او تو را جز به نیکی نمی خواند، حتما با او باش). ۱۴ حمایت آشکار: چون آیه (وانذر عشیرتک الاقریین) نازل گردید و پیامبر خویشاوندان خود را فراخواند آنان را به آیین خویش دعوت کرد، به رغم مخالفت آنان، ابوطالب گفت: ای پیامبر مدد و یاری تو برای ما بسیار دوست داشتنی است. به خیر خواهی تو روی آورده ام و به طور کامل سخنان تو را تصدیق می کنم. برو و مأموریت خویش را به انجام رسان که به خداوند سوگند حافظ تو خواهم بود و به جدایی از تو رضایت نمی دهم. ۱۵ تهدید دشمنان رسول خدا (ص): روزی پیامبر از خانه ابوطالب بیرون آمد و به منزل بازنگشت، عمویش احساس کرد، حتما مشرکان پیامبر را به قتل رسانده اند. تمام فرزندان هاشم و عبدالمطلب را به خانه دعوت کرد و دستور داد هر کدام سلاح برنده ای زیر لباس خود پنهان کنند و دسته جمعی وارد مسجد الحرام شوند، به آنان گفت: هر کدام در کنار یکی از سران قریش بنشینید هر زمان از شما خواستم از جای برخیزید و آنان را به قتل برسانید. سپس توسط زید بن حارثه به ابوطالب خبر رسید که به حضرت محمد (ص) آسیبی نرسیده است و در خانه یکی از مسلمانان مشغول تبلیغ است، گر چه این نقشه عملی نشد، اما ابوطالب، در برابر مشرکان ایستاد و آنان را از این ماجرا آگاه کرد و افزود: اگر او را می کشتید احدی

از شما را زنده نمی گذاشتم و تا آخرین نفس با شما نبرد می کردم. و استان از دست دیوانه سلاح تا ز تو راضی شود عدل و صلاح چون سلاح و جهل، جمع آید به هم گشت فرعونى جهان سوز از ستم [۱۶] حامی مبلغان دین اسلام: اخبار و روایات متواتر و بسیاری حاکی از آن است که ابوطالب، در گسترش دین اسلام به پیامبر یاری می رساند و فرزندان، بستگان و اهل مکه را به پیروی و حمایت از وی فرا می خواند. (عثمان بن مظعون) که مسلمانی راستین به شمار می آمد، روزی در کنار کعبه، بت پرستان را از روش مذمومی که داشتند بر حذر می داشت و آنان را موعظه می کرد. گروهی از جوانان قریش به او حمله کردند و یکی از آنان آسیب سختی به چشم او وارد کرد. ابوطالب از این ماجرا ناراحت شد و سوگند خورد که تا ضارب را قصاص نکنم خاموش نخواهم شد. ۱۷ تقدیر از نجاشی: هنگامی که مسلمانان به حبشه رفتند مورد مهر و حمایت نجاشی قرار گرفتند، مشرکان می خواستند تا نجاشی را از پناه دادن آنان بازدارند، اما او اعتنایی نکرد. و من یتق الله يجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب از ره پنهان که دور از حس ماست آفتاب چرخ را بس راه هاست ابوطالب که نسبت به این مسأله بی تفاوت نبود، اشعاری در مدح نجاشی سرود و برایش فرستاد، نجاشی با دریافت این سروده ها بسیار خوشحال شد و بر احترام خود نسبت به مسلمانان که به رهبری جعفر بن ابی طالب (ع) به حبشه رفته بودند افزود. ۱۸ حمایت و حراست از رسول خدا (ص): محاصره اقتصادی مسلمانان و تبعید آنان در شعب ابی طالب از سخت ترین فشارهای قریش در خصوص مسلمانان بود. پیامبر و همراهانش تنها در ماه های حرام اجازه داشتند، در مراسم حج و عمره حضور یابند که در این فرصت به دست آمده نیز به تبلیغ دین اسلام می پرداختند. در این میان، نقش اصلی پاسداری از پیامبر و مقاومت در مقابل قریش، به عهده ابوطالب بود. هنگامیکه موریا نه قطع نامه قریش را نابود کرد، ابوطالب برای شکرگزاری به سوی کعبه رفت و بر مشرکان و مخالفان پیامبر نفرین کرد. ۱۹ ابو طالب در کلام نور: امام سجاد (ع) فرمود: (عجبا که خداوند رسولش را از تجویز نکاح زن مسلمان به مرد غیر مسلمان نهی فرمود، در حالی که فاطمه بنت اسد از پیشگامان قبول اسلام بود و تا هنگام رحلت در عقد ابوطالب باقی ماند). این فرمایش امام در جواب عده ای بود که در خصوص ایمان ابوطالب مشکوک بودند. امام باقر (ع) نیز درباره این مسأله که برخی می گویند: (ابوطالب در گودالی از آتش بسر می برد!) فرمود: (اگر ایمان ابوطالب در یک کفه ترازو و ایمان این افراد در کفه دیگر قرار داده شود، ایمان ابوطالب برتری دارد). (ابان بن محمود) خطاب به امام رضا (ع) نوشت: فدایت گردم در اسلام ابوطالب گرفتار تردید شده ام. امام در پاسخ این آیه را نوشت: (کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مومنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود می بریم؛ و به دوزخ داخل می کنیم؛ و سرانجام بدی است). و بعد، بدان که اگر معتقد به ایمان ابوطالب نباشی بازگشت تو، به آتش است. ۲۰ ابو طالب، پدر علی (ع): ابوطالب پدر کودکی شد که بهترین فرزند روزگار بود، همان که تولدش به گونه ای اتفاق افتاد که هیچگاه نظیرش دیده نشد. به همین دلیل به نوزاد تازه متولد شده اش محبتی ویژه داشت با این که حضرت علی (ع) ده سال قبل از بعثت دیده به جهان گشود، ولی در همان وقت ابوطالب در مورد این کودک سخنانی گفته که از ایمان و سلامتی اعتقاد او حکایت دارد. او در شعری می گوید: (با ظهور علی (ع) کمر کفر خم شد و با شمشیرش اسلام استوار می گردد) و چون نامش را از خداوند طلب کرده بود، لوحی لطیف از آسمان بر زمین آمد و در آغوشش جای گرفت که او و همسرش را به داشتن فرزندی پاک و برگزیده مژده داده بود و نامش (علی) گذاشته شده بود. ۲۱ غم هجران: فشارها و سختی های شعب (دژ)، ابوطالب را از پای در آورد و شش ماه پس از آن رحلت کرد (سال دهم بعثت) مرگ وی، رسول اکرم (ص) را اندوهگین ساخت. بی تابانه بر بالین ابوطالب نشست و بر گونه هایش دست کشید و فرمود: عمو جان مرا در کودکی تربیت کردی و در یتیمی کفالت نمودی و در بزرگی یاریم نمودی، خدایت از جانب من پاداش نیکو دهد. در وقت حرکت دادن جنازه پیشاپیش آن حرکت می فرمود و درباره اش دعای خیر می کرد. ۲۲ اشعار نغز: در پایان به ابیاتی از ابوطالب که بیانگر میزان و عمق اعتقاد و ایمان او نسبت به رسول خدا و دین اسلام است، اشاره می کنیم: و الله لا اخذل النبی و لا یخذله من بنی ذو حسب به خدا سوگند پیامبر را تنها نمی گذارم و از فرزندانم نیز هیچ با شرفی او را

تنها نمی گذارد. و در سروده ای که برای تحریص نجاشی پادشاه حبشه سروده است عمق باور خویش به پیامبر اسلام را به نمایش گذارده است. تعلم ملیک الحبش ان محمدا نبی کموسی و المسیح ابن مریم اتانا بهدی مثل ما اتیا به فکل یامر الله یهدی و یعصم ای پادشاه حبشه بدان که محمد بسان موسی و مسیح پیامبر است همان نور آسمانی را که آن دو نفر در اختیار داشتند، او نیز دارد و تمام پیامبران به فرمان خداوند، مردم را راهنمایی کرده و از گناه باز می دارند. ابوطالب خطاب به رسول خدا اینگونه اظهار وفاداری و حمایت و پشتیبانی می نماید والله لن یصلوا الیک بجمعهم حتی اوسد فی التراب دفینا و ذکرک دینا لا محاله انه من خیر ادیان البریه دینا به خدا سوگند تا من زنده ام آنان به تو دسترسی نخواهند داشت و دینی را که تو (آورده ای و) به آن متذکر گشته ای بی تردید از بهترین ادیان مردم است O. کفه ایمان ابوطالب از کفه ایمان همه خلق سنگین تر است آری به این بزرگوار تهمت بی ایمانی می زنند، حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: اگر ایمان ابی طالب را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان این خلق را در کفه دیگر، ایمان او سنگین تر است. آری ابوطالب چهل و دو سال، در نهایت وفا و صمیمیت و فداکاری به کفالت و حمایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخت، که او مانند پدری مهربان و همسرش فاطمه بنت اسد همچون مادری او را خدمت و حفاظت و پرستاری نمودند. و مرگ ابوطالب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به شدت متأثر ساخت، چرا که حضرت یگانه حامی و پناه گاه خود را بعد از خدا از دست داد، که دشمن پس از او بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) جری و گستاخ گشتند. و مدفن آن حضرت در مکه قبرستان ابوطالب که به نام آن جناب نامیده شده قرار گرفت، «تغمده الله بیحیوات جنانه» منبع: واحد تحقیقات دار العرفان

دلائل ایمان ابوطالب

طرز تفکر و عقیده هر شخص را از سه راه یاد شده در زیر می توان به دست آورد: ۱- بررسی آثار علمی و ادبی که از او به یادگار مانده است. - طرز رفتار و کردار او در میان جامعه. ۳- عقیده دوست و نزدیکان بی غرض او در حق وی. ما می توانیم عقیده و ایمان ابوطالب را از سه راه یاد شده اثبات کنیم. اشعار و سرودهای وی، کاملاً گواهی بر ایمان و اخلاص او می دهد. همچنین، خدمات ارزشمند او در ده سال آخر عمر خود، گواهی محکمی بر ایمان فوق العاده او است. عقیده نزدیکان بی غرض وی نیز این است که او یک فرد مسلمان و با ایمان بوده است و هرگز کسی از دوستان و اقوام او در حق وی جز تصدیق اخلاص و ایمان او چیزی نگفته است. اینک موضوع را از سه طریق یاد شده مورد بررسی قرار می دهیم:

ذخائر علمی و ادبی ابوطالب

ما از میان قصائد طولانی وی، قطعاتی چند انتخاب نموده و برای روشن شدن مطلب ترجمه آنها را نیز می نگاریم: لیعلم خیار الناس ان محمدا نبی کموسی و المسیح بن مریم اتانا بهدی مثل ما اتیابه فکل بامر الله یهدی و یعصم (۱) «اشخاص شریف و فهمیده بدانند که، محمد بسان موسی و مسیح پیامبر است؛ همان نور آسمانی را که آن دو نفر در اختیار داشتند او نیز دارد. و تمام پیامبران به فرمان خداوند مردم را راهنمایی و از گناه باز می دارند.» تمنیتم ان تقتلوه و انما امانیکم هدی کاحلام نائم نبی اتاه الوحی من عند ربه و من قال لا بقرع بها سن نادم (۲) «سران قریش! تصور کرده اید که می توانید بر او دست بیابید در صورتی که: آرزویی را در سر می پرورانید؛ که کمتر از خوابهای آشفته نیست! او پیامبر است، وحی از ناحیه خدا بر او نازل می گردد و کسی که بگوید نه؛ انگشت پشیمانی به دندان خواهد گرفت. الم تعلموا انا وجدنا محمدا رسولا کموسی خط فی اول الکتاب و ان علیه فی العباد محبة ولا حیف فیمن خصه الله بالحب (۳) «قریش! آیا نمی دانید که ما او (محمد) را مانند موسی پیامبر یافته ایم و نام و نشان او در کتابهای آسمانی قید گردیده است، و بندگان خدا محبت مخصوصی به وی دارند، و نباید درباره کسی که خدا محبت او را در دلهایی به ودیعت گذارده ستم کرد.» والله لن یصلوا الیک بجمعهم حتی اوسد فی التراب دفینا فاصدع بامرک ما علیک غضاضة و ابشر بذلک و

قرمک عیونا و دعوتی و علمت انک ناصحی و لقد دعوت و کنت ثم امینا و لقد علمت ان دین محمد (ص) من خیر ادیان البریه دنیا (۴) «برادر زاده‌ام! هرگز قریش به تو دست نخواهند یافت و تا آن روزی که لحد را بستر کنم، و در میان خاک بخوابم؛ دست از یاری تو بر نخواهم داشت، به آنچه ماموری آشکار کن، از هیچ مترس و بشارت ده و چشمانی را روشن ساز. مرا به آئین خود خواندی و می‌دانم تو پندده من هستی و در دعوت خود امین و درستکاری، حقا که کیش «محمد» از بهترین آئینهاست.» او تومنوا بکتاب منزل عجب علی نبی کموسی او کذی النون «یا اینکه ایمان به قرآن سراپا شگفتی بیاورید که بر پیامبر مانند موسی و یونس نازل گردیده است.» (۵) هر یک از این قطعات، قسمت کوچکی از قصائد منفصل و سراپا نغز ابوطالب است، که ما به عنوان گواه، برجسته‌های آنها را، که صریحا ایمان او را به کیش برادر زاده‌اش می‌رساند انتخاب نمودیم.

خلاصه سخن

هر یک از این اشعار در اثبات ایمان و اخلاص گوینده آنها کافی است و اگر گوینده این ابیات یک فرد خارج از محیط اغراض و تعصبات بود، همگی بالاتفاق به ایمان و اسلام سراینده آن حکم می‌کردیم. ولی از آنجا که سازنده آنها «ابوطالب» است، و دستگاه تبلیغاتی سازمانهای سیاسی اموی و عباسی پیوسته بر ضد آل ابوطالب کار می‌کرد؛ از این نظر گروهی نخواسته‌اند یک چنین فضیلت و مزیتی را برای ابوطالب اثبات کنند. از طرفی وی، پدر علی است که دستگاههای تبلیغی خلفاء بر ضد او پیوسته تبلیغ می‌کردند؛ زیرا اسلام و ایمان پدر وی، فضیلت‌بارزی درباره او حساب می‌شد. در حالی که کفر و شرک پدران خلفاء، موجب کسر شان آنها بود. به هر حال، علیرغم تمام این سروده‌ها و گفتارها و کردارهای صادقانه؛ گروهی به تکفیر وی برخاسته؛ حتی به آن اکتفا نکرده و ادعا کرده‌اند که آیاتی درباره ابوطالب که حاوی از کفر او است، نازل شده است.

راه دوم برای اثبات ایمان او

راه دوم، طرز رفتار او با پیامبر، و نحوه فداکاری و دفاع او از ساحت اقدس پیامبر است و هر کدام از آن خدمات می‌تواند، آینه فکر و روشنگر روحيات او باشد، زیرا: ابوطالب شخصیتی است که، راضی نشد برادرزاده او دلشکسته شود، و علیرغم تمام موانع و نبود امکانات زحمت‌بردن او را به شام همراه خود، پذیرفت. پایه اعتقاد او به فرزند برادر، تا آن پایه است که او را همراه خود به مصلی برده و خدا را به مقام او قسم داد و باران رحمت طلبد. وی در راه حفظ پیامبر از پای ننشست و سه سال در بدری و زندگی در شکاف کوه و اعماق دره را، بر ریاست و سیادت مکه، ترجیح داد؛ تا آنجا که این آوارگی سه ساله، او را فرسوده ساخت و مزاج خود را از دست داد و چند روز پس از نقض محاصره اقتصادی که به خانه و زندگی برگشت بدرود زندگی گفت. ایمان او به رسول خدا به قدری قرص و محکم بود، که راضی بود تمام فرزندان گرامی وی کشته شوند ولی او زنده بماند. علی را در رختخواب وی می‌خوابانید، تا اگر سوء قصدی در کار باشد به وی اصاب نکند. بالاتر از آن، روزی حاضر شد، تمام سران قریش به عنوان انتقام کشته شوند، و طبعاً تمام قبیله بنی‌هاشم نیز کشته می‌شدند.

وصیت ابوطالب هنگام مرگ

وی هنگام مرگ به فرزندان خود چنین گفت: من «محمد» را به شما توصیه می‌کنم. زیرا او امین قریش و راستگوی عرب، و حائز تمام کمالات است. آئینی آورده که دلها بدان ایمان آورده، اما زبانها از ترس شتمات به انکار آن برخاسته است. من اکنون می‌بینم که افتادگان و ضعیفان عرب، به حمایت از او برخاسته، و به او ایمان آورده‌اند؛ و محمد به کمک آنها بر شکستن صفوف قریش قیام نموده است. سران قریش را خوار، خانه‌های آنان را ویران، و بی‌پناهان آنها را قوی و نیرومند و مصدر کار نموده است. سپس

گفتار خود را با جمله‌های زیر پایان داد: ای خویشاوندان من، از دوستان و حامیان حزب او (اسلام) گردید. هر کسی پیروی او را نماید؛ سعادت‌مند می‌گردد هرگاه اجل مرا مهلت می‌داد، من از او حوادث و مکاره روزگار را دفع می‌نمودم. (۶) ما شک نداریم که وی در این آرزو راستگو بوده؛ زیرا خدمات و جانفشانیهای ده ساله او گواه صدق گفتار او است. چنانکه گواه صدق، وعده‌ای است که وی در آغاز بعثت به محمد «ص» داد؛ زیرا روزی که پیامبر «ص»، تمام اعمام و خویشاوندان خود را دور خود جمع کرد و آیین اسلام را به آنها معروض داشت، ابوطالب به او گفت: برادر زاده‌ام قیام کن، تو والا مقامی، حزب تو از گرامیترین حزبهاست، تو فرزند مرد بزرگی هستی، هرگاه زبانی تو را آزار دهد، زبانه‌های تیزی به دفاع تو برخیزد و شمشیرهای برنده‌ای آنها را می‌رباید. به خدا سوگند، اعراب، مانند خضوع کودک نسبت به مادرش، در پیشگاه تو خاضع خواهند شد. (۷)

آخرین راه

خویشا ایمان و اخلاص ابوطالب را از نزدیکان بی غرض او پیرسیم. زیرا اهل خانه به درون خانه و آنچه در آن می‌گذرد دانانترند. (۸) ۱- وقتی علی خبر مرگ ابوطالب را به پیامبر داد؛ وی سخت گریست و به علی دستور غسل و کفن و دفن را صادر نمود، و از خدا برای او طلب مغفرت نمود. (۹) ۲- در محضر امام چهارم سخن از ایمان ابوطالب به میان آمد. وی فرمود: در شگفتم که چرا مردم در اخلاص او تردید دارند؛ در صورتی که، هیچ زن مسلمانی نباید بعد از گزینش اسلام در حباله شوهر کافر خود بماند، و فاطمه بنت اسد، از سابقات در اسلام است و از آن زنانی است که خیلی جلوتر به پیامبر ایمان آورد و همین زن مسلمان در نکاح ابوطالب بود تا روزی که وی رخ در نقاب خاک کشید. ۳- امام باقر می‌فرماید: ایمان ابوطالب بر ایمان بسیاری از مردم ترجیح دارد و امیر المؤمنان دستور می‌داد از طرف وی حج بجا آورند. (۱۰)

پاورقی‌ها

(۱) «مجمع البیان» ج ۷/۳۷ و «الحجۃ» ۵۷ و «مستدرک حاکم» ج ۲/۶۲۳. (۲) «دیوان ابوطالب» ۳۲ و «سیره ابن هشام» ج ۱/۳۷۳. (۳) «دیوان ابوطالب» ۳۲ و «سیره ابن هشام» ج ۱/۳۷۳. (۴) «تاریخ ابن کثیر» ج ۲ / ۴۲. (۵) «ابن ابی الحدید» ج ۱۴ / ۷۴؛ «دیوان ابوطالب» ۱۷۳. (۶) کونوا له ولاء و لحزبه حماء، والله لا یسلک احد سبيله الا رشد و لا یأخذ رشد و لا یأخذ احد بهداه الا سعد، و لو کان لنفسی مدۃ و فی احدى لکففت عنه الهزاهز، و لدافعت عنه الدوافع: «سیره حلبی» ج ۱ / ۳۹۰ «تاریخ الخمیس» ج ۱ / ۳۳۹. (۷) اخرج ابن اخی فانک الرفیع کعبا، و المنیع حزبا و الا علی ابا، و الله لا یسلکک لسان الاسلقة السن حداد، و اجتذبه سیوف حداد، و الله لتذلن لک العرب ذل البهم لحاضنها - «الطرائف»، تالیف سید ابن طاووس / ۸۵، نقال از کتاب «غایت السؤل فی مناقب آل رسول»، نگارش ابراهیم بن علی دینوری. (۸) اهل البیت ادری بما البیت. (۹) «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴ / ۷۶. (۱۰) «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴ / ۶۸. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام ص ۱۶۲ استاد جعفر سبحانی

۲۷- رجب مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

واقعیت بعثت از نگاه اهل بیت منابع مقاله: تاریخ اسلام، دوانی، علی؛ بعثت پیغمبر اسلام یا برانگیخته شدن آن حضرت به مقام عالی نبوت و خاتمیت، حساس‌ترین فراز تاریخ درخشان اسلام است. بعثت پیغمبر درست در سن چهل سالگی حضرت انجام گرفت. پیشتر گفتیم که پیغمبر تا آن زمان تحت مراقبت روح القدس قرار داشت، ولی هنوز پیک وحی بر وی نازل نشده بود. قبلا علانمی

از عالم غیب دریافت می داشت، ولی مامور نبود که آن را به آگاهی خلق هم برساند. میان مردم قریش و ساکنان مکه رم بود که سالی یک ماه را به حالت گوشه گیری و انزوا در نقطه خلوتی می گذرانیدند. (۱) درست روشن نیست که انگیزه آنها از این گوشه گیری چه بوده است، اما مسلم است که این رسم در بین آنها جریان داشت و معمول بود. نخستین فرد قریش که این رسم را برگزید و آن را معمول داشت عبدالمطلب جد پیغمبر اکرم بود که چون ماه رمضان فرا می رسید، به پای کوه حراء می رفت، و مستمندان را که از آنجا می گذشتند، یا به آنجا می رفتند، طعام می کرد. (۲) به طوری که تواریخ اسلام گواهی می دهد، پیغمبر نیز پیش از بعثت به عادت مردان قریش، بارها این رسم را معمول می داشت. از شهر و غوغای اجتماع فاصله می گرفت، و به نقطه خلوتی می رفت، و به تفکر و تأمل می پرداخت. پیغمبر حتی در زمانی که کودک خردسالی بود، و در قبیله بنی اسد تحت مراقبت دایه خود «حلیمه» قرار داشت نیز باز بازی کردن با بچه ها دوری می گزید و به کوه حراء می آمد و به فکر فرو می رفت. (۳) بنابراین انس وی به «کوه حراء» بی سابقه نبود. در مدتی که بعدها در «حراء» به سر می برد، غذایش نان «کعک» و زیتون بود، و چون به اتمام می رسید، به خانه باز می گشت و تجدید قوت می کرد. گاهی هم همسرش خدیجه باریش غذا می فرستاد. غذائی که در آن زمان ها مصرف می شد، مختصر و ساده بود. (۴) پیغمبر چند سال قبل از بعثت، سالی یک ماه در حراء به سر می برد، و چون روز آخر باز می گشت، نخست خانه خدا را هفت دور طواف می کرد، سپس به خانه می رفت. (۵) کوه حراء امروز در حجاز به مناسبت این که محل بعثت پیغمبر بوده است، «جبل النور» یعنی کوه نور خوانده می شود. حراء در شمال شهر مکه واقع است، و امروز تقریباً در آخر شهر در کنار جاده به خوبی دیده می شود. کوه های حومه مکه اغلب بهم پیوسته است و از سمت شمال تا حدود بندر «جده» واقع در ۷۰ کیلومتری مکه و کنار دریای سرخ امتداد دارد. این سلسله جبال که از یک سو به صحرای «عرفات» و سرزمین «منا» و شهر «طائف» و از سوی دیگر به طرف «مدینه» کشیده شده است، با دره های و بیابان های خشک و سوزان و آفتاب طاقت فرسای خود شاید بهترین نقطه ای است که آدمی را در اندیشه عمیق خودشناسی و خداشناسی و دوری از تعلقات جسمانی و تعینات صوری و مادی فرو می برد. کوه حراء بلندترین کوه های اطراف مکه است، و جدا از کوه های دیگر به نحو بارزی سر به آسمان کشیده و خودنمایی می کند. هر چه بیننده به آن نزدیک تر می شود، مهابت و جلوه کوه بیشتر می گردد. از آن بلندی د زمان خود پیغمبر قسمتی از خانه های مکه پیدا بود، و امروز قسمت زیادتری از شهر مکه پیداست. قله کوه نیز در پشت بام ها و از توی اطاق های بعضی از طبقات ساختمان های مکه به خوبی پیدا است. «غار حراء» که در قله کوه قرار دارد، بسیار کوچک و ساده است. در حقیقت غار نیست، تخته سنگی عظیم به روی دو صخره بزرگ تری غلت خورده و بدین گونه تشکیل غار حراء داده است. دهنه غار حراء داده است. دهنه غار به قدری است که انسان می تواند وارد و خارج شود. کف آن هم بیش از یک متر و نیم برای نماز گزاردن جا دارد. غار حراء جائی نبوده که هر کس میل رفتن به آنجا کند، و محلی نیست که انسان بخواهد به آسانی در آن بیاساید. فقط یک چیز برای افراد دوراندیش در آنجا به خوبی به چشم می خورد، و آن مشاهده کتاب بزرگ آفرینش و قدرت لایزال خداوند بی زوال است که در همه جای آن نقطه حساس پرتو افکنده و آسمان و زمین را به نحو محسوسی آرایش داده است! براساس تحقیقی که ما نموده ایم پیغمبر مانند جدش عبدالمطلب در پای کوه حراء فی المثل در خیمه به سر می برده و رهگذران را پذیرائی می کرده و فقط گاهگاهی به قله کوه می رفته و به تماشای جمال آفرینش می پرداخته است که از جمله لحظه نزول وحی، در روز ۲۷ ماه رجب بوده است. به طوری که قبلاً یادآور شدیم، پیغمبر قبل از بعثت هم حالاتی روحانی داشته و تحت مراقبت روح القدس گاهی تراوشاتی غیبی می دیده و اسراری بر آن حضرت مکشوف می شده است. هنگامی که پانزده سال بیش نداشت، گاهی صدائی می شنید، ولی کسی را نمی دید. هفت سال متوالی بود که نور مخصوصی می دید و تقریباً شش سال می گذشت که زمزمه ای از پیغمبر می شنید، ولی درست نمی دانست موضوع چیست؟ چون اذن اخبار را برای همسرش خدیجه باز گو می کرد، خدیجه می گفت: «تو که مردی امین و راستگو و بردبار هستی و دادرس مظلومانی و طرفدار حق و عدالت هستی و قلبی رؤوف و خوئی پسندیده داری و در

مهمان‌نوازی و تحکیم پیوند خویشاوندی سعی بلیغ مبذول می‌داری، اگر مقامی عالی در انتظارت باشد، جای شگفتی نیست. (۶)

هنگامی که به سن سی و هفت سالگی میل به گوشه‌گیری و انزوای از خلق پیدا کرد، چندین بار در عالم خواب، سروش غیبی، سخنانی به گوشش سرود، و او را از اسرار تازه‌ای آگاه ساخت، بعدها نیز در پای کوه حراء و میان راه‌های مکه بارها منادی حق بر او بانگ زد. در هر نوبت صدا را می‌شنید ولی صاحب صدا را نمی‌دید! در یکی از روزها که در دامنه کوه حراء گوسفندان عمویش ابوطالب را می‌چرانید، شنید کسی از نزدیک او را صدا می‌زند و می‌گوید: یا رسول الله! ولی به هر جا نگرست کسی را ندید. چون به خانه آمد و موضوع را به خدیجه اطلاع داد، خدیجه گفت: امیدوارم چنین باشد. (۷) روز بیست و هفتم ماه رجب محمد بن عبدالله مرد محبوب مکه و چهره درخشان بنی هاشم در غار حراء آرمیده بود و مانند اوقات دیگر از آن بلندی به زمین و زمان و ایام و دوران و جهان و جهانیان می‌اندیشید. می‌اندیشید که خدای جهان جامعه انسانی را به عنوان شاهکار بزرگ خلقت و نمونه‌ای آفرینش خلق نموده و همه گونه لیاقت و استعداد را برای ترقی و تعالی به او داده است. همه چیز را برایش فراهم نموده تا او در سیر کمالی خود نانی به کف آرد و به غفلت نخورد. ولی مگر افراد بشر به خصوص ملت عقب مانده و سرگردان عرب و بالخصوص افراد خوش گذران و مال دوست و مالدار قریش در این اندیشه‌ها هستند؟ آنها جز به مال و ثروت خود و عیش و نوش و سود و نزول ثروت خود به چیزی نمی‌اندیشند. شراب و شاهد و ثروت و درآمد، ربا و استثمار مردم نگون‌بخت و نیازمند، تنها اندیشه‌ای است که آنها رد سر می‌پروراندند... اینک «او» درست چهل سال پر حادثه را پشت سر نهاده است. تجربه زندگی و پختگی فکر و اراده‌اش و استحکام قدرت تعقلش به سرحد کمال رسیده، و از هر نظر برای انجام مسئولیت بزرگ پیغمبری آماده است. آیا در تمام قلمرو عربستان و دنیای آن روز جز او چه کسی بود که از جانب خداوند عالم شایستگی رهبری خلق را داشته باشد. رهبری که سرآمد رهبران بزرگ و گذشته جامعه انسانی باشد، و انسان‌های شرافتمند بر شخصیت ذاتی و ربیت خانوادگی و سوابق درخشان و ملکات فاضله و صفات پسندیده او صحنه بگذارند؟ او نوه ابراهیم بت‌شکن خلیل خدا و اسماعیل ذبیح و فرزند هاشم سید و سرور عرب و نوه عبدالمطلب، بزرگ و دانای قریش است. پدر در پدر و مادر در مادر شکوفان و درخشان و فروزان است. او از سلامتی کامل جسم و جان برخوردار بود که نتیجه وراثت صحیح و سالم است. وراثتی که پدران پاک و مادران پاک سرشت برایش باقی گذارده بودند. به طوری که دنیای جاهلیت هم با همه پلیدی و تیرگی و تاریکیش، نتوانست آن را آلوده سازد، و چیزی از شرافت و حسب و نسب او بکاهد. (۸) نگاهی به احادیث بعثت در اینجا باید اعتراف کرد که ماجرای بعثت پیغمبر با همه اهمیتی که داشته است، در تواریخ درست نقل نشده است. به موجب آنچه در تفاسیر قرآنی و احادیث اسلامی و تواریخ اولیه آمده است، عایشه همسر پیغمبر یا خواهر زادگان او عبدالله زیر و عروۀ بن زبیر یا عمرو بن شرحبیل یا ابومیسره غلام پیغمبر، گفته‌اند: جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و به وی گفت: بخوان به نام خدایت! «اقرا باسم ربك الذی خلق» و پیغمبر فرمود: نمی‌توانم بخوانم؛ «ما انا بقاری» یا من خواننده نیستم؛ «لست بقاری». جبرئیل سه بار پیغمبر را گرفت و فشار داد تا بار سوم نتوانست بخواند! در صورتی که؛ اولاً جبرئیل از پیغمبر نخواست از روی نوشته بخواند. جز در یک حدیث که آن هم قابل اهمیت نیست. بیشتر می‌گویند منظور جبرئیل این بوده که هرچه او می‌گوید پیغمبر هم آن را تکرار کند. در این صورت باید از ناقلین این احادیث پرسید: آیا پیغمبر عرب زبان در سن چهل سالگی قادر نبود پنج آیه کوتاه اول سوره اقرا یعنی؛ «اقرا باسم ربك الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرا و ربك الاکرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم» را همان طور که جبرئیل آیه آیه می‌خوانده او هم تکرار کند؟ این کار برای یک کودک پنج ساله آسان است تا چه رسد به دانای قریش! از این گذشته «وحی» به معنای صدای آهسته است. وقتی جبرئیل امین آیات قرآنی را بر پیغمبر نازل کرده است آن را آهسته تلفظ می‌نموده و همان دم در سینه پیغمبر نقش می‌بسته است. بنابراین هیچ لزومی نداشته که هرچه را جبرئیل می‌گفته است پیامبر مانند بچه مکتبی تکرار کند تا آن را از حفظ نماید، و فراموش نکند! ثانیاً کسانی که بعثت را بدین گونه نقل کرده‌اند هیچ کدام از نظر شیعیان قابل اعتماد نیستند. عایشه همسر پیغمبر هم که شیعه و سنی

ماجرای بعثت را در کلیه منابع تفسیر و حدیث و تاریخ اسلامی بیشتر از وی نقل کرده‌اند، پنج سال بعد از بعثت متولد شده و از کسی هم نقل نمی‌کند، بلکه حدیث وی به اصطلاح مرسل است که قابل اعتماد نیست، و از پیش خود می‌گوید: آغاز وحی چنین و چنان بوده است. ثالثاً معلوم نیست جمله «بخوان به نام خدایت» که در ترجمه آیه اول در همه تفسیرهای اسلامی اعم از سنی و شیعی آمده است یعنی چه؟ از حفظ بخواند، یا از رو بخواند؟ و گفتم که هر دوی آنها خلاف واقع است. رابعا مگر خدا و جبرئیل نمی‌دانسته‌اند پیغمبر درس نخوانده بود و چیز نمی‌نوشته که دو بار از وی می‌خواهند بخواند؟ و چون پیغمبر می‌گوید: نمی‌توانم بخوانم، گرفتن آن حضرت و فشار دادن وی را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ آیا اگر کسی را فشار دادند باسواد می‌شود؟ این معنا درباره پیغمبران پیشین بی‌سابقه بوده است تا چه رسد به پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله)!! خامسا هیچ کدام از مفسران اسلامی نگفته‌اند چرا اولین سوره قرآنی «بسم الله الرحمن الرحیم» نداشته است! بلکه همگی گفته‌اند آنچه روز بعثت نازل شد پنج آیه اوایل سوره اقرا بوده است از «اقرا بسم ربك الذی خلق» تا «ما لم يعلم». سادسا دنباله حدیث عایشه و دیگران که می‌گوید: «وقتی پیغمبر از کوه حراء برگشت سخت مضطرب بود! و چون به نزد خدیجه آمد گفت: «زملونی زملونی» مرا بپوشانید، مرا بپوشانید. و او را پوشانیدند، و پس از آن ماجرا را برای خدیجه نقل کرد و گفت: «از سرنوشت خود هراسانم» و «خدیجه او را برد نزد پسر عمیش ورقه بن نوفل که نصرانی شده بود، و تورات و انجیل را می‌نوشت و آن پیر کهنسال نابینا گفت: ای خدیجه! آنچه او دیده است همان پیک مقدسی است که بر موسی نازل شده است» همگی برخلاف اعتقاد ما درباره پیامبر و ظواهر امر است. (۹) علامه فقید شیعه سید عبدالحسین شرف الدین عاملی در کتاب پراج «النص والاجهاد» تنها کسی است که برای نخستین بار متوجه قسمتی از اشکالات این حدیث شده و می‌نویسد: «می‌بینید که این حدیث (حدیث عایشه) صریحا می‌گوید پیغمبر بعد از همه این ماجرا هنوز در امر نبوت خود و فرشته وحی پس از آن که فرود آمده، و درباره قرآن بعد از نزول آن و از بیم و هراسی که پیدا کرده نیاز به همسرش داشت که او را تقویت کند، و محتاج ورقه بن نوفل مرد غمگین نابینای جاهلی مسیحی بوده است که قدم او را راسخ کند، و دلش را از اضطراب و پریشانی در آورد! محتوای این حدیث ضلالت و گمراهی است. آیا شایسته پیغمبر است که از خطاب فرشته سر در نیاورد؟ بنابراین حدیث عایشه از لحاظ متن و سند مردود است.» (۱۰) در حدیث دیگر می‌گوید: «پیغمبر چنان از برخورد با جبرئیل بیمناک شده بود که می‌خواست خود را از کوه به زیر بیندازد»، یعنی حالت شبیه بیماری صرع! در روایت دیگر هم می‌گوید: «تختی مرصع روی کوه حراء گذاشته شد، و تاجی مکمل به جواهر بر سر پیغمبر نهادند، و بعد به وی اعلام شد که تو خاتم انبیا هستی!» و چیزهای دیگر که بازگو کردن آن چندان آسان نیست. راستی چقدر باعث تأسف است که پانزده قرن پس از بعثت هنوز مسلمانان به درستی ندانند موضوع چه بوده و بعثت خاتم انبیا چنان انجام گرفته است؟! این کوتاهی از آن مورخان و دانشمندان اسلامی از شیعه و سنی است که در این قرون متمادی غفلت نموده و به تحقیق پیرامون آن نپرداخته‌اند، و فقط به ذکر و تکرار گفتار عایشه و دیگران اکتفا نموده‌اند! ما پس از نقدی که دانشمند عالی مقام شیعه سید شرف الدین عاملی بر یک حدیث بعثت (حدیث عایشه) نوشته و توفیق ترجمه آن را یافتیم، به قسمت عمده‌ای از تفسیر و حدیث و تاریخ سنی و شیعی مراجعه نمودیم، و با کمال تأسف به این نتیجه رسیدیم که احادیث بعثت کاملا مغشوش است، و بیشتر آنها از راویان عامه است، که نزد ما اعتباری ندارند. متن همه آن احادیث نیز مضطرب و متناقض و برخلاف معتقدات شیعه و سنی است، و اسناد آن نیز مخدوش می‌باشد. به همین جهت می‌بینیم «برهان الدین حلبی» که خواسته است آنها را جمع کند و با هم سازش دهد، سخت به دست و پا افتاده، و گرفتار چه محذوراتی شده و در آخر هم نتوانسته است به نتیجه مطلوب برسد، بلکه بر ابهام و تناقض گوئی و سردرگمی موضوع افزوده است. (۱۱) ایراد ما به احادیث بعثت کلیه این احادیث که نخست از طریق اهل تسنن نقل شده و در کتاب‌های آنها آمده است و سپس به نقل از آنها به کتب شیعه هم سرایت کرده است، از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. در اینجا به چند نکته آن اشاره می‌کنیم، و تفصیل را به کتاب خود «شعاع وحی بر فراز کوه حراء» که برای نخستین بار پرده از روی ماجرای مبهم بعثت برداشته

است، حواله می دهیم. (۱۲) ۱- چنانکه گفتیم پیغمبر از زمان کدکی و ایام جوانی تا سی و هفت سالگی، بارها علائمی می دید که از آینده درخشان او خبر می داد. مانند ابری که بر سر او سایه افکنده بود، و خبری که راهب شهر «بصری» در اردن راجع به پیغمبری او به عمویش ابوطالب داد، و آنچه روح القدس به وی می گفت، و صداهائی که می شنید. بنابراین هیچ معنا ندارد که هنگام نزول وحی و برخورد با جبرئیل این طور دست و پای خود را گم کند، و نداند که چه اتفاقی افتاده است، و باید ورقه بن نوفل به داد او برسد! ۲- پیغمبر از لحاظ نبوغ و استعداد و عقل بر همه مرد و زن مکه و قبائل عرب و مردم عصر برتری داشت. با توجه به این حقیقت چگونه او پس از اعلام نبوت دچار وحشت و تردید شده و به همسرش خدیجه متوسل می شود که او را بگیرد تا به زمین نیفتد یا تقویت کند که از شک و تردید بدر آید؟ ۳- آیا پس از دیدن پیک وحی و آوردن پنج آیه قرآن و اعلام این که تو پیغمبر خدائی و من جبرئیل هستم، و مشاهده جبرئیل با آن عظمت، دیگر جای این بود که پیغمبر درباره وحی آسمانی و تکلیف خود دچار تردید شود، یا احتمال دهد موضوع حقیقت نداشته باشد؟! ۴- تخت و تاج و سایر تشریفات تعینات صوری است و تناسب با سلاطین و پادشاهان دارد، نه مقام معنوی نبوت که باید با کمال سادگی و دور از هرگونه تشریفات مادی انجام گیرد. دور نیست که سازندگان این حدیث به تقلید از تاج گذاری پادشاهان ایران، خواسته اند برای پیغمبر عربی هم در عالم خیال چنین صحنه ای بسازند! واقعیت بعثت از دیدگاه شیعه ماجرایی بعثت بدان گونه که قبلاً گذشت موضوعی نبود که یک فرد مسلمان معتقد به آن باشد، و پی برد که خاتم انبیا چگونه به مقام عالی پیغمبری رسیده است. ما پس از بررسی های لازم از مجموع نقل ها به این نتیجه رسیده ایم که آنچه در منابع شیعه و احادیث خاندان نبوت رسیده است، واقعیت بعثت را چنان روشن می سازد که هیچ یک از اشکالات گذشته مورد پیدا نمی کند. از جمله احادیثی که بازگو کننده حقیقت بعثت است و آغاز وحی را به خوبی روشن می سازد، روایتی است که ذیلاً از لحاظ خوانندگان می گذرد: پیشوای دهم ما حضرت امام هادی (علیه السلام) می فرماید: «هنگامی که محمد (صلی الله علیه و آله) ترک تجارت شام گفت و آنچه خدا از آن راه به وی بخشیده بود به مستمندان بخشید، هر روز به کوه حراء می رفت و از فراز آن به آثار رحمت پروردگار می نگریست، و شگفتی های رحمت و بدایع حکمت الهی را مورد مطالعه قرار می داد. به اطراف آسمان ها نظر می دوخت، و کرانه های زمین و دریاها و دره ها و دشت ها و بیابان ها را از نظر می گذرانید، و از مشاهده آن همه آثار قدرت و رحمت الهی، درس عبرت می آموخت. از آنچه می دید، به یاد عظمت خدای آفریننده می افتاد. آن گاه با روشن بینی خاصی به عبادت خداوند اشتغال می وزید. چون به سن چهل سالگی رسید خداوند نظر به قلب وی نمود، دل او را بهترین و روشنترین و نرمترین دلها یافت. در آن لحظه خداوند فرمان داد درهای آسمان ها گشوده گردد. محمد (صلی الله علیه و آله) از آنجا به آسمان ها می نگریست، سپس خدا به فرشتگان امر کرد فرود آیند، و آنها نیز فرود آمدند، و محمد (صلی الله علیه و آله) آنها را می دید. خداوند رحمت و توجه مخصوص خود را از اعماق آسمان ها به سر محمد (صلی الله علیه و آله) و چهره او معطوف داشت. در آن لحظه محمد (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل که در هاله ای از نور قرار داشت نظر دوخت. جبرئیل به سوی او آمد و بازوی او را گرفت و سخت تکان داد و گفت: ای محمد! بخوان. گفت چه بخوانم؟ «ما اقرا»؟ جبرئیل گفت: «نام خدایت را بخوان که جهان و جهانیان را آفرید. خدائی که انسان را از ماده پست آفرید (نطفه). بخوان که خدایت بزرگ است. خدائی که با قلم دانش آموخت و به انسان چیزهائی یاد داد که نمی دانست». پیک وحی، رسالت خود را به انجام رسانید، و به آسمان ها بالا رفت. محمد (صلی الله علیه و آله) نیز از کوه فرود آمد. از مشاهده عظمت و جلال خداوند و آنچه به وسیله وحی دیده بود که از شکوه و عظمت ذات حق حکایت می کرد، بی هوش شد، و دچار تب گردید. از این که مبادا قریش و مردم مکه نبوت او را تکذیب کنند، و به جنون و تماس با شیطان نسبت دهند، نخست هراسان بود. او از روز نخست خردمندترین بندگان خدا و بزرگترین آنها بود. هیچ چیز مانند شیطان و کارهای دیوانگان و گفتار آنان را زشت نمی دانست. در این وقت خداوند اراده کرد به وی نیروی بیشتری عطا کند، و به دلش قدرت بخشد. بدین منظور کوه ها و صخره ها و سنگلاخها را برای او به سخن در آورد. به طوری که به

هر کدام می‌رسید، ادای احترام می‌کرد. و می‌گفت: السلام علیک یا حبیب الله! السلام علیک یا ولی الله! السلام علیک یا رسول الله! ای حبیب خدا مرده باد که خداوند تو را از همه مخلوقات خود، آنها که پیش از تو بوده‌اند، و آنها که بعدها می‌آیند برتر و زیباتر و پرشکوه‌تر و گرامی‌تر گردانیده است. از این که مبادا قریش تو را به جنون نسبت دهند، هراسی به دل راه مده. زیرا بزرگ کسی است که خداوند جهان به وی بزرگی بخشد، و گرامی بدارد! بنابراین از تکذیب قریش و سرکشان عرب ناراحت مباش که عنقریب خدایت تو را به عالی‌ترین مقام خواهد رسانید، و بالاترین درجه را به تو خواهد داد. پس از آن نیز پیروانت به وسیله جانشین تو علی بن ابیطالب (علیه السلام) از نعمت وصول به دین حق برخوردار خواهند شد، و شادمان می‌گردند. دانش‌های تو به وسیله دروازه شهرستان حکمت و دانشت علی بن ابیطالب در میان بندگان و شهرها و کشورها منتشر می‌گردد. به زودی دیدگانت به وجود دخترت فاطمه (سلام الله علیها) روشن می‌شود، و از وی و همسرش علی، حسن و حسین که سروران بهشتیان خواهند بود، پدید می‌آیند. عنقریب دین تو در نقاط جهان گسترش می‌یابد. دوستان تو و برادرت علی پاداش بزرگی خواهند یافت. لوای حمد را به دست تو می‌دهیم، و تو آن را به برادرت علی می‌سپاری. پرچمی که در سرای دیگر همه پیغمبران و صدیقان و شهیدان در زیر آن گرد می‌آیند، و علی تا درون بهشت پر نعمت فرمانده آنها خواهد بود. من در پیش خود گفتم: «خدایا! این علی بن ابیطالب که او را به من وعده می‌دهی کیست؟ آیا او پسر عم من است؟ ندا رسید ای محمد! آری، این علی بن ابیطالب برگزیده من است که به وسیله او این دین را پایدار می‌گردانم، و بعد از تو بر همه پیروانت برتری خواهد داشت. (۱۳) در این حدیث همه چیز راجع به آغاز کار پیغمبر گفته شده است. جای تعجب است که مفسران اسلامی به خصوص مفسران شیعه از این حدیث شریف و نقل آن در تفسیر سوره اقرا غافل مانده‌اند، با ای نکه نکات جالب و تازه‌ای از تاریخ حیات پیغمبر را بازگو می‌کنند، که می‌باید مسلمانان از آن آگاه گردند. ملاحظه می‌کنید که پیغمبر بدون هیچ گونه تشریفات مادی یا اشکالاتی که در احادیث اهل تسنن بود، به مقام عالی پیغمبری رسید. با قدم‌هایی شمرده و دیدی وسیع و قدرتی خارق العاده به خانه بازگشت. همین که وارد خانه شد پرتوی از نور و بوئی خوش فضای خانه را فرا گرفت. خدیجه پرسید این چه نوری است؟ پیغمبر فرمود: این نور نبوت است. ای خدیجه! بگو لا اله الا الله و محمد رسول الله. سپس پیغمبر ماجرای بعثت را چنانکه اتفاق افتاده بود برای خدیجه شرح داد و افزود که جبرئیل به من گفت: «از این لحظه تو پیغمبر خدائی». خدیجه که از سالها پیش هاله‌ای از نور نبوت در سیما درخشان همسر محبوب خود دیده و از کردار و رفتار و گفتار او هزاران راز نهفته و شادی بخش خوانده بود گفت: به خدا دیر زمانی است که من در انتظار چنین روزی به سر برده‌ام، و امیدوار بودم که روزی تو رهبر خلق و پیغمبر این مردم شوی. (۱۴) بدین گونه محمد بن عبدالله برازنده‌ترین مردم قریش که سوابق درخشان او نزد عموم طبقات روشن و از لحاظ ملکات فاضله و سجایای اخلاقی و خصال روحی شهره شهر بود، برفراز کوه حراء از جانب خداوند یکتا به مقام عالی نبوت و رهبری خلق برگزیده شد، و خاتم انبیا گردید.